

19V



کتابخانه مسجد اعظم
دفتر

بسمه تعالی

این کتاب بمشخصات زیر :

نام کتاب اصول الفقه موضوع ادب اهل حق

مؤلف شیخ محمد تقی میرزا قزوینی

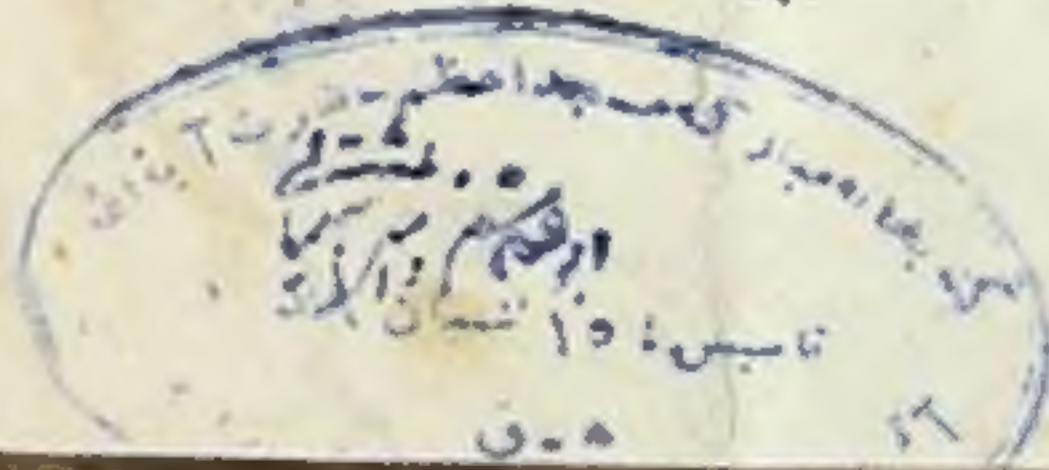
تاریخ و محل چاپ ۱۲۹۶ هـ

اهدائی ضمیمه مسافرت رک
وقتی

تحت شماره مسلسل ۱۴۱۹ ثبت دفتر کتابخانه

و در قفسه ۱۶۷ ضبط گردید

سرپرست کتابخانه مبارکه



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين
الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين
الحمد لله رب العالمين

الحمد لله رب العالمين
الحمد لله رب العالمين
الحمد لله رب العالمين
الحمد لله رب العالمين
الحمد لله رب العالمين
الحمد لله رب العالمين

شیار مذکور

16619

۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷
 ۴۷۸
 ۴۷۹
 ۴۸۰
 ۴۸۱
 ۴۸۲
 ۴۸۳
 ۴۸۴
 ۴۸۵
 ۴۸۶
 ۴۸۷
 ۴۸۸
 ۴۸۹
 ۴۹۰
 ۴۹۱
 ۴۹۲
 ۴۹۳
 ۴۹۴
 ۴۹۵
 ۴۹۶
 ۴۹۷
 ۴۹۸
 ۴۹۹
 ۵۰۰
 ۵۰۱
 ۵۰۲
 ۵۰۳
 ۵۰۴
 ۵۰۵
 ۵۰۶
 ۵۰۷
 ۵۰۸
 ۵۰۹
 ۵۱۰
 ۵۱۱

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or title, located at the bottom of the page.

۱۲۱۶۱
۳۳۳

سب از وضو بدست نیکو بران
 و بیکرست از عصر دل بستم
 زنده ماند و زنده بسبب حال
 و با دست نمودم عصر دل بستم
 ز دست بدست خوش حال
 ز دست خوش حال خوش حال

هذا كتاب اخلاق المؤمنين لبيان
نزلة الفقهاء والمجاهدين
مرجع سيرة سيد
الشيخ محمد
م



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي تجلى للقلوب بالعظمة واحتجب عن البصائر بالغرابة
الاشياء بالقدرة وخلق اوليائه بجليلة الصالحين وزينهم ببركة
المنقذين وجعل يقينهم افضل يقين المؤمنين احمد على حسن
صنيعه اينا وسبوغ نعمائه علينا وجزيل عطائه عندنا
وعلى ما فضلنا من رحمته ووفقنا لطاعته وطاعة اوليائه
واوليائه والصلوة والسلام على خير خلقه واشرف برته محمد
اله وعترته وكتبه لجنين كويد بنده محرم عاصي وغريق بحر
معاصي خادم طائفة علوم ائمة طامير محمد تقى بن محمد باقر بن محمد تقى
عفى الله عن جرائمهم كرحون عده امتياز بنى نوع انسان انواع جوان

الذليل

تخلق باخلاق خستة تنزه باداب مستحسنه وشفاعة حميدة واجتبا
اذا اخلاق رذيلة استقم بصاحب شريف نبوي بعثت لائم
مكارم الاخلاق تامل اخلاق حميدة واداب پسندیده در شرح انوار
از انحضرت ظاهر و مبين گردید لهذا جمعی از برادران ديني
این در حقیر الناس نمودند که رساله در بیان محاسن اداب شریفه
که از طريقه ائمه طامير بن باسائند متصله باین حقیر رسیده است
محرم نام و بجهة عموم نفع ببلغت فارسيه در آورد و این کتاب را
مستقی نمودم باخلاق المؤمنين و انچه در این کتاب بود مطابقت
بامدلول اخبار معتبره است و شمس است چند مطلب و فصل اول

در بیان فضائل

در اداب جامه و کفش پوشیدنست بدانکه از اخبار معتبره
میشود که جامه پاکیزه فاخر پوشیدن هرگاه مناسب حال باشد
و از حلال بهر سود و بحسب حال و اسراف و تبذیر نباشد مستحبست
خوشنودی پروردگار است و زینة حلال را خداوند حرام نکرد
بلکه اظهار نعمت و تحذیر بان مطلوب مرغوب است بخیر خداوند عالم
فرموده و اما بنعمت ربك و اگر از حلال بهر سود باید در جلال
اقتضا نماید و حرص نرزد و هم خود را در نیکی و عفت اقرار
نهد و در تحمل غایبه که مملکت او باشد یا اینکه از جانب مالک از دست
شد

۲۴

۲۵

۷۷/۱۲

دو پوشیدن آن خویشتن یوسف ابرهیم گوید که بختی که عبد الله ازتم
 و جامه های خن پوشیده بودم عرض کردم که چه میفرمایید در جامه خن
 فرمود که باکی نیست بدوستی که حضرت امام حسین شهید شد
 و جامه خن پوشیده بود و سترانکه حضرت رسول و حضرت امیر
 المؤمنین جامه های فاخری پوشیدند و سایر ائمه علیهم السلام
 جامه های فاخری پوشیدند و حال آنکه همه آنها مشرک بودند از
 حیث علم و فضل و زهد و سایر کمالات شرعی و عقلیه چندتر
 که یکی از آنها آنست که چون حضرت پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین سلطنت
 داشتند لهذا لباس افراشته پوشیدند تا آنکه فقرایه و موم نتواند
 از جهة فقر بلکه فرمودند ان فقر فخری و سایر ائمه علیهم السلام
 اگر چه در باطن سلطنت داشتند مآلک نیا و مافها بودند و این لباس
 ظاهر دشمنان حق آنها را غصب کرد و بودند پس در این صورت
 لباس فقر بر ای آنها لباس ذلت بود و آن مذموم و نماز در خن
 و سجا جایز است فصل دوم در بیان جامه های که حرام است و آن چند
 چیز است اول لباس شرف است مثل اینکه عالم لباس جندی پوشد و حضرت
 فرمودند هر که جامه پوشد بجهت آنکه مشهور شود بان میانه مردم
 خداوند او را لباس از آتش خواهد پوشانید و دوم جامه حریر و ابریشم

در احکام پوشیدن

پس پوشیدن آن بر مرد حرام است اگر از ابریشم مخمض باشد و خن یا شرف
 نباشد علی الاحوط و هرگاه شک باشد مظنه کند و این که از ابریشم
 پوشیدن آن مانعی ندارد و هرگاه سجا باشد حرام باشد پس ظاهر
 قول مجاز است هرگاه جامه مخلوط باشد با ابریشم پس جمعی از علماء گفته اند
 که پوشیدن آن مانعی ندارد و هرگاه شک داشته باشد که مخلوط است
 یا نه پس پوشیدن آن حلال است و احوط آنست که جامه حریر را بطفل غیر
 بالغ نیز پوشانند و این از پوشیدن آن لازم نیست و نماز در جامه
 با علم بان باطلست پوشیدن جامه حریر برای زبان حلالست سیم جامه
 طلا یافت و پوشیدن آن بر مرد حرامست و هم چنین است هرگاه بعضی از
 آن طلا یافت باشد و نماز در آن باطلست اگر عالم و عامد باشد و هرگاه
 شک کند که طلا یافت یا نه پس پوشیدن آن حلالست و نماز در آن صحیح
 است علی الاظهر الاحوط چهارم حرامست این که پوشد جامه را که مخصوص
 بزازانست یا لحاف مقنعه و هم چنین حرامست بر زن پوشیدن جامه که
 مخصوص مردانست کلاه و قبا و عمامه و حضرت ع فرمودند جایز
 نیست برای آنکه شبیه مردان شود زیرا که رسول خدا لعنت کرد مردانی را
 که شبیه زنان شوند و لعنت کرد زنانی را که شبیه مردان شوند و جمعی از
 علماء گفته اند که پوشیدن لباس مخصوص بکافرانست پوشیدن لباس

در پوشیدن

در پوشیدن

در پوشیدن

در احکام لباس

فردی را حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که خدای عز و جل روح فرمود بر من
از پیغمبرانش که بگویم شما که بپوشید جامه های دشمنان ما را و نخورند
طعام آنها دشمنان ما را که ایشان نیز مانند دشمنان ما خواهند بود
و احوط آنست که در چنین لباسی نماز نکند و شستن لباس مقصودست
و پوشیدن آن بلکه مطلق تصرف در آن حرامست نماز در آن در حال
عدم و علم و اختیار باطلست چندین نوع از آن عصبی باشد و هرگاه
سرمه یا نسیان در آن نماز کند یا اینکه جاهل بموضع غصبت باشد
نماز او صحیح است و اگر جاهل بحکم باشد پس اگر مقصودست نماز او باطل است
و اگر قاصدست و قاصد از وجوب احتیاطست اظهر قول بطلان نماز است
و هرگاه مضطر باشد بپوشیدن جامه نماز او صحیح است و هرگاه شک
کند در وضو مالک پس تصرف در آن حرام و نماز در آن باطلست و همچنین
حکم مظنه مکروه آنکه ظن معتبر باشد فصل در مستحبات مکروهات متعلقه
بلباس است و از چند چیز است اول بدانکه پوشیدن جامه پنبه و کتان
مستحبست و در لب جامه کتان چند خاصیت دارد شده است و جامه پنبه
همیشه پوشیدن و لباس خود قرار دادن کراهت دارد بلکه در بعضی از مواضع
حرامست و مثل اینکه هرگاه لباس شربت باشد یا اینکه از اجعه ریا
پوشند چنانچه از خصوصیت سقیا ثوری و خوان از آن ترک میکنند

در احکام لباس

در احکام لباس

در احکام لباس

در احکام لباس

و ظاهر آنست که هرگاه لباسی که از مو یا پشم باشد پوشد و از آن خود
قرار دهد که بان نماز شود از دیگران پس از مذمومت و اگر گاهی آنرا
بجهت قناعت یا دفع سرما پوشد یا که ندارد و در اخبار ما ثور است
که حضرت امام زین العابدین و حضرت صادق علیه السلام جامه خرمی پوشیدند
و قول بر حجام پوشیدن آن من باب تائسی حالی از وجه نیست و بدانکه
پوشیدن جامه سفید مستحب و مدوح است هم چنین جامه زرد
سبز مدوحست و مکروه پوشیدن جامه سبز تیره خصوص در وقت نماز
و از برای شخص تازه داماد مکروه نیست پوشیدن جامه سیاه کراهت
شدیده دارد مکروه غامه و عبا و موزه و مخصوصا نماز و کلاه سیاه
مذمومت و کراهت شدیده است جامه دراز پوشیدن و استین جامه را
دراز کردن و جامه را از روی بکبر بر زمین کشیدن مکروه و فلهو
چهارم عامه بر سر گذاشتن مستحبست و با عامه تحت الحکام است
و عامه را استاد بر سر بپوشیدن مستحبست و عامه بدون تحت الحکام مکروه
و سنتست که یکطرف عامه را پیش و دیگری را از عقب و دوش بپندارد
بروش سادات مدینه مشرف و مستحبست که هرگاه جامه را بر سر گذاری
این دعا را بخوانی اللهم ارفع ذکری و اعل شأنی بعزتك
و اگر منی بکرمک بین بدایت و بین خلیک اللهم و جعی

در احکام لباس

در احکام لباس

در احکام لباس

در احکام لباس

در احکام لباس

در جامه نیک

يَسَاجِدُ الْكَرَامَةِ وَالْعِزِّ وَالْقَبُولِ وَدَرَجَتِ دِيكُمَا ثَوَابُ
که این دعا را بخواند اللَّهُمَّ تَوَمِّئْ بِي بِإِيمَانٍ وَتَوْجِيهِ بِلِجِ
الْكَرَامَةِ وَقَلْبِي فِي حَبْلِ الْإِسْلَامِ وَلَا تَخْلَعْ الْإِيمَانَ
بِزَعْتِي وَبَعْضِي مِنْ عِلْمَاءِ رَهْ كَفَنَهُ أَنْدَكَ عَمَامَةً رَادِرْ حَالِ جُلُوسٍ بِهَا
سر گذاردن مکر و مستحکم پوشیدن زیر جامه مستحب پوشیدن
زیر جامه در حال ایستاده مکر و مستحکم پوشیدن که حاجت بر آورد
نیش و مورث هلاکت زردی و غم و الم میشود پوشیدن شش مستحب
و مستحب که در حال پوشیدن این دعا را بخواند بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ اسْتُرْ
عَوْرَتِي وَلَا تَخْلُ بِي عَرَضَاتِ الْقِيَمَةِ وَاعْفُ قَرَبِي
وَلَا تَخْلَعْ عَنِّي زِينَةَ الْإِيمَانِ وَپوشیدن زیر جامه در و بقبله
و زو بادم مکر و مستحکم هر که کسی جامه نو پوشد سنت است که این دعا
بخواند اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ تَوْبَةً يَمِينٍ وَتَقَى وَبَرَكَهَةً اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي
مِنْهُ خَيْرَ عِبَادِكَ وَعَمَلًا بِطَاعَتِكَ وَأَدَاءً لَشُكْرِكَ
بِعَمَلِكَ اللَّهُمَّ لِلَّهِ الْحَمْدُ الَّذِي كَسَانِي مَا أُوَدِّي بِهِ عَوْرَتِي
وَأَتَّجِلُ بِهِ فِي النَّاسِ وَدَرَجَتِ دِيكُمَا وَارَد شده است که هر که
این دعا را در وقت پوشیدن جامه نو بخواند از زید شوق الحمد
لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مَا أَلْبَسْتَنِي بِهِ فِي النَّاسِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ

در جامه نیک

در ادا جامه

ثِيَابَ بَرِّكَرِ اسْعَى بِمِرْصَاتِكَ وَاعْمُرْ فِيهَا سَاجِدًا هَقْمَةً
جامه پوشیدن سنت است و عریان شدن مکر و مستحکم در شب و روز
هشتم مستحب است که در وقت برون آوردن جامه از بدن بسم الله بگوید
و اگر نگوید چنانچه جامه را تا بجای می پوشد چنانچه در حدیث
وارد شده است هفتم جامه پاکیزه پوشیدن سنت است و دشمن را منکوب
می کند و پوشیدن جامه کیف مکر و مستحکم هرگاه کردن جامه مستحب
یا زده شستن جامه سنت است و اندوه و غم را بر طرف می کند بلکه در حدیث
وارد شده که باعث قبولی نماز میگردد و از دهم جامه بر روی زمین
کشیدن از روی بکرم و مستحکم و بپوشیدن جامه سنت است و صاحب
آن از بکرم این میشود مستحکم نعلین و موزه و کفش پوشیدن چند
چیز است از بهترین رنگها در نعل و کفش رنگ زرد است و بعد از آن
رنگ سفید و بهترین رنگها در موزه و چکمه رنگ سفید و نیم نعل
سنت است که بپوشد و حقیر بلند باشد و میان نعل باشد و هر اش برین
بپوشد و غیر این مکر و مستحکم کفش نیکو پوشیدن سنت چهارم
نعل هموار پوشیدن که هر اش برین برسد مکر و مستحکم پوشیدن
نعل سیاه مکر و مستحکم و مورانه و غم است و پوشیدن نعل زرد
و چشم را جلای دهد و غم را بر طرف میکند و پوشیدن نعل سیاه مستحب است

در جامه نیک

در ادب غلبین

ششم پوشیدن موزه نور چشم را زیاد می کند و مداومت بر آن امان میدهد
از مرض سل و از مرگ بد و پوشیدن موزه سیاه سنگ و پوشیدن
سرخ در کل و باران خوبست هفتم هرگاه نعلین پوشی ابتدا پای راست
بکن و در وقت گذن ابتدا پای چپ ششم بایک موزه راه رفتن
مکروهست نهم هرگاه خواهی موزه یا کفش پوشی ابتدا پای راست
بکن و این دعا را بخوان **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي صَلَّى عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
اللّٰهُمَّ وَطِّئْ قَدَمِيْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَتَبَتَّ عَلَيَّ الْاِيْمَانُ وَلَا
تَرْطُبْ اَيُّوْمَ زَلْزَلَةِ الْاَفْدَامِ اللّٰهُمَّ وَفِيْهِ مِنْ جَمِيعِ الْاَقَاتِ وَ
الْعَامَّاتِ وَمِنْ اَزْيِ وَچون خواهی در آوری بگو **اللّٰهُمَّ
فَرِّجْ عَنِّيْ كُلَّ هَمٍّ وَغَمٍّ وَلَا تَرْغِ حَلَّةَ الْاِيْمَانِ** مطلب دهم
در ادب خوردن و آشامیدن است در آن چند فصل است اول بدانکه
اهم امور در این باب ملاحظه حالت و حرط طعام و آب است زیرا که طعام و آب
حرام خوردن می شود و کوشی که از حرام بهم برسد قابل عتاب نیست مگر
اینکه در آتش حرقم یا در عذاب بزخ کداخته و آب شود یا آنکه صاب
در دنیا توبه کند و از مالک آن مال حرام است رضاء نماید و اگر مالک را
نشناسد یا نداند حاکم شرع معادل آنرا بفقراء رد مظالم می کند و اگر مالک را
نشناسد و قدره برادر معادل آن نداشته باشد باید هر نوع میسر شود مالک را**

در ادب خوردن و آشامیدن

در ادب خویشین

راضی کند و اگر نتواند بخواهد موضوع آن هر نحو که تواند احسان و خدمت کناری او را
بعل آورد تا اینکه راضی شود و اگر انهم میسر نشود باید نیت داشته
باشد که هر وقت ممکن شد حق را بمنزل الحق تسلیم نماید و اگر از لقمه
حرام ولدی حاصل شود آن ولد را حرام لقمه مینامند و محل شرور و
معیای شود تجربه رسیده اگر لقمه حرام تاثیر خود را می کند در تفسیر
کرمه **اِنَّ رَبَّكَ لَيَا الْمِرْصَادِ** و آرد شد که مرصع جبرهنم است و از آن
پل عبور نمیکند احدی در حالتیکه مظلم کسی بر گردن او باشد و دیگر
آنکه لقمه حرام باعث تفاوت قلب میشود و موجب دوری از رحمت خدا
می گردد و شقاوت بسبب زیاد می شود و هرگاه کسی از مال حرام
چیزی بخرد بر سهیل معاوضه بطلست و تصرف در مقبوض
بعقد فاسد بدون اذن و رضاء مالک حرامست و اگر انچه را بزرگتر
بخرد حلالست هر چند ثمن آنرا از مال حرام آید و ولی در این صورت نفقه
او بان ثمن حرام و ثمن معاوضه اشتغال دارد و تصرف در مال مجهول
المالک موقوف باذن حاکم شرعست و هرگاه مقبوض فقیر باشد بفقیر
می تواند تبرعا باو اذن دهد و اگر غنی باشد احوط آنست که معادل
آنرا بفقیر تصدق نماید و هرگاه خمس یا زکوة یا سهم امام در مال او باشد
و آنرا آید تمایز پس ان مال مشرک میانه او و مینا صاحب میشود و تصرف
مقبوض

در ادب خویشین

در معاشرت حرام

مال شریک را از شرکاء حرام است و خوردن مال حرام خوردن مال
 مشترک جاری میشود و تصرف در مال غیر بدون رضاء مالک حرام است
 و مظنه غیر معتبره در این مقام کفایت نمیکند و تصرف در مال غیر با اذن
 صریح یا نفی یا شاهد حال از مالک جایز است با اذن صریح هرگاه شک
 در رضاء علی مالک داشته باشد موجب ظاهر شرع تصرف در آن مانعی ندارد
 و هرگاه بداند که راضی نیست تصرف در آن حرام است و اذن ظاهری باعث حلیت
 آن نمیشود و هرگاه مالک نفی صریح کند و معلوم شود که راضی نیست
 مدار بر طبق نفی است و هرگاه مالک تبرعا اذن دهد در اذن مال او
 پس بر مطلق مذکور زمانی نیست و مجرد اذن ظاهری سبب سقوط ضامن
 نمیشود و تفصیل این مطالب در کتاب اسرار الاحکام بیان نموده ام
 دویم در ادب خوردن و آشامیدن و آن چهار است اول بدانکه حرمت
 خوردن و آشامیدن از آنست که طراوت و نقره و در مضطر کراهت دارد
 دویم خوردن چیز نجس و آشامیدن از حرام است و هرگاه شک داشته باشد
 در نجاست آن پس اگر حالت سابقه او نجاست بوده است حکم مذکور جاری
 شود و اگر حالت سابقه او طهارت باشد یا اینکه معلوم نباشد حکم آن
 در آن جاری میشود و هرگاه وکیل یا ذوالبدن مالک یا ذوالنفق عادل شهادت
 بظهار یا نجاست دهند قول آنها معتبر است و اظهار آنست که حکم ظن احطی آنرا

در معاشرت حرام

در مکروهات اکل

عرفت عادت علم می باشد حکم است که کثرت اکل مغوض است و مکروه و لذت
 مساوت قلب باشد و اخبار کثیره در مذمت آن وارد شده است و شیع
 مکروه است و خوردن در حال شبع کراهت شدید دارد و مکروه است
 که بقدری طعام خورد که باعث تخم و امتلا شود و در حدیث است که
 هر دردی از تخم ناشی میشود و مکرت چهارم هرگاه دعوت کند
 کسی را بطعامی پس باینست که و آن خورد را تابع خود کرد و اندک مکرا
 علم بر رضاء مالک پنجم اکل در حال تنگی نگیرد داده باشد مکروه است
 گذاردن دست بر زمین در حال اکل مکروه نیست و مستحب است که نگیرد
 او بر پیرا و او باشد ششم مکروه است که در وقت اکل از دو پای خود را
 برای دیگر بگذارد و هم چنین است تبع و چهار زانو نشستن بر خاک و رفع
 از جلوس را خدا دشمن میدارد و هفتم خوردن و آشامیدن بدست
 و تناول از آن بدون عذر مکروه است مکروه و آنکور و آنرا هفتم اکل
 در حال تشنگی مکروه است مکروه در مقام ضرورت و حرام نیست تمام
 اجتماع بر اکل طعام حلال و اکل با عیال مستحب و اکل با صیفت
 است مؤکدات و اکل با صیفت بر اکل با عیال مقدم است و اکل با
 اجنبیه مکروه است و هم طول جلوس بر مانده و بتانی طعام خوردن
 مستحب و نهجی در اکل مکروه است اگر چه عید باشد باز هم مستحب

در مستحبات اكل

كه خدم و مماليك را بر هائده حاضر بايد كه با اجتماع طعام خوردند و
 كردن آنها را از ماندن مكر و هت در آن دم اجابت نمودن دعوت
 كاف و منافق و فاسق مكر و هت سيزدهم اجابت دعوت مؤمن
 و مسلم و اكل در نزد او مستحب كذاست هر چند ميانه منزل آنها
 مقدار پنج ميل فاصله باشد و اجابت دعوت در رولهر و ختان
 مستحب و در خفض حواري مكر و هت سيزدهم هرگاه مؤمن
 وارد شود بر شخصي پس مستحبست كه عرض طعام بر او كند پس از آن عرض
 اسب پس از آن عرض اب و ضؤير او نمايند و ترك آن مكر و هت پانزدهم
 جمعي از علماء مثل مرحومين مجلسي و حر عاملي كه گفته اند كه اطعام كاه
 حرامست مكر در مواضعي كه انرا استنباط كرده اند شانزدهم تكلف
 كردن بر برادر ديني مكر و هت تخف فرستادن بجهت او و تخف
 قبول نمودن مستحبست سيزدهم ضيف و حقير ششم مكر و هت سيزدهم
 مستحبست بر ضيف اينكه صاحب منزل بغير تكلف بكنند و صاحب
 خانه او را درون چنبري از خارج خانه و مستحبست بر صاحب منزل اينكه
 انچه ضيف طلب كند حاضر كند و نوزدهم بدانكه ضيفانست كردن
 و با هم طعام خوردن و اكر اكرام مهمان كردن سنت و موجب ثواب
 نوزدهم است شعار و طريقه پرايش و انهم و اشدين و اولياء صالحين

در اباحه اكل از بيت تسعة

بسته خوردن از بيت تسعة كه در اين كير هر لاجناح عليكم ان اكلوا
 الا به جائز است هر چند مالك اذن نداده باشد و او را و مستحبست
 كه سوال شد از حضرت ابى عبدالله از تفسير آيه كبريه او ما ملكت
 مقارن فرمودند ان مرد بيت و كيلي داشته باشد پس ان و بکل
 بدون اذن و از مال او بخورد و در حديث مستحبست فرمودند انرا
 بعد از افساد و در حديث ديگر فرمودند حلالست براي مرد اينكه
 بخورد از خانه برادرش طعام و مادوم و تمر را و هم چنين است حلال
 براي زوجه اينكه آنها را از خانه زوج خود بخورد و شرط نيست
 جواز اكل از بيت مذكوره علم بر رضاء مالك بلكه باشد در خانه
 نيز حلالست و با مظنه بمنع محل خلافت و البته قول بجواز است و با علم
 بمنع محل اشكالست و بعضي از علماء قائل بجواز ان شده اند نظر بانكه
 اذن الهی مقدمست بر هي مالک و بعضي انرا منع كرده اند نظر بانكه اطلاق
 اينه كرميه و اخبار منزل بغياليت كه صورت عدم منع مالك باشد
 متجه است كه قول بانصر ان اطلاقات با افراد شايعه وجود به عموميت
 بلى اطلاق اطلاق مال بر جواز معارضه دارد با اطلاقات بلكه دلالت
 مي كند بر اينكه تصرف در مال غير بدون اذن مالك حرامست و البته
 ميانه آنها عموم و من وجه است بدانكه اشاميدن از بيت تسعة جائز است

در اکل از بیو تسعه

و شرط شده است در جواز اکل از بیو تسعه آنکه در مانع صاحبان بیو تسعه
نکنند پس تصرف در ملک غیر حرامست هر چند از بیو تسعه باشد
و باشد بد تصرف عیضا مگر شرع دلیل بر ملکیت مکرانیکه تصرف
خبر دهد که آن ملک غیر است خوردن از بیو تسعه بعد از آنکه صاحب
فساد و ضرر شود عیسا است و بعضی ملحق کرده اند با اکل مطلق تصرف
و گفته اند که اذن در اکل گایه از مطلق تصرف است این قول و ضووع
ندارد بدینست که اطعام مستحقان و تسکین فقران واجب است و اکل
اجماع امت بر بیو تسعه مستحب است در کس طعام و زیاده آن و بیو تسعه
بقدر سهو و ضیق عیال خارج نماید و زیاده بر سهو مال خارج نمودن
مکروه است و بیای شود که سرفروشی در اسراف و تبذیر میشود علی اسکا
بیو تسعه اسراف در خوردن و آشامیدن مکروه است و تسکین فقران واجب
مقبره بیو تسعه اطعام و دعوه مؤمنین و صیانت بکوم مؤمنین
مؤكد است و مکروه است قضا نماید در قضا بر اغیاشاد و فقر و
اطعام مؤمنین افضل از عتق مؤمنین و تسکین فقران و تسکین فقران
مستحب مؤکد است و بیو تسعه خوردن در جلا و سوز و مکروه است و بیو تسعه
بیو تسعه و تسکین فقران واجب است و دعوه در عروسی و عقیقه و خان و عزت
از سفر و خرید خانه و فراغ از بار تسکین بیو تسعه و تسکین اطعام از جیره یا سهو

مکروه است

نار و زدن و بیو تسعه و بیو تسعه و بیو تسعه

در احکام اکل

مذمومست و بعضی از علما از اهرام دانسته اند چنانچه از اجناس معتبره
بحرمت آن میکنند بیو تسعه مستحب تر است برای اهل بلد آنکه صیانت
نمایند برادران بدینی خود را که وارد بلد میشوند تا زمانی که از آن
بلد بروند بیو تسعه و تسکین فقران مستحب است و عیانت ضیف و ابر
نزول و توقف است و عیانت او بر خروج مکروه است و در میان
مذمومست که راهنه اشتغال از صیانت مکروه است و اگر اصرار
و توقیر آن است مؤکد است و مستحب است که صاحب طعام با ضیف طعام
بخورد و قبل از ضیف مشغول طعام خوردن شود و بعد از ضیف از
طعام دست نکشد بتم خوردن و آشامیدن در مقام ضرورت
و در مقامیکه خوف ضرر بر تر آن داشته باشد واجبست و همچنین
اطعام جائع در مقام ضرورت از باب حفظ نفس محرمه واجبست
و بیک مکروه است کسی در شب بیدار بماند و همش او گرسنه باشد و اجتناب
کثرت در رفتن آن وارد شد و تسکین فقران مستحب است که افسار کند
اکل بر غذا و عشی یعنی در هر شب از روزی دو مرتبه طعام بخورد یک
صبح و دیگری بعد از عشا و میان آن دو وقت چیزی بخورد زیرا که
خوردن میان این دو وقت موجب بار بدن میشود و افسار بر غذا
و عشی باعث دفع اوجاع و تخم میشود و بیو تسعه تر از عشا مکروه است

مکروه است

در آداب اکل و شرب

و خوردن آن سنت است چند بلفه نان یا شربتی باشد و فرمودند که در شرب عسل
خوابی بدست و هر که در شب شنبه و روز یکشنبه بر پیل توالی عشاران
گذر قوتی از او میرود که نامش چهل و زبر میگرد و فرمودند که غنا
موجب قوت جوان و پیر است و ترک عشاء موجب اضمحلال بدست و هر که
ترک کند عشاء که میشود از او قوت و باور میبرد و در ترک عشاء برای
مرد پیر کراهت شده دارد و مستحب است که عشاء را بعد از نماز عشاء بخورد
سی و چهار روزه شدن دستها قبل از طعام و بعد از طعام مستحب است
و در حدیث است که آن باعث دفع فقر میشود و روزی از یاد میگذرد و
خون را بر طرف میگذرد و موجب عافیت و سعادت معیشت و موجب
زیادتی عمر و جلا بصر است و نعمت را ثابت میگرداند و مستحب است که صاحب منزل
قبل از طعام و قبل از میزبانان دست خود را بشوید و بعد از فراغ از طعام
صاحب منزل بعد از صفت دست بشوید و سنت است که هر دستها
خود را در یک طرف بشوید و مستحب است که بعد از فراغ از طعام دستها
بدستمال پاک کند و قبل از طعام پاک نکند و هرگاه چیزی از طعام
در دست باشد پس پاک کردن آن بدستمال مکروه است و سنت است که بعد
از شستن دست از طعام آب و یا خنجر یا شمشیر خود میسکند و بگوید یا
الله المحسن المجل المنعم المفضل بسم و بسم تسبیح و نمیدارد اول اکل

و در شرب

در شرب

و در آداب اکل و شرب در اول طعام و نمیدارد و این از مستحب است و چون
از طعام فارغ شد بگوید الحمد لله الذي يطعم ولا ينقص
و هرگاه در اول طعام تسبیح را فراموش کند هر وقت متذکر آن میگردد
بسم الله علی آتیه و آخره و قرآن دعا یا ماثور مستحب است و چون طعام
در مقابل دست گذاردن این دعا را بخوان الحمد لله اللطیف هذا
بین منک و فضلیک و عطا ینک قبال لکنا فیہ و سوغنا
و از وقتنا خلفا اذا اکلنا فربنا ینحاج الیه و رزقت فاحسنت
اللهم اجعلنا من الشاکرین و هرگاه خوان را بر داشتند این دعا
بخوان الحمد لله الذي حق لنا فی البر و الجود و رزقنا من
الطیبات و فضلنا علی کثیر من خلق تفضیلا و سنت است که
در آداب طعام خوردن مکرر حمد خدا را بجا آورد و بگوید الحمد
الذي جعلنی اشتهیر و سنت است که بسم الله بگوید بر هر ظرفی و
بر هر ظرفی و بر هر لقمه و در هر وقت که خورد طعام خوردن می کنند
و تسبیح بر مؤمن که قبل از خروج از منزل چیزی بخورد و هر چند
نان و نمک باشد سی و هفتم مستحب است بر همایکان صاحب مصیبت اینکه
نامش سه روز طعام برای صاحب مصیبت بفرستند و هفتم
خوردن از سزید مکروه است و خوردن از جوانان سنت است

در شرب

در شرب

در آداب نعل

در آداب نعل

که هر کس از مقابل و خود بخورد و از مقابل روی شریک بیرون میگذرد
انگشتان بعد از اکل سنت چهل خوردن بآنست مستحب و خوردن بآن
بد و انگشت مکرر و متعجل باران چهل و یکم و در سابل هنگام حضور
طعام مکرر چهل و یکم لغو و اجلا و مؤمن دادن سنت چهل و یکم
انچه از طعام در صحرا یا قفا شوا حدان است مؤکداست و مضد
استفا. بان خوب چهل و چهارم مستحب بر صاحبان ای که در روز جمعه
برای عیال خود فاکه و گوشت و در چهل و پنجم مستحب که بعد از اکل برشت
نخواهد و پای راست بر روی پای چپ بگذارد چهل و پنجم اجابت دعوت
مؤمن و خوردن در نزد او سنت هر چند صائم باشد اگر صوم مند
باشد چهل و ششم احترام نان وجود کند مستحب و اهانت بان حرام است
سنت که چون نان را حاضر نماید شخص منظر طعام دیگر نشود و قطع کردن
نان بکار دیگر و شکستن بدست استقام نان مکرر و هت
و هرگاه نان و گوشت هر دو حاضر باشند ابتدا نان قبل از گوشت
مستحب و مکرر و تر خوردن گوشت نامدت چهل و هفتم مکرر
و مستحب که در انصورت از آن بد گوشت او بگویند و خوردن طعام
جایز گرامت سببه دارد و سنت که انرا واکدان بداسر شود
و نفع بر چیز خوردن و اشامیدن مکرر و هت و حرام نیست و قطع گوشت

در آداب نعل

در مستحبات اکل

بر مانده مکرر و هت سنت که ابتدا و احسان نماید و هم چنین ابتدا
سیر که و احسان بدین نیز سنت چهل و یکم مستحب که انگور زاده و دانه و دانه
بخورد و سنت که در هر روز قبل از این که چیزی بخورد بدست و یک عدد زینب
سرخ بخورد چهل و یکم اشراک در اکل انار و احد مکرر و مستحب که
اکل ماسوای انار و احد مستحب و در حدیث که هر دانه از انار بچشمه از
و مستحب که جمع دانه ها انار را بخورد و خوردن انار قبل از آنکه در روز
چیزی خورده باشد سنت و هم چنین خوردن آن در شب و روز
جمعه سنت و خلل کردن دندان بعد از اکل سنت و ترک آن
و بعد از طعام خوردن شستن دهان بعد مستحب و هم چنین شستن
خارج دهان بعد از طعام با شستن و نگاه داشتن گوشت
در خانه سنت و هم چنین نگاه داشتن کاه و شیره در خانه و
بوجوه مردم در حال طعام مکرر و هت و اختیار نان جو بزرگان کدم مستحب
چنین است اختیار سوبق بر غیران و خوردن گوشت و در اخبار مدح
ان وارد شده است که اکل از مدموم نیست و بر کسی که در قوه او ضعیف
باشد خوردن کای مستحب و خوردن کاه گوشت مدح و هت
هر سه سنت و در شستن برنج و خوردن آن سنت و بعد از
خوردن ماهی شامیدن آب سنت و استمرار در خوردن ماهی و کثره اکل

در آداب نعل

در مستحبات ماکولات

ان مکروه وقت خوردن تخم باغی و نادانی اولاد می شود و خوردن سرکه است
و سنتی که خانه را از سرکه خالی نگذارد و خوردن عمل و استنشاق آن سنت است
و خوردن مکره هنگام خواب سنت است و خوردن شیر سنت است خصوصا اگر
کاو و پاجام جایز است ای مردم رکنه از درخت میوه دار اینکه بخورد
اگر افاد نکند آنرا و همراه خود چیزی از آنرا بر ندارد و یکم سحر
برای مغموم میوه آنکه آنکس بخورد خصوصا آنکس که سحر و خود آنرا
فوائد و خواص بسیار دارد و در اجبار کثرت مدح آن وارد شده است
و سنتی که آنرا با پیله آن بخورد که خواص بسیار دارد و خوردن
بزرگ فوائد بسیار دارد و در اجبار مدح آن ماثور است استنهام آن نیز
خوب است خوردن سبزی مکره و همچنین خوردن چیز سور
و خوردن کلایی خواص بسیار دارد و در اجبار مدح آن ماثور است
و خوردن نان خشک نیز ممدوح و فایده می کند بفرغ خوردن پیاز
مکروه نیست و اما دایمکه و آنچه از دهان و حول و مسجد بان
مکروه است لقمه که از دهان غیر پیر و نیمه خوردن از جلاله الخ
جمله از اجبار و کثرت آن می کند و تدای و بغایت برای بمدوح و
نافع و در حال خیانت مکره و قطع خوردن و آب آشامیدن و اگر
وضو بپا دست شود و مضمضه و استنسا کند و لب بکشد که طعام

در خوردن و آشامیدن

در آداب سنین آشامیدن

سنت است فیصل در آداب آشامیدن بدانکه بگذرد بپای مستحبات و آداب از
سایر مشروبات انقضا و سنت است بپای می کند بخورد و آشامیدن آب
بعد از طعام سنت و نافعه است و همچنین است بعد از خوردن خرما
و گز و آشامیدن آب مکره و سنت است و در زیاده است آب پاشا
و در شب شربت یا شامد و آشامیدن آب در شب حال قیام مکروه است
و در حرام نیست و آشامیدن آب یک نفس مکره و سنت است و هرگاه
ملولنا بر آید سنتی که بپای نفس یا شامد و اگر جوید است و بپاشد
سنتی که بپای نفس او را یا شامد و سنتی که قبل از آشامیدن
آب بسمه بگوید و بعد از آن تمجید گوید و همچنین است در شرب
و چون از آشامیدن باز غشاید عار بخواند الحمد لله الذي
یطعم و لا یطعم و سیر بکردن مؤمنین خستاید و آب آشامیدن
بدست سنت است و بدهان مکره و آشامیدن از آب میزبان استفا
با نیست و از آب برهوت مکره و است آشامیدن از سور مؤمن
از جهة تبرک سنت است و نفخ بر دج آب مکره و سنتی که سوره
مبارک که حمد و اخلاص و معوذتین هفتاد مرتبه بر آب باران قبل از آنکه
بزمین برسد بخواند و از از جهة استفا یا شامد و آشامیدن آب
ما بران سنتی است آشامیدن آب فراوان استفا یا شامد

در خوردن و آشامیدن

در احکامها شرب

ابکرت و ندای بن مکر و هفت و شامیدن از دست چپ مکر و هفت و شامیدن
 است مستحب و مستحب در هنگام شامیدن ابی که باد آورد اما و
 حین را و لغز کند براتل او و سنت است تواضع نمودن بترک اشربه
 لذیذ و هرگاه خمر سرکه شود حلال میشود و اشربه بحر خمر خمر است
 و بدانکه اقسام خمر حرام و نجس است و سقی خمر صبی و مملوک و کافر نجس
 و شرب خمر از جمله معاصی کبیره است هر که از احلال داند کافراست
 و هر مسکری حرام است خواه کم باز یاد و هر چیزی که زیاده آن مسکری
 قلیل از حرامت مزوج کردن خمر و سایر مسكرات را با آب حلیت
 آن نمیشود و چندان بیابا باشد و هر چیزی که اثر آن اثر خمر باشد یعنی
 مسکر باشد حرام است و ندای بن مکر و سایر مسكرات حرام است در محل
 ضرورت خلافت و اظهار آنست که اگر علاج مضریان باشد و در
 ترک آن مظنه هلاک باشد معالجه بان جایز است و الحال بنجر و مسکر
 و بنجر حرام است مگر در مقام ضرورت و در نجاست عصر غبی و نجر
 بعد از استراحت و غلیان و بعد از دهان تلیث خلاف قول مجت
 و نجاست از خالی از وجه نیست و در صورت عدم غلیان و بعد از دهان تلیث
 باکی ندارد و هرگاه نسک کند در حصول غلیان پس از نجاست مکرر
 یا باحه طهارت و فقلع نیز حرام است استعمال وانی خمر بعد از ظهر شرع

در شرب خمر

در نجاست

در ادب نجس کردن

جایز است خوردن از ظرفی که شراب را نشامیده اند و اما مستحب است در
 ادب نجس کردن آن چند امر است اول بدانکه تذکیه و بچه در حال
 اختیار و بغير اذن جایز نیست و هرگاه اذن را نباید ذبح بغير آن حلال
 و شرط شده است ذبح قطع او داج اربعه بشود و دهم شخص
 بنهر و در غیر شتر ذبح است ذبح ماهی آنست که از آب خارج شود
 بنیم مکر و هفت که حیوانی از شتر و غنم ذبح نمایند در نزد حیوانی که
 مثل اوست نظیر آن گند چهارم آنکه آن حیوان در حایج روی
 باشد پس اگر روی بقبله ذبح نشود گوشت او حلال نیست مگر آنکه
 ذایع ناسی و جاهل باشد پنجم آنکه در حال تذکیر بسم الله بگوید پس اگر
 نکوید حلال نمیشود مگر آنکه فراموش کرده باشد بسم الله را و در این
 صورت هر وقت که متذکر آن شد سنت است که بسم الله تعالی بگوید و
 از بعضی اخبار منقول است که اگر قاضی بربک از تحمید و تهلل و تکبیر
 سایر اسماء الله جایز است ششم تذکیر چنین تذکیر مادر او است مگر
 اینکه زنده متولد شود پس تذکیر او لازمست هفتم ذبح و در نجس خون
 در روز و جمعه قبل از نماز مکرر است مگر در مقام ضرورت و هم
 چنین ذبح در شب مکرر است تا طلوع صبح مگر در مقام خوف ششم
 بلوغ در ذایع معتبر نیست پس ذبح صبی معتبر نیست و اکل از ذایع او

در شرب خمر

در احکام زنیچه

حالات اگر شرط تذکیر از تيمه و غیر این رعایت شده باشد و خونه
و د کوزه در ذایع معتبر نیست و بیجه و لدا لرا حلال است و بیجه
اهل کلب حرام است و بمن آن نیز حرام است و همچنین است بیجه سایر کفار و
تیمه را بگویند و بیجه با صبی و مرتد حرام است اگر در حال از نداد بیجه
نماید و هم جایز است خوردن گوشت و بیجه از بازار مسلمانان هر چند
علم تذکیر از ندانسته باشد و سوال لازم نیست مگر در صورتی که
علم داشته باشد بعد از تذکیر و هرگاه در غیر یوق مسلمین بیجه را
از دست مسلمی بگیرد اکل آن حلال است و سوال لازم نیست و ید مسلم محمول
بر صحر است و اگر در غیر یوق مسلمین بیجه را در غیر ید مسلم
بیابد پس آن حرام است مگر اینکه تذکیر از ندانسته باشد و بیجه را از آنکه آنچه
از اعضا حیوانات قبل از تذکیر شرعیه قطع می شود حرام است
و از ذبح تذکیر می افتد از اب زنده خارج شود و تیمه در آن
شرط نیست و هرگاه کافری او را از اب زنده بیرون آورد حلال است
و با شک در آن محکوم بر حرام است و هرگاه زنده از اب بیرون آید و بعد
باب عود کند و در اب بمیرد حلال نیست سیزدهم هرگاه سگ را از اب
بیرون آورد و سگ دیگر در جوف آن باشد هر دو حلال است چهارم
هرگاه کسی حیوانی را بدست خود تربیت کند پس مکرر و هفت که از اب است

در احکام زنیچه

در مکرر و کفار و ستمناهی

خود ذبح کند یا بزرگم سرکام و میدیر لم حکم و قتل از ذبح و غیر شرعی
بجایه اطعام ناس سنت است خوف خود او می باشد یا سبب شود که
دیگری از اهل او در هفدهم مکرر و هفت که مختصر بغل خود را ذبح
کردن قرار بدهد بجایه آنکه موجب سبب او تلبس شود هجدهم ذبح
باله مقصود موجب حرام بیجه نمیشود نوزدهم هرگاه ذایع خبر دهد
که ذبح بیجه شرعی واقع نشده است خوردن آن حرام است و هم چنین
هرگاه بینه قائم شود بر اینکه ذبح شرعی محقق نشده است و با عارض
قول ذایع باینکه اقوی بقیم بینه است بر قول ذایع مادامیکه حلال
مقتضا بینه محقق نشده باشد و بقضیل احکام صید و ذایع
در رساله مبسوطه مذکور است و این مختصر کفایت در تمام آنها ندارد
مطالعه چهارم در ادات تزویج و جامع و بیان حقوق زوج و حقوق
اولاد و آنچه از مطالب تعلق دارد و در آن چند فصل است فصل اول
در بیان استیجاب تزویج و اموریکه متعلق است بدانکه تزویج سنت است
و در آنجا کثرت تاکید در آن واقع شده است و ترک آن کراهت شده است
دارد و بعضی از علما تزویج را واجب است از برای کسیکه با ترک
تزویج خوف قوع در معصیت داشته باشد و اقوی قول با حتما
است و هرگاه قسم یاد کند بر ترک تزویج بر مخالف الف ابن قس جابر است

در احکام زنیچه

در احکام زنیچه

در ادب و سنن تزویج

و تقدیم تزویج بر نماز سنت است اگر وقت نماز توسع باشد و قدرت بر تزویج داشته باشد و دوست داشتن نماز عطلات سنت است و چیز خبر دادن آنها را بان سنت است و افراط در حبس و مکروهات و دوست داشتن محرمات مذمومت و بعضی از علما از حریم دانسته اند و اختیار جاریه که عقل و ادب داشته باشد سنت است فضل دوم در بیاض صفات است که مراعات آنها در دنیا و آخرت اول اینکه پاکیزه باشد و این که ولود باشد و این که عقیقه و صاحب نبی و نجابت باشد و آنکه عالم و حلیم باشد و محرم و جبه او جمع باشد ششم آنکه سوء خلق نداشته باشد هفتم اینکه صالح باشد هفتم اینکه عقیقه نباشد نهم اینکه عاقل و دین باشد آنکه بوجه و مسکینه نباشد آنکه از جمله نساء مشرقات نباشد آنکه از غیر خود و لدی نداشته باشد آنکه حافظه باشد نفس خود مال زوج را وامینه باشد و تفصیل این مطالب در کتاب اسرار الاحکام بیان نموده ام فضل ششم در باقی احکام تزویج است از چند چیز است اول ترک تزویج از حقه خوف از عیال دار شدن مکروه و مذموم است بنزویج سنت است در صورت احتیاج و فقر و سعی در تزویج و غیره در آن سنت است سعی در تزویج میان زوج و زوجه و انسانیانه آنها حرمت است تزویج کند و نماز عقیقه و صلح او و عقیقه صلح رحم و

در سنن تزویج

در سنن تزویج

در چیزهای که معتبر است در تزویج

مکروه است که زن از وجهه مال یا جمال یا فخر یا ریا به تزویج کنی تزویج زن عاقر مکروه است هر چند حسنه و ذات رحم و دین باشد و مستحب است تعجیل در تزویج دختر هنگام بلوغ او هفتم سنت است که در مزایع نمایند از اینکه بدون حاجت از خانه بیرون رود و اینکه احدی از مال او داخل شود سنت است برای زن و اهل و اینکه اختیار نماید برای او زوجی که صاحب خلق حسن و دین و امانت باشد و عقیقه نباشد جمعی از علما بلکه شهوات گفته اند که در خطبه حرمت است اگر کفو نباشد سابع الحرف مکروه است تزویج کسی که بدخلق یا نجس باشد مکروه است تزویج اگر مکروه است تزویج زن حقه مکروه است و تزویج زن با مرد احمق مکروه نیست تزویج مجنونه مکروه است و وطی با او بمثل مجنون ها جایز است ای مرد اینکه نظر کند بسوی زنی که می خواهد او را تزویج کند و هم چنین است نظر بسوی و محاسن او بدون لذت و شهوات و هم چنین نظر بکبریا که می خواهد او را بجزد است که زفاف عروس در شب واقع شود و بکبر در هنگام زفاف سوار کردن عروس بر اسب مستحب است تزویج در ساعت حاره مکروه است و حرام نیست اطعام هنگام تزویج در یک روز یا دو روز سنت است تزویج بدون خطبه جایز است و عقیقه قبل از آن سنت است خطبه برای نکاح مستحب است تزویج بدون بینه جایز است

در سنن تزویج

در ادب نماز

دائم باشد یا منقطع و آنها و اعلان بان سنت فضل چهار راجع است
و ان چند امر است اجابت دخول بر زوجه مانده بعد بلوغ برسد
پس قبل از بلوغ با او وطی کند و بواسطه ان عیبی در زوجه حاصل شود
زوج صامنت هرگاه کسی نظر کند بتو اجنبه و مایل باو شود پس اگر
زوجه ندارد سنت که در وقت نماز بجا آورد و نظر خود را باسان کند
و سوال کند از فضل طمی که زوجه باو کراست فرماید و اگر زوجه دارد
سنت که با او نزدیکی ملامت کند هرگاه زوجه مایل بجماع شود
بر زوجه اینکه با او جماع کند مکروه جماع در مکانی که اب بجهت
عبل در آن یافت نمیشود مکروه در مقام ضرورت و حرام نیست چند
مورد لذت باشد تخفیف مؤنه تزویج و تقبل مهر سنت و نکیر
ان مکروه است مستحبی برای کسیکه میخواهد تزویج کند اینکه در وقت
نماز بجا آورد و دعا مأثور را بخواند و دعا اینست اللهم انی ازیدان
استزوج اللهم فانذ لی من النساء اعفهن فربا و اخفهن
لی فی نفیها و فی مالی و اوسعهن رزقا و اعظمهن برکة و افند
لی منها خلفا صالحا فی حیونی و بعدة فقی استک هنگام
دخول زوجت خود را بر پاویه که دارد و این دعا را بخواند اللهم
علی کما لک تزویجها و انی ایاک استأذنتها و بکما لک استحللت

در مستحب تزویج

اعفهن

در عاهنگا و شبانه

فرحها فان قضیت فی ریحها شیئا فاجعله مسلما سو با و لا
تجعله شریک سبطان تسمیه هنگام دخول سنت تزویج در
که فردی به عقیقه باشد مکروه است و هم چنین است در عاق شهر
البث و مکث در حال جماع و ترک نجس است اما کعبه زوج بازو
و زوجه بازو مستحب است جماع بازو بعد از آنکه عریان باشد مکروه
۳ برای زوج نظر بجمع بدن زوجه جایز است و نظر بزوج او در
حال جماع مکروه است موجب کوری ولد میشود کلام در عاهنگا
جماع مکروه است ذکر و دعا در جماع بر غرض تحضیه مکروه است
تا وقتی که خضاب برسد جماع مکروه طلوع فجر تا طلوع شمس و
از غروب شمس تا مغرب و روز کوشش و در خوف قزو در روز
یاد سیایا سرخ باز در دران روز و میوزد و هم چنین در روز یک
زالله می شود و هم چنین در شی که چیزی از این امور موجود می شود
ما مکروه است جماع در شب اول ماه مکروه در ماه رمضان که سنت جماع
دران و در شب نهم و لغو مانع جماع مکروه است جماع با عرقه نزد حضور
حره مکروه است جماع کینه نزد کینه طایفه ندارد ۱۹ از باردی سنت در جماع
سنت مکروه است جماع در حالتی که حی با صبیحه باشد یا جاری باشد
که آنها را به بید یا صدای آنها را بشنود در حال جماع تسمیه استفاده

در مستحب جماع

در وقت نماز

در مکروهات و مباحات

و طلب المصالح و تفرغها با ثور نشستن و کد استجماع و بقیه است
بقبله و در سفینه و طوطی و مکر و همت جماع بعد از احتلام و قبل
از غسل و هنگام احرام و مکر و همت و طوطی یا زوج شایه در مدت
چهار ماه یک مرتبه واجب و زن از حرام است هر چند ترکه بقصد اضربان
میت و هر چند صاحب استدم و طوطی در دوزخ و مکر و همت و بعضی از
علماء از احرام دانسته اند و دخول در فرج از خلف قدام مانع ندارد
مکر و همت جماع در حالتیکه با او انگشتی باشد که در آن ایستاده باشد
از قرآن ثبت شده باشد بر رجال و اجبت عینه بر زنان حرام است
حرام است منع کند زوج خود را از اینکه تریج جدید نماید و واجب
بر زوج اینک از زوج خود رجوع نکند تا تمکین نماید هر چند ابوجهتر
عسل نداشته باشد و هرگاه مزاج شود با واجبه از واجباتین عا
اوردن آن واجب است و مقدم بر طاعت زوج و در حالیکه طوطی
حرام است مثل حال حیض و بخوان نیز بکنیز حرام است و نذر زوج بدو
اذن زوج صحیح نیست و جایز نیست بر زوج اینک از خانه بدو و اذن
زوج بیرون رود و صوم فسد و برای زوج بدو و اذن زوج
مکر و همت و بعضی از علماء از احرام دانسته اند فصل در بیان احکام دوزخ
و توابع آن و این چند امر است مؤمنان و زوج اینک از زوج خود را بسط

در بیان احکام دوزخ

در احکام فرجه

و حرام است بر زن اینک برای غیر زوج خود نیکاید و بعضی از علماء گفته اند که
بر زن و هر حسن معاشرت با زوج واجب است و جمعی از علماء از آن استثنای زن
و این قول اقوی و اشد است حرام است بر هر یکن از زوج و زوج اینک از
بغیر حق ازیت نماید حرام است هرگاه زوج از زوج طلب تماع نماید پس
زوج و تاخیر اجابت حرام است هر چند بطول دادن باز باشد و بر زن ترک
تریج کر اشد است دیده دارد مکر و همت و زن ترک زبور و همت حرام است
باشد و هر چند شوهر او اعم باشد اگر اکرام تریج و احسان باشد و کذا
و هم چنین حسن صلبت با زوج و مدارات با او و هم چنین با جوار
سنت است که زوج اینک خدمت زوج خود را در خانه تحمل خود
زوج تسلط ندارد که زوج بر خدمت خان الزام کند و ناسبتن را را
در غرنها مکر و همت و هر چند تعلیم کردن کتاب و سوره بوسقرا
با آنها مکر و همت و تعلیم نمودن سوره نور با آنها سنت و واجب است
که اهل خود را ببردن ارکند و از مکر با زن دارد اگر کوسا بر سر
مکر و همت است و هر مرد اینک از انرا طاعت نکند هر چند در معر
باشد و ائمان و اعتماد بر زن نیز مکر و همت است استنشاء و مشاوره
بازان مکر و همت مکر بقصد مخالفه او و زتن زن در وسط طریق
مکر و همت و سب زن اینک در کار دیوار حاده و طریق راه رود و انگشت

در بیان احکام فرجه

در بیان احکام فرجه

در چیزهایی که مردن احرام است

مرنه مقابل روی هودبه و نطرتیه مکر و هت و بعضی از علماء انرا حرام دانستند و وصف اجنبیه نمودن از برای اجنبی مذکور است ^{۱۵} و بعضی از علماء خلوت با اجنبیه حرام دانستند و بعضی انرا مکروه دانستند و قول اول بطریق خالی از قوت نیست مکروه است بر زن اینکه موی زن دیگری را بموی خود وصل نماید احرام است مگر آنکه منع کند زوج خود را از آن خوف از الحاح و مکر و هت بر زوج لکن از این جهت و طای باز وجه را نراند نماید ^{۱۸} نظر بر اجنبیه بموی او حرام است مگر از روی شائبه نظر بر وجه و ظاهر کفین او حلال است ^{۱۹} الزام و گرفتن مرد زن اجنبیه را و مصافحه با او حرام است موجب خطا الهی است خواه از زن حره باشد یا کثیر استیدن صوت اجنبیه حلال است و بعضی از علماء انرا حرام دانستند حتی برای اعمی و این قول ضعیف و محاذیه و گفتگو نمودن بدون حاجت مکروه است ^{۲۰} و مطایبه و مزاج با اجنبیه حرام است ^{۲۱} الا حوط و حکم خواهر زوج با اجنبیه مساویست و نظر کردن بموی او حرام است نظر کردن بر تن زن اجنبیه از روی شائبه مکروه است ^{۲۲} نظر بشعور اهل ذمه و بر دوشها انها حلال است ^{۲۳} مصافحه با اجنبیه حرام است مگر از روی شائبه دست انها را فشار دادن حرام است ^{۲۴} الا حوط و مصافحه با محارم حلال است و سنتی که از روی شائبه باشد داخل شدن رجال بر نساء اجانب حرام است

در چیزهایی که مردن احرام است

در احکام والد و ولد

مکروا اذن اولیاء انها ^{۲۵} جمعی از علماء گفته اند که هرگاه پدر یا زوج خود در حجره باشد جایز نیست بر ولد که بدون اذن او داخل شود و بعضی در آن عمو از علماء انرا مکروه دانسته اند و بر پدر استیدن از پسر لازم نیست ^{۲۶} نظر نمودن خصی بر اجنبیه حرام است ^{۲۷} بر زن حرام است که از روی میل و شهوت نظر بر اجنبی نماید جایز است بر مرد اینکه اجنبیه را معالجه کند و در مقام ضرورت نظر کند بر او و بایعدم ضرورت حرام است ^{۲۸} مکر و هت بر مرد اینکه ابتدا مکد بسلام بر زن جوان و مکروه است که زنان خواب شوند و بامردان مخلوط شوند ^{۲۹} خروج نساء بکوه عید و جمعه مکروه است مگر بالنسبه بچهار ^{۳۰} تزویج در شوال مکروه نیست ^{۳۱} مستحب برای کسی که قدرت بر تزویج ندارد اینکه بسپار روز بکشد و موی بدن خود را از آن بکشد ^{۳۲} کثرت زوجات و منکوحات سنت است ^{۳۳} تنقیف زیت نمودن سنتیست و زن ^{۳۴} هتیه نمودن تزویج سنتیست ^{۳۵} حرام است بر زن که بکشد زوج خود را هر چند بواسطه جلب محبت باشد ^{۳۶} هرگاه زنی از محل جلوس خود برخیزد مکروه است بر مرد که در آنجا بنشیند تا زمانی که از مکان سر برداشود ^{۳۷} مستحب است که عرو سر در هفته روی از لبان و سر که و سیب تنش منع نمایند ^{۳۸} بعد از ظهر و در شعبه یقظ و قربان و در زیر درخت میوه دار و میانه

در چیزهایی که مردن احرام است

در آداب بیاض

از آن واقعه در نیمه شعبان جماع کردن مکروه است ^۱ جماع باز و جبهه
زوج غیر مکروه است ^۲ مکروه است که زوج و زوجه هر دو خود را بلب
خرقه پاک نمایند و جماع در حال استیاده مکروه است ^۳ مکروه است که
زوج و زوجه هر دو خود را بلب خرقة پاک نمایند و جماع در حال
مکروه است ^۴ و جماع با حامل بدون وضو مکروه است و هم جنس جماع
بر سفید بنیان و در شبی که میخواهد بسفر رود و در ساعت اول شب
مکروه است و ستیج جماع در شب و در شب سه شنبه و پنجشنبه و روز
پنجشنبه هنگام زوال و در شب جمعه خصوصا بعد از عشاء و در روز جمعه
خصوصا بعد از ظهر و در ایام تشریق و نکاح عجز بر مکروه است و نکاح ملوک
برای مالک سنت است اگر مانعی نداشته باشد ^۵ جماع در سجده هم چنین ازال
مدن حرامست بر غیر معصوم ^۶ احتیاطا در امر نکاح در مقام
مشهر قوی و علا و اجبت و یقین مسائل نکاح را از اول تا آخر
بافروغ آنها مشروح و حاد و کتاب اسرار الاحکام بیان نموده ام ^۷ فصل
در احکام اولاد است ^۸ از چند امر است بدانکه استیلا و تکثیر اولاد
هر چند فقیر و ضعیف باشد ^۹ اگر ارم و المصالح و حوائج و طلبا و
سنت طلب دختر و اگر ارم و سنت و کراهت داشتن از آنها مگرد
و نمی کردن موت آنها را فدم و سنت و بعضی از علما انحراف دانسته اند

در احکام اولاد

در احکام اولاد

در وقت بر نیات و شفقت بر آنها زیاده بر اولاد ذکر و سنت هرگاه
غزل کند از زوجه خود بر او علال نیست که ولد را از خود نفی کند
همنه نمودن بر ولد در روز هفتم سنت است ^۱ سنت است که در آن
از اینکه مقول شود برای او اسم گذارند و الا بعد از تولد او را نام
گذارند حتی در صورتیکه سقط شده باشد ^۲ نام گذاردن بایست
هر یک از اینها و اوصیاء سنت است ^۳ نام گذاردن باسم محمد است
مؤکد است ^۴ سنت است که احترام نمایند کسی را که متهمی است باسم محمد یا محمد
یا علی و نسبه باسم علی نیز سنت مؤکد است ^۵ بی نامد و حجت نسبه
باسم حکم و حکم و خالد و مالک و حارث مکروه است و هم چنین است
نسبه باسم هر یک از اعداء ائمه ذکر است که اگر صاحب انرا مکرر
میدارد مکروه است ^۶ منجبت آنکه از هنگام ولادت مولود نامت
سه روز در مرطع نام نمایند ^۷ مستحب است که در گوش راست مولود از آن
و در گوش چپ او اقامه بگویند ^۸ عقیقه مستحب و واجب نیست و هرگاه
بگیرند آنکه برای او عقیقه کرده اند پس سنت است بر او اینکه برای خود
عقیقه کند و تصدق بثمر عقیقه از عقیقه کفایت میکند و سنت است
که عقیقه در روز هفتم واقع شود و نام مولود را در روز هفتم بگوید
و بگوید او را تبرئند و بوزن موی او طلا یا نقره تصدق نمایند

در احکام اولاد

در احکام اولاد

در احکام اولاد

در احکام اولاد

و شرط فرزانی در عقیقه معتبر نیست و سنت است که اسم مولود و اسم پدر او را
 هنگام عقیقه ذکر نمایند و دعاء مانور را بخواند ^و ضرب او را از
 جبهه کریمه آنها جایز نیست ^و مستحب است بر زن و جبرائیل که زوج خود را حجت
 کند و جایز نیست که حرم ^و بچون نمایند بر اینکه ولد خود را بشود دهد
^و استرضاع از حشاش نیست و استرضاع از بیج مکرر و هفت فصل ^و فصل
 در بیان دعاها این که از جبهه ^{طلب} فرزند نمانعت ندانند این که فرزند صالح فضا
 رح است بسیار و فواید آن در دنیا و آخرت مخفی و پوشیده نیست
 فضیلت و کمالات زیاده بزرگوار است و سزاوار است که مؤمن باشد
 راغب تر و خوشنود تر باشد از فرزند زکوری و در حدیث که هر
 سر دختر یا پسر خواهر یا تنفر دهد بهیست او را واجب کرد و از
 حضرت صادق منقولست که فرمودند برای طلب فرزند در
 سجده این دو آیه را بخوان رَبِّ هَبْ لِي ذَلِكْ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ
 سَمِيعُ الدُّعَاءِ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ و در
 حدیث دیگر منقولست که شخصی خدمت حضرت امام محمد باقر ^ع عن
 کرد که ما فرزند نمی شود فرمود که در هر روز یکبار در هر شب استغفار
 بکن و بهتر آنست که استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید و در حدیث
 دیگر از آنحضرت منقولست که در هر صبح و شام هفتاد و پنج مرتبه

فکر در طلب فرزند

بجته طلب فرزند

نویست استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید و ای کوی جمع کثیره این
 عمل مداومت نمودند و فرزندان بسیار بهم رسانیدند و در هر
 از اینها بکفتن استغفر الله تعالی کفای توان کرد و در حدیث دیگر
 از حضرت امام جعفر صادق ^ع منقولست که از برای فرزند در هر
 سحر صد مرتبه استغفار بکن و اگر در شبی فریوش کنی در وقت بکر
 فضا کن و در حدیث دیگر از جبهه طلب فرزند فرمودند که چون
 چون خواهی جمیع کنی بگو اللهم ان رزقنی ولدًا سمیة محمدًا و در
 حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق ^ع منقولست که فرمودند
 صیگه خود را در خانه باذان کفتن بلند کن که بدن تو صحیح می شود و فرزند
 زیاد می گردد و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق ^ع منقولست که
 فرمودند چون خواهی نزد زن خود بروی ای و ذَا النُّونِ اذْهَبْ
 مُعَا صِبَارًا و آخر آیه بخوان که انشاء الله تعالی خدا تر فرزند عطا کند
 و در حدیث دیگر فرمود که هر که را فرزند نشود بخت کند که اگر مرا
 فرزند می شود او را علی نام خواهم کرد اگر چنین کند خدا او را ولد
 زکوری روزی کند و منقولست که شخصی خدمت حضرت امام
 جعفر صادق ^ع آمد و عرض کرد پسر رسول الله هشت دختر بهم رسانید
 و روی پسر زنده ام حضرت فرمود در وقتیکه میاد و پای زن بنشین

بجمله طلب فرزند

بجته طلب فرزند کور

درست است خود را بر جانب راست ناف زن بگذارد و سوره انا انزلناه را
نویسند بخون و بعد از آن جماع کند و چون اثر حمل ظاهر شود پسر در
شبهه است بر جانب راست ناف او بگذارد و هفت مرتبه سوره انا
انزلناه را بخواند و گفت که چنین کردم هفت پیر خیم خدا بمن رو
کرد فصلی در دختنه کردن پسران و دختران و سوره رخ کردن کور
ابن و ادب هر یک از اینهاست بدانکه در روز هفتم خسته کرد
پسر است و نکدات و اگر روز هفتم هم نکند بعد از آن تا بالغ شدن
طفل است و نکدات و اگر خسته نکند او را تا بالغ شد پسر خود شود
که خود را خسته کند و خسته کردن دختران نیز سنت است که اندکی ببرد
و بسیارند و سوره رخ کردن نیز کوشش است و بالایی کوشش چپ از
برای پسران سنت است و اگر پسر را خسته کند و باز غلات بر وی
و سر خضر را پنهان کند می باید که باز خسته کند و را مطلب بحکم در
ادب سر می کشیدند بدانکه سر سر سنک عجم کشیدن سنت
منقولست که حضرت رسول سر سر سنک عجم می کشیدند و در وقت
خواب طاق طاق و از حضرت صادق منقولست که سر می کشیدن
در شب چشم را نفع میرساند و در روز سنت و دیگر فرمودند
که سر می کشیدن دهان را خوب می کند و بی نهایت می کشند

درست است

درست است

در ادب سر می کشیدن

و موی مکران را میروید و چشم را جلای میدهد و ادب چشم را زایل
می کند و قوه جماع را زیاد می کند و ادب آن چند است اول اینکه
در هر شب سر سر سنک مثل نداشتن باشد در دیده کشد چشمش
هرگز ادب نیاید و در نیم آنکه طاق بکشد نیم آنکه در وقت خواب
هفت میل از سر در چشم کشد چهار در چشم راست و دو میل
چشم چپ چهارم این که دعاء ماثور را بخواند مطلب ششم در فضیلت
خضا کردن مردان و زنان بدانکه سنت و نکدات بر مردان
اینکه ریش خود را خضاب نمایند و مردان از خضاب است و پاکر است
دارد و سنت است زنان که موی سر و دست و پای خود را خضاب
کنند و خواص و فوائد خضاب بسیار است خضاب کردن در حال
جنابت مکروه است و هم چنین مکروه است در حال خضاب شدن
و چون حائضه خود را داده باشد بعد از آن جنابت با او ندارد
و هم چنین مکروه خضاب کردن بر زن حائضه مطلب هفتم
در ادب سواک کردن است بدانکه سواک کردن سنت و غیر است
و از سنن اکید است و فضایل از بسیار است فرمودند که در سواک
دو باره خلعت از تن بپوشد کند دهان و جلاد دهند
چشم است موجب خوشنوی پروردگار است و بلیغ را دفع می کند و

بناکم

درست است

درست است

در ادب مسوالت نمودن

ز یاد میکند و دندانها سفید میکند و خستامضاعتی کرد
و پوست انداختن و پیوسیدن دندانهای بر دین دندانها را
محکم میکند و اندوشتنهای طعام از یاد میکند و بدانکه مسوالت در
جمع احوال سنت است از جهت وضوء و نماز و بیاموگد است و هرگاه
دندانها بسیار ضعیف شود ترک مسوالت مانع ندارد و مسوالت
کردن با خوب بارال افضل و اکمل است و از ریش کز نیز خوب است
چیزیکه دندان از آب کد مسوالت میتوان کرد مطلب هشتم در فضیلت
تراشیدن است و آن است مؤکد است و ادب از چند امر است اول اینکه موی
سر از پنج بکره پاک کرد و دوم اینکه در هر روز جمعه سر را بشوید
سیم مکر و هفت موی سر را بگذارد و بماند شود مگر بنویسد که از حضرت
رسول منقول است و کسی که دندان مانع ندارد چهارم چون خواهی
سر را بشویدی و بقبله کن و ابتدا کن از پیش سر از جانب پیشانی و بر سر
تاری استخوانی که از پهلوی گوش بلند شده و در جنب شروع این
دعا را بخوان بسم الله و بالله و علی علیه رسول الله و سینه خفیفاً
مُسَلِّماً و مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ اللَّهُمَّ اعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ تَوَرَّأْتُهَا
يَوْمَ الْقِيَمَةِ حَقِّكَ و در حدیث است که هر که موی سر را بماند بگذارد و میاود را
نکاید حق تعالی در روز قیامت بر او این یکسایه ششم تراشیدن موی

در ادب مسوالت نمودن

در ادب سر زنی

سر زنیان حرامست مگر اینکه ضرورتی روی بدهد کاکل گذاردن و موی
سر را پیش و کمره زدن مکر و هفت موی دیگر را باموی سر پیوند کردن
یعنی کسی عاریه گذاردن مکر و هفت و هرگاه از موی از انسان باشد
با آن صحیح است و اگر از حیوان غیر ما کول اللحم باشد نماز با او محل اشکال
۹ سر را تراشیدن و موی اطراف گوش را بجهت زلف گذاردن مکر و هفت
مطلب نهم در فضیلت شارب گرفتن است و آن است مؤکد است و ترک
آن کراهت شدید دارد و فرمودند که شارب خود را دراز نکنید
که شیطان در آن جام میکند و پنهان میشود و بدانکه هر چه شارب را
بیشتر بگردانند بهر است منقول است که حضرت صادق ع نقد شارب را
می گرفتند که بنه میرسید و در حدیث است که شارب گرفتن موجب زیاده
روزی میشود و اما آن میدهند شخص را از خوره و در حدیث معتبر است
حضرت صادق ع منقول است که هر که ناخن و شارب را در هر جمعه بگیرد و در
وقت گرفتن بگوید بسم الله و بالله و علی سینه محمد و آل محمد بعد
هر روزه که از موی ناخن او بریزد حقیقتاً ثواب یکبده از فرزندان
اسمعیل ازاد کردن با و عطا فرماید و بیمار نشود مگر به بیماری مرگ
و از حضرت رسول منقول است که هر که دندانها را مانع است هر که شارب
خود را نگیرد و بدانکه گرفتن شارب در شرع انور بسیار مذموم و

در ادب مسوالت نمودن

مکر

رد مقصود از هر رشت

مکروه و حرامی از مردم نکر فتن شارب را شاعود ساخته اند و بعضی از
اینان از اراج دانسته اند و میگویند که حضرت امیر المؤمنین چون
حضرت رسول غسل دادند بای را که در ناف مبارک آنحضرت جمع شده
بود میزدند و بواسطه احترام او شارب خود را دیکر نزدند و اینجند
در کتب معتبره بنظر نرسیده است و بنظر فقیر در کمال ضعف و اخبار معتبره
و اجماع علماء قائم شده است بر اینکه ترک گرفتن شارب مکروه و مذموم
و مکروه از حضرت امیر المؤمنین هرگز صادر نمی شد و بر فرض صحت این
حدیث مختص است بیکسکه اب نافع حضرت رسول را بعد از غسل
دادن میکرده باشد و شامل غیر این مورد نمی شود حاصل اینکه ندین
بر حجام گذاردن شارب تشریع و ضلالت و با عدم ندین بر حجام گذاردن
شارب مکروه و حرام نیست نهی از مکروه واجب نیست بلکه است
و اگر متصونه از روی جهالت شارب را شاعود دانسته اند و بر خلاف
سنه و طریقه معصومین در این باب قرار کرده اند مطلب هم
در ادب متعلق بر این است بدانکه سنتی که ریش را پاره گذاردن که
نه بسیار بلند باشد و نه بسیار کوتاه و زیاده از یک قبضه گذاردن مکروه
و تراشیدن ریش حرام است علی الشهو و جمله از اخبار معتبره بر آن دلالت
می کند و هرگاه چند موی بر صورت باشد که صدق ریش نکند تراشیدن

مرحمة التبت

ان حلال نباشد و صد نیز جایز است و محصر اولانم نیست و چنانچه
تراشیدن ریش حرام است امر تراشیدن نیز حرام است و در صورت اجتماع
شروط ای از منکر واجبست که او را از تراشیدن ریش منع نمایند و احوط
آنست که انقدر در ریش اصلاح نکند که شب تراشیدن شود بلکه قول
بجرحمت از بعد نیست و اصلاح ریش مدو و گردن او را سنگ زدن
حدیث منقولست که در زمان پیش گروهی بودند که ریش تراشیدند
و شار برای تابیدن خسفا ایشا را منع نمود و فضیلت موی سفید
اخبار وارد شده است که زن ان مذمومت مطلب از دم در فضیلت
ناخن گرفتن است بلکه از اخبار مستقای شود که ناخن گرفتن روزی افرام
می کند و بلاها را دفع می کند و ترک آن بسیار مذمومت و ادیان چند
امرات آنست که مردان ناخن را از پنج بگیرند و زنان اندک بلندتر گذارند
که زینب ایشانست دوم گرفتن ناخن بدندان مکروه و مذمومتیم
ناخن گرفتن در روز جمعه این میگرداند شخص را از خور و پیس
و کوری و موجب دفع فقری شود و روزی افرام می گرداند
چهارم آنکه در ناخن گرفتن ابتدا با انگشت کوچک دست چپاید
و با انگشت کوچک دست راست ختم کند پنجم سنتست که ناخنهای خود را
در روز پنجشنبه بگیرد و یک ناخن برای روز جمعه بگذارد و جمع میانه

کتابخانه

در اوقات ناخن گرفتن

اینها اینست که در هر یک از پنجشنبه و چهارشنبه و جمعه ناخن گرفتن سنت است هرگاه در روزهای دیگر حاجت بگرفتن شود تا جمعه صبر نماید کرد هفتم در وقت ناخن گرفتن بگوید بسم الله و بالله و علی سنته محمد و آل محمد هفتم مستحبست که بعد از گرفتن ناخن را در فن کند مطلب از دهم در فضیلت شانه کردن و سوره ریش است و فواید و فضایل این دو در اخبار معتبره ماثور است و ادب شانه کردن چند چیز است اول شانه کردن بعد از نماز سنت است و هم چنین قبل از نماز سنت میباشد که ریش خود را شانه کند و هم آنگاه چون سوره ریش را شانه کنی بر سینه بکشی که اندوه و بیماری برود سیم آنکه ریش را هفتاد شانه کند و بیمار یکی یکی زیر آنکه اگر چنین کند شیطان تا چهل روز نزد یکنواختی و بیاید چهارم در حمام شانه کردن مکروه است پنجم آنکه شانه را بدست راست بگیرد در حالی که نشسته باشد بر بالای سر بگذارد و پیش سر را شانه کند و دعا ماثور را بخواند پس ریش را بطرف بالا شانه کند و دعا ماثور را بخواند پس ریش را بطرف بالا شانه کند و سوره انا انزلناه را بخواند و نیز سنتست که از زیر ریش بطرف بالا چهل مرتبه شانه کند و سوره انا انزلناه را

در اوقات ناخن گرفتن

در آرایش شانه کردن

بخواند و از طرف بالا چنانچه پانزده مرتبه شانه کند و سوره والعدایات بخواند ششم در حال نشسته شانه کردن سنت است و شانه در حال ایستاده مکروه است هفتم آنکه شانه را بر آب فرو برد و از زیر موی باله هفتم شانه کردن با استخوان و نیل جائز بلکه سنت است شانه نقره و نقره نشان شانه کردن مکروه است مطلب سیزدهم در ادب حمام رفتن و آنچه متعلق بانست آنکه تطیف سنت است و کد است و چرخ بودن مکروه است و ادب حمام چند چیز است اول آنکه جهنم را یاد آورد و چرخ را از بدن زاله نماید و دوم بگوید نه بگردنم و حمام برو دسیم آنکه هر روز حمام نرود مگر یکبار زیاده فریه باشد و بخواند لا غرر شیئا آنکه بی لنگ داخل حمام نشود و بالنگ داخل شود در چند کبی حمام نباشد و با وجود ناظر محرم و عورت واجبست عجم آنکه در حال امتلاء معده و هم چنین ناشناخت داخل حمام نشود ششم سنتست در وقت کردن جامه این دعا را بخوانی اللهم ارفع عني ريقه الفراق و ثبتني على الامان پس چون اول شوی بگو اللهم انی اعوذ بک من شر نفسي واستغذ بک من اذاه و چون داخل خانه دیم شوی بگو اللهم اذهب عنا الرجس

در اوقات ناخن گرفتن

در آرایش شانه کردن

در آداب سنن چهارم

الْحَجَرُ وَطَهْرُ حَبْدِي وَتَقْلِي هَنَقَمِ اَكْرَبُ تَوَانِدُ قَدْرِي اَزَابِ حَمَامِ
 بخورد که بجای بول را پاک می کند و چون داخل خانه سیم شود
 بگوید نعوذ بالله من النار وَتَشْلُلُ الْجَنَّةَ وَمَكْرًا يَرَاكَ وَمَا هُنَا
 بیرون آمدن هشم خوردن خرزهره و آب سرد بر خود ریختن
 در حمام مکروه است نهم چون از حمام بیرون ایستد سر را بر آب
 دهم سنت است که در حال جامه پوشیدن این دعا را بخواند
 اللَّهُمَّ اَلْبَنِي التَّقْوَى وَجَنَّتِي الرِّدَى يَا زَهْدُ هَمَّ سَنَتِكَ كَعَبْدِ
 از بیرون آمدن از حمام برادر مؤمن بگوید طاب ما طهر قبل
 و طهر ما طاب من بعد و از ده انگه چون از حمام بیرون آید عمامه بر
 بندد و پاها را بشوید سیزدهم در روز چهارشنبه حمام رفتن
 چهاردهم در حمام بر پشت خوابیدن مکروه است و هم چنین سقا
 و اجر برای سائیدن پا نهم آنکه در حمام بپاشد و بخوابد شانزدهم
 آنکه سر را بکل نشوید و سفال بریدن نالد و لنگ بر رو نالد
 آنکه هرگاه عریان باشد قرآن بخواند و اگر تنگ بسته باشد باکی نداشت
 و اگر غرض او برای خدا باشد نه خوش خوانی هجدهم غسل کردن از
 آب که در حمام جمع شده باشد مکروه است بیستم بول کردن در حمام
 مکروه است خصوصاً در میان بیست و یکم شستن سر و جامه سنت است

در آداب سنن چهارم

در آداب سنن چهارم

بیست و دوم شستن سر از کل مری مکروه است بیست و سوم سنت است که
 سر را با خطمه و سدر بشوید خصوصاً در جمعه که امان میدهد
 از پستی و دیوانگی فضائل بسیار است بنابر اسناد و تخمین در
 اخبار وارد شده است بیست و چهارم دارو کشیدن در حمام سنت است
 بیست و پنجم از الموی زیر بغل سنت است و باقی گذاردن آن مکروه است
 و کشیدن موی زیر بغل نیز سنت است و از آله آن نیز بپارزد و خوب است
 بیست و ششم نوره کشیدن سنت است و ترک آن مکروه و مذموم است
 و مکروه است بر مرد که موی پشت هار را زیاد از چهل روز
 بگذارد و بر زن مکروه است که موی زهار را زیاد از بیست روز
 باقی بگذارد و در هر هفته یکبار نوره بگذارد و سنت است وقت نوره
 ظاهر دارد و هر هفته یکبار نوره بگذارد و سنت است وقت نوره
 کشیدن آنکه اندکی از نوره بردارد و بپاشد و بر کار بپاشد گذارد
 و بگوید صلی الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه و سلم و نوره را با نوره
 کند نوره او را نشویند و نوره کشیدن در روز چهارشنبه
 مکروه است و دارو کشیدن در روز جمعه مکروه نیست و قول
 بکراهت آن ضعیف است و هرگاه در حال دارو آلوده بول کند مانع
 ندارد و شستن در حال نوره مکروه نیست که آن را از آنجا

در آداب سنن چهارم

در ادای غسل کردن

ستر باید و سنت است که بعد از نوره ایچرا بیدار که نوره مالیدن است
 حنا بالذخوه ماسنکستان از مطلب چهارم در ادای غسل
 جماعت بعضی از علماء انرا واجب دانسته اند و اقوی و مشهور
 آنست که در سفر و خلوت مؤکداست تا یکدیس بار بایان
 وارد شده است و قتان از صبح صادق تا غروب و جمع از علماء تا
 غروب و قتان از امویع دانسته اند و احوط آنست که چون از ظهر
 بگذرد بقصد مافی الذمه غسار اعل آورد و قصد هیچ یک از ادا و
 مضار نماید و اگر خوف داشته باشد که در روز جمعه آب یافت نشود
 در روز پنجشنبه میتواند کرد و مشهور آنست که ایچر نزدیک بطن جمعه
 انرا اعل آورد و افضل است و مقولست که غسل جمعه مایه کذبه و کفاره
 کما ذلت از جمعه تا جمعه دیگر و سنت است که در هنگام غسل جمعه این
 دعا را بخواند اللهم طهر قلبي و طهر قلبي و اتق غلي و اجر علي يا
 محبة منيت و نیز بگوید اللهم طهر قلبي من كل آفة يخطئها ديني و
 تجل علي طالب نزد هم در ادای خواب و بیدار شدن
 و سنن و مکروهات آن چند امر است اول مکروه است خواب کردن
 بعد از طلوع صبح تا طلوع آفتاب میانه نماز شام و خفتن و بعد از
 عصر نیز مکروه است خواب بعد از عشاء و خلوت است و خواب کردن

در ادای غسل کردن

در ادای سنن خواب

جمعه حقیقت خواب قبل از ظهر که انرا قبل اوله می نامند سنت است و خواب
 و خواب قبل از طلوع صبح مکروه است موجب ثباتی و تقویت
 درم سنت است قبل از خواب وضو سازد و نیم نیز خوب است هر چند
 آب داشته باشد نیم خوابیدن در حال خوابت مکروه است
 چهره ام خوابیدن در حال خوابت مکروه است نیم سنت است قبل
 از خواب سه مرتبه سوره توحید و یازده سوره اما انرا براه را
 بخواند نیم خوابیدن در مساجد مکروه است مخصوصا در مسجد
 الحرام و مسجد رسول الله و حرام نیست نیم خوابیدن تنهایی مکروه است
 و اگر تنها بخوابد سنت است که این دعا را بخواند اللهم اني و خشي
 و اعني على و خدني بمفتم خوابیدن بر بامی که دیوار نداشته باشد
 مکروه است خواه مرد باشد یا زن و هرگاه سه طرف بام دیوار
 داشته باشد مکروه است هفتم خوابیدن بر سر راه مکروه است
 هم سنت است قبل از خواب سه بیت الحلا برود دهم مکروه است
 که باده دست چرب و الوده بخورد نیم خوابیدن که اگر چنین کند
 شیطان بر او دست یابد یازدهم سنت است که بر دست
 راست و درو بقبل بخوابد و دست راست را در زیر رو بگذارد
 و بر دست چپ و بر و خوابیدن مکروه است و از دهم خواندن

در ادای سنن خواب

در اعیان الوارده نزد حق

هر يك از اية الكرى و سوره يس و سوره اذ وقت الواقعة و قل هو الله
 احد و قل يا ايها الكافرون در وقت خوابیدن سنت و هر يك از
 اينها فضایل بسیار دارد و منقولست که هر که در وقت خواب صد
 نوبت سوره قل صلاه احد بخواند گاه پنجاه ساله اثر امر بدنه شود
 هر که پیش از خواب صدمرتبه لا اله الا الله بگوید خدا خاند در شب
 برای او بنا کند و هر که صدمرتبه استغفار کند گناهانش بریزد
 چنانچه بر يك از درخت می ریزد سیزدهم منقولست که هر که در
 وقت خوابیدن ایه قل انما الالهة منكم یا احرابه را بخواند هر وقت
 از شر که خواهد بیدار شود چهاردهم چون از خواب بیدار
 شود سنتی که این دعا را بخواند بگوید قدوس رب الملائكة
 والروح سبقت رحمتك غضبك لا اله الا انت قلت تقسم
 فاغفر لي یا ارحمني انك انت التواب الرحيم یا زهدم و حدیث
 منقولست که هر وقت از بیلو بیلوی دیگر بگوید الحمد لله
 والله اکبر تا نوزدهم منقولست که هر که خواهد حضرت امیر المؤمنین
 در خواب ببیند چون بخوابد این دعا بخواند اللهم انی استنک
 یا من لطف لی و یا من یسطر الا قضی استنک یلطفک الحقی الذی
 ما لطف به لعلی ان یرى مولای امیر المؤمنین علی بن ابی طالب

در اعیان الوارده

در بیان احوال حضرت علی

فی سنای مقدم از حضرت امام جعفر صادق منقولست که در خواب
 حضرت رسول در خواب به بیند بعد از نماز صبح غسل بکند
 بعل او و دو چهار رکعت نماز بکند و در هر رکعتی بعد از حمد
 صدمرتبه ایه الکرسی بخواند و بعد از نماز هزار مرتبه صلوات
 بفرستد و بر جمله پاکیزه بخوابد که روی آن جابر با حلال
 و حرامی جمیع نکره باشد و دست راست را در جانب راست رو
 بکند و در صد نوبت بگوید بخان الله والحمد لله ولا اله الا الله
 والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله پس صدمرتبه بگوید یا شانه
 الله پس اگر چنین کند حضرت رسول در خواب خواهد دید
 انهم لکما مطلبشان زدهم در ادب حجامت کردند از خدا مر
 اول سنتی که در عصر روز یکشنبه حجامت کند و در هر وقت
 که خون زیاد بیفتد ایه الکرسی بخواند و حجامت کن یا کی ندارد
 و در روز سه شنبه مقدم و چهاردهم و بیست و یکم ماه نیز
 حجامت کردن سنت و حجامت در روز شنبه مکروه است
 و در روز پنجشنبه آخر ماه در اول روز حجامت سنت و حجامت
 در روز چهارشنبه مکروه است و در روز پنجشنبه آخر ماه در
 اول روز حجامت سنت و در روزهای کشیده و منتهی که قبل

در اعیان الوارده

در آنجا حجامت کردن

از اینکه خون از محل حجامت بریزد بگوید بسم الله اعوذ بالله الکرم
فی حجامتی هذه من العین فی الدیم و من کل سوء و چهارم سنتست
که بعد از حجامت سه بار چوبه قند یا نبات بخورد و فرمودند که این
عمل خون صافی را متولد می کند و در اثر قطع می کند پنجم سنتست
بعد از حجامت باب سرد غسل کند ششم سنتست در ماه رمضان
حجامت در شب بکند هفتم حجامت کردن در نه روز یا شش ماه و آن
هفتم سنتست که بعد از حجامت کردن اما بخورد نهام حجامت کردن
در روز چهارشنبه هرگاه قمر در برج عقرب باشد مکروه است
دوم حجامت کردن در وقت ظهر حجه مکروه است مطلب هفدهم
در پیاحقوق همسایگان نشان چند امر است اول رعایت همسان
سنت مؤکد است و اجر عظیم دارد دوم در حدیث است که هر که
همسایه را از ارکان حق تعالی بوی بیشتر ابرو حرام گرداند و هر که
از آن خود را از همسایه باز دارد حق تعالی در قیامت از گناهان او
گذرد سیم در حدیث است که ایمان ندارد هر که سیر بخوابد و همسایه
کر سنه را شش چهارم در حدیث است که تا چهل خانه از اطراف همسایه
می باشند پنجم منع ماعون از همسایه مذموم و جمعی از علماء انرا حرام
دانند و حق تعالی و عید جهنم فرموده برای کسی که منع آن ناید و

در آنجا حجامت کردن
در آنجا حجامت کردن
در آنجا حجامت کردن

در منع ماعون از همسایه

حدیثست یا مغل خانه از اطراف همسایه می باشد از جهنم حریق و ماله
حق ماعون است و آن قرضی است که همسایه بدهد یا بکنی که
باشان کند یا ضرر دیات خانه که باشان علاوه بدهد و هرگاه
همسایه باشد که ظفر را چون باو بدی می کشند یا پش می دهند
منع ماعون از او باغی ندارد و در حدیثست حلال نیست منع
و اترا از همسایگان ششم قرض دادن خیر و نان همسایگان
باعث روزی می شود بر اهل خانه هفتم هرگاه همسایه ماعون را
از تو منع کند سزاوارست که تو منع کنی و اگر در این صورت منع
کنی مانعی ندارد مطلب هجدهم در فضیلت احسان بر بتم است
بدانکه خوردن مال بتم با حق از جمله گناهان کبیره است و موجب
خسران در دنیا و آخرت و کسانی که می خوردند اموال بتمی را
بر سبیل ظلم اینک خبر این نیست که می خوردند در حالتیکه در دلهای
الها کانه اثر است و زود باشد که بسوی سیر واصل شوند و در
حدیث مقبره منقولست که حضرت سول فرمود که هر که نکاردای
کند بتمی را و او را نفقه دهد یا او را نبشت یا نندد و انکشت یا بتم
و اشاره بانکشت شهادت و میامین نمودند و در حدیث دیگر ما
نور است که حضرت امیر المؤمنین فرمودند هر مردی که در روز شنبه

کاف

کانون

در آنجا حجامت کردن

در احسان بطفل یتیم

که دست بر سر یتیم بکشد از روی ترحم حق تعالی برای او عده هر مؤمنی
که دستش بر آن بگذرد در حسنه برای او بنویسد و در حدیث دیگر
منقولست که شخصی بر مؤمنی نوری با و کرامت فرماید و قیامت بدانکه
جایزه تریبی غیر ولی شرع یتیم اینک در مال او بدون اذن ولی شرع
او تصرف کند هر چند قرون بعبثه صغیر باشد و با اذن ولی با
ملاحظه ضرر و مضطر او حالات تصرف در آن و اضرب بر مال یتیم حرام
هر چند ولی باشد و بدانکه ولی در مال صغیر و صغیر پدر و جد نیست
و وصی از جانب آنها و اگر هیچ یک از آنها موجود نباشد امر ولایت راجع
بنا که شرعست و با وجود وصی در مال صغیر حاکم شرع اختیاری در
امور او ندارد و هرگاه حاکم شرعی موجود نباشد و اینکه رجوع باو
غذری با غیر داشته باشد عدول مؤمنین ولایت دارند و باید از
باب حسبه بر وجه احسن امور صغیر را متوجه شوند و هر یک از
دویم و حاکم شرع و مادر و از جانب آنها هر کدام بر وجه احسن قصد
امور صغیر شوند مستحق حق العمل میباشند و مرجع در تشخیص آن
به تصدیق اهل خبر است مطلب نوزدهم در بیان حقوق
صداقت و اخوتست بدانکه اخوة و برادری و دوستی نمودن
مؤمنان با یکدیگر از برای رضای خدا در شرع انور و بسیار مطلوب

در احسان بطفل یتیم

در دست مؤمنین

و از سنن ائمه است و جای آن در قیامت عظیم است و روشنست
نوع مؤمنین را از لوازم ایمان شمرده اند و فرمودند که مؤمن
مؤمن است و دیده او است با او خیانت نمی کند و بر او ظلم نمی کند
و او را فریب نمی دهد و با او که وعده می کند خلف نمی کند و با او
دروغ نمی گوید و غیبت او را نمی کند مطلب بیستم در بیان محل از
طریق صوفیه و مقصود در بیان بطلان سلوک آنهاست بدانکه
این فرقه بر دو قسم میباشند یکی از آنها از ستیان میباشند و
شیعه هستند اما آنها اینک ستی میباشند اکثر آنها از تابعین
شیخ عبدالقادر علیه اللغه میباشند و جمله از آنها فلول عیال
شده اند و میگویند که خدا درنده حلول میکند و بنده دیوانه
می شود و از این حقیقه است که دیوانه کار را به محترم میداند و
جموع از آنها از تابعین سفیان ثوری و حسن بصری میباشند و حتی
معتبر منقولست که سفیان ثوری آمد خدمت امام در حالتیکه
سفیان پشم پوشیده بود و امام جامه نیکو پوشیده بودند و در
باب لباس بویخ و جصارت با آنحضرت نمود و حضرت جامه خود را بلند
کردند سفیان دید که در زیر جامه خود پشم پوشیده اند فرمودند
اینرا پوشیده ام که شب جهت عبادت خواب نرم و فرمودند

در احسان بطفل یتیم

مراتب متوفیوں

جامه رفیقا را بلند کردند دیدند که او در زیر جامه خود حیرت است
فرمودند تو جامه حیرت را بجهت هوای نفس پوشیده و جامه شرم را
بجهت ریاء بردوی آن پوشیده و حسن بصری در جنگ خوارج ^{نفت} مبارک
حضرت امیر المؤمنین ^{علیه السلام} نکرده و میگفت خواستم بروم بجلالت حق
نداکرد که قاتل و مقتول هر دو در اثر است و می گفت اسراف کرده
در خون مسلمانان این شهر از احوال رؤسای آنهاست که بجز ^{و نه} و نه
اعتراض میکردند و با کمال جهالت و نادانی که داشتند خود را ولی
می دانستند اکثر آنها ترک نماز و روزه و بنده کی خدای کردند
و مدعی بودند که بمسیر تعیین رسیده ایم و کفر این طائفه واضح
و سبب دادن لازم نیست و اما صوفیه از شیعه پس بدانکه کیفیت
و باصاتی که آنها دارند خلاف طریقه حق شیعه است و اعتراض
خود آنها و از شعار این فرقه اعراض از علمای اعلام است از مراتب
علیه ^{علیه السلام} بجزند و متصوف می گویند که شخص در حال نماز و است
مرشد را در قلب خود بگذرانند که بتوسط او عبادت ایشان قبول
شود و این کلام ایشان بدعت است بلکه بعضی از مغایرت ^{در عبادت} و عبادت
و محی الدین اعراض علیهم السلام که از رؤسای متصوف زمان خود ^{است}
خود را خاتم الاولیای دانسته و بدعتهای بسیار و مفاسد کثیره از او

در این کتاب که در دسترس
است و به نام او است

وزن تبلیغ و تدلیس متجسّم

بظهور رسید و صوفی از احکام شرعی اطلاع نداشتند و از روی
اجتهاد و نه از روی تقلید صحیح و مع ذلک مدعی مقام باطن هستند
و ملزم به ترک نماز جماعت هستند و حال آنکه حدیثیست که هرگز
نماز جماعت نکند از شارب النجس است و استحباب نماز جماعت از جمله
ضروریات دین است احدی از مسلمین شبهر در استحباب و رجحان
آن نگرده است و اکثر اهل ابرای ماضی میزنند و علماء اهل ظاهر
میدانند و خود را اهل باطن و کلماتی میکنند که مستلزم اهانت
و استخفاف بعلمای اسلامت و شکی نیست که اهانت بعلماء از
جمله کماهان کبره است و بخت پیوسته است که ریاضاتی که فرقه صوفیه
دارند پنج شرعی است و طریقه آن از شرع نرسیده است خصوصاً آنچه
ذکر بکر دارند اثری از این کیفیت از شرع انور نرسیده است و علم
باین بعنوان شرعیات شریعت و تفصیل حالات آنها در کتاب حدیث
الشیعه مطبوعات حاصل آنکه طریقه حقه و صراط مستقیم
همان طریقه است که از زمان معصومین تا این زمان توسط علماء
اعلام ببارسیده است و شکی در حقیقت طریقه علماء شیعیان نیست
و متکلف از طریقه آنها خلاف مقتضای شریعت مطالب میکند و بکم
در فضیلت سجده شکر و کیفیت آنست حدیث معتبر وارد شده است

مختصر

در ادب سجده شکر

که هر که بجه شکر بجا آورد در حالی که با وضوء باشد خدا برای او ده
صلوات میفرستد و ده خطبه نیز در آن از او بخواند و ادب آن
چند امر است و اول آنکه در آن بجز نیت که سه مرتبه شکر الله بگوید
و در حدیث معتبر مفضل از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که
فرمودند که بنده هر که در نصف شب چهار رکعت نماز بجا آورد و بعد
از آن سجده شکر نماید پس صد مرتبه بگوید ما شاء الله خداوند جل
شانه ندانم فرماید ای بنده من یا خدای کوثر ما شاء الله منم پروردگار
تو و بسوی منت مثبت و تحقیق که خواستم قضاء حاجت تو را
سؤال کن آنچه می خواهی و ادب سجده شکر چند امر است اول آنکه هر که
نعقی خدا بعد عطاء فرماید سنتی است که هر که بجا آورد در آن بگوید
سُبْحَانَ اللَّهِ الَّذِي تَخْلُقُ مَا كُنَّا لَمْ قَافِرِينَ وَأَنَا إِلَى رَبِّي مُقَلِّبُونَ
وَلِلَّهِ تَقْدِيرُ رَبِّ الْعَالَمِينَ دوم آنکه طاهر یعنی طویل دادن سجده شکر
و منقولست که حضرت امام موسی بعد از نماز صبح سجده می کردند
و سر را بر زمین داشتند تا اینکه روز بلند می شد و منقولست که
حضرت امام رضا هم فرمودند چون عهد در حال سجده بخوابد خدا
می فرماید این بنده من و روح او را در طاعت خود قبض کردم و می
فرماید ای ای که نظر کنید بسوی بنده من ستم گشت سجود سنت منقولست

که ثمر

در فضیلت سجده شکر

که شخصی از حضرت ابی عبد الله سؤال کرد که از چه جهره خداوند را بپرستم
خلیل خود کرد اینند فرمود بجهه اینکه بسیار زمین سجده می کرد
سنتست که در سجده بگوید اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الرَّحْمَةَ غِنَاءَ الْمَوْتِ
وَالْفَقْرَ غِنَاءَ الْحَيَاةِ بِحَسَنَتِكَ مَا بَيْنَ دُوحَةٍ شَكَرَ خَيْرَ
خود را بر زمین ببالد ششم سنتست که راعین خود را پنهان کند و سینه
و شکم خود را بر زمین بچسباند پس حاجت خود را از خدا طلب کند
که اَللّهُمَّ تَعَالَى وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ سَنَتِ كَيْفَ تَرَاهُ مَوْضِعَ سَجْدَةٍ
کند پس از این صورت بگوید و این دعا را سه مرتبه بخواند بِسْمِ اللَّهِ
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ غَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةُ الرَّخْمَةُ الرَّحْمَةُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي
عَنِّي الْهَيْمَ وَالْحَرْنَ هَشْتَمَ سَنَتِ كَيْفَ تَرَاهُ شکر صد مرتبه بگوید
شکرا شکر ایا بگوید عَمَّوْا عَمَّوْا و نیز سنتست که مکرر بگوید
يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ یا اینکه نفس او قطع شود و سنتست که صد مرتبه بگوید
اَللّهُمَّ شَكَرًا مِمَّ مَسْتَحْبِبْتَ كَمَا نَعَمْتَنِي بِرَبِّي اَوْ بَارِعَ نَعَمْتِي اَزَاو
نشود سجده شکر طویل بجا آورد و حدیث را بر زمین گذارد ^{مطلب}
بهشت دوم در دعا است بدانکه دعا از ضروریات جمیع ادیان
و استبکار بیان حرمتست و از عامر طاعات افضل است و ادب آن
چند امر است اول بدانکه کثرت دعا است مؤکداست و دوم اخبار

در سجده شکر

در فضیلت سجده شکر

در فضیلت دعا

دعای سایر عبادات مندرجه است و به مستحب است مستحب دعا در جمیع
مطالب و خواج خواه صغیر باشد یا کبیر و مکروه است ترکان دعا از
جهه که چون بودن آن حاجت چهارم طلب خواج از خدا و ستم
حاجت سنت مؤکد است و هر چند در نمازهای فرضیه باشد و
خصوصاً در وقت سحر و قبل از طلوع و قبل از غروب آن مستحب است
دعا از جهه رد بلا و مقدر و طلب تغییر قضاء سوء و نهی سنت
دعای هنگام خوف از اعداء و هنگام خوف نزول بلا ششم بقدر
بیشتر در دعا قبل از نزول بلا است مؤکد است تاخیر آن مکروه است
و ترک دعای هنگام نزول بلا مکروه است و مستحب است دعای هنگام نزول
مرض و سقم هفتم مستحب است وقت دعا دستها را بلند کند هشتم
اقبال بقلب حضور قلب در دعا و در سایر عبادات مستحب است
نهم عجله در دعا و استعجال اجابت مکروه است دهم قنوع و نا
امیدی از اجابت حرام است هر چند اجابت تاخیر افتاده باشد
یازدهم الحاح در دعا سنت است و از دهم هرگاه اجابت تاخیر افتاد
اعاده دعا و کثرت دعا سنت است سیزدهم دعا در پنهان و آشکار
هر دو سنت است عا در سر افضل است چهاردهم سنت است دعا
هنگام وزیدن بادها و زوال شمس و نزول طوفان و قتل شهید و

در فضیلت دعا

در اوقات دعا

قرابت قرآن و اذان و ظهور آیات و عقیبات و نیز دعا بعد
از صدقه سنت و مؤکد است و دعا در مواضع مذکور مستحب است
پانزدهم دعا در نماز سنت است هر چند بفارسی باشد و هر چند در
نماز فرضیه باشد شانزدهم سنت مؤکد است دعا در وقت سحر و
در و ترو میانه طلوع فجر و طلوع شمس مقدم دعا در سدر اول
از نصف آخر شب سنت مؤکد و مستحب است یکدهم هنگام رقیب
و حصول اخلاص و خوف از خدا و عاست مؤکد و مستحب است نوزدهم
سنت مؤکد است بکاء و بکائی در حال دعا بیستم دعا در خشوع
در شب و روز جمعه سنت مؤکد است بیست و یکم سنت بدعی
اینکه قبل از دعا تجمید و ثنای خدا را بعل آورد و اقرار بکاهان خود
نماید و استغفار کند بیست و دوم سنت بدعی این که صبر کند بر دعا
و حلال الرطب نماید و صله ارحام نماید و عمل صالح بجا آورد که ان شاء الله
دعا او مستجاب است بیست و سوم سنت است در دعا که قبل از ستم
حاجت ده مرتبه یا الله و ده مرتبه یا رب بگوید و مکرر بگوید
یا الله یا رب یا اینکه نفس او قطع شود و سه مرتبه بگوید ای رب
و بگوید یا ارحم الراحمین و چهارم سنت است که قبل از دعا هر یک از تسبیح
و تکیه و تحمید و تهلیل و صلوات را صد مرتبه بخواند بیست و پنجم

در فضیلت دعا

در ادب دعا و شرائط آن

سنت است بعد از دعا بگوید ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله که
اگر این را بخواند خدا میفرماید حاجت او را بر او ببرد و سنت است که بعد
از دعا هزار مرتبه یا شای الله بگوید یا بیست و ششم سنت است که در اول
و وسط و آخر دعا صلوات بفرستد یا بیست و هفتم سنت است که در دعا
بجهد و ال محمد توسل شود بیست و هشتم اجتماع چهار نفر یا چهل نفر در
دعا سنت است و دعا مستجاب میشود گفتن امین بر دعا مؤمن سنت
خصوصا با التماس از مؤمن بیست و نهم در دعا سنت است خصوصا
بر امام جماعت سی ام دعا برای مؤمن در غیاب او سنت مؤکد است
خصوصا اگر التماس دعا نماید بیست و یکم مستحب است که دعا برای مؤمن
در با محقه نفس خود مقدم بدارد بیست و دوم دعا برای مؤمنین
و مؤمنات مسلمین و مسلمات سنت مؤکد است بیست و سوم دعا
بجهت والدین سنت مؤکد است دعا مقبره صائم مستجاب است
چهارم سنت است دعا ای اینکه قبل از دعا بخورد دعا کند چهل نفر
از مؤمنین بیست و پنجم دعا از جهت طلب رزق و وسعت روزی سنت است
و کلید روزی دعاست بیست و ششم دعا حاج و مریض مستجاب است
بیست و هفتم دعا منالوم و دعا والدین برای ولد و دعا والد صالح
برای والدین سنت مؤکد و مستجاب است بیست و هشتم کثرت دعا بر ضرر

در ادب دعا و شرائط آن

در موانع دعا

ظالم و مملوک مکروه است دعا بر ضرر مؤمن بد و مؤمنه مؤمنه
هرگاه دشمن اقبال کند یا در بار کند مستحب است که بر ضرر او دعا نمایند
چهارم دعا بر دشمن در سجده آخره از رکعتن اولین از نماز شب
بماثور سنت است و دعا اینست اللهم ان فلان بن فلان قد شهق و نوء
بی و عاصی و غرضی لیکاره اللهم اضربه بیهیم عاجل یسفل به
تجی اللهم و قرب ینا اجله و اقطع لک و عجل ذلک یا رب العالمین
الساعة چهل و یکم مکروه است که در دعا بگوید یا محمد یا محمد یا
بلکه سنت است بگوید مفتی رضا چهل و دوم مکروه است که
بگوید اللهم اغنی من خایک بلکه سنت است که بگوید عن نام
خلف چهل و سیم سنت است دعا ای که دعا بهر طلبی که بزرگان او
جاری میشود چهل و چهارم سنت است که قبل از دعا اسماء حسنی یا
بنو ندچین و سیم سنت است دعا برای ماری یا اینکه حد حمل را از کور و سو
قرار دهد چهل و ششم سنت است دعا ای که امیدوار باشد مگر بر
خدا و از آنچه در دست مرد میاید بپاشد بد و ستم که امام
ضامن شدند که دعا چنین می باشد مستجاب شود و سنت است که مثل
شخص غریب دعا کند چهل و هفتم سنت است دعا ای که آنکس
عقیق فیروزج ورد کند چهل و هشتم واجب است دعا ای و غیره که

در ادب دعا و شرائط آن

در مکان دعا

از معاصی اجتناب نماید چهل و نه مرتبه و غبار این که ظاهر آن
کند و مظلله عباد را با نهار نماید پنجاه دعا کردن در مسجد است
مؤکد و مستجاب است در حدیث معتبره ماثور است که هر که حاجتی
داشت باشد طلب کند از منکام زوال شمر و قبل از آن صدقه
بدهد و قدری از طیب استنشام کند و بوی وید بپزد و در خاک انداخته
میخواهد پنجاه و یک دعا بعد از نماز مکتوبه است مؤکد و مستجاب
پنجاه و دوم دعا مریض مستجاب است خصوصاً هرگاه دعا کند برای آن کسی که
عبادت او آمده است پنجاه و نهم از جمله ادب عاصی و مستور در
حدیث است که دعا صائم رد نمیشود پنجاه و چهارم آنست که خاتم
نیر و زج در دست باشد و خاتم عقیق نهند مؤکد است و چون
رفع فقر میشود و روزی او وسیع می گردد پنجاه و پنجم حسن ظن بخدای تعالی
بدوستی که از اخبار معتبره مستفاد میشود که خدا باینده تمهیدها
ظن او رفتار میکند پنجاه و ششم آنست که دعا نکند بر امر مجرمی و سؤال
نکند قطع رحم او سؤال نکند چیزی که مشتمل بر قطع رحم باشد پنجاه و هفتم
تثبیت بدعا ترک استعمال بان سنت است استعمال مکرر و متواتر
در دعا و نام بردن حاجت سنت و تعیم و اجمال در دعا سنت است
و خضوع و خشوع و اظهار آن در دعا موجب و فلاح و استجاب است

در مکان دعا

در شرایط استجاء دعا

و اشرف بجا قبل از دعا است مؤکد است و موجب قبول و ثبوت فواید
بسیار دارد از آنجمله آنست که موجب انقطاع الی الله و شکستن قلب
و اخلاص و کبر و زاری و اقبال بقلب شود پنجاه و هشتم دعا
برای برادران دینی و ائمه دعا از ایشان سنت است و نهم آنست
که در حال دعا دستها را بجانب آسمان بلند کند مطالب بیست و نهم
در ذکر است و در آن چند مرتبه اول ذکر خدا در هر حال مستحب است
هر چند در نزد تنگی و جماع و خوابها باشد دوم ذکر خدا در هر حال
سنت است و هم چنین است صلوات که اگر در مجلس ذکر و صلوات بجا
این مجلس حتر است برای آنها در روز قیامت بیست و نهم مستحب است که چون
جلسه بخیزد بگوید سبحان ربك رب العزة غایب فواید و سلام علی
المرسلین و الحمد لله رب العالمین چهارم کثرت ذکر خدا در شب و روز
سنت است موجب برآه از آتش و نفاق می شود و هر یک از ذکر قلبه
و لسانی فضایل بسیار دارد و کثرت ذکر موجب فلاح و رستگاری در
دنیا و آخرت و چون بنده خدا یاد کند خدا نیز بنده را یاری می کند و
دوست میدارد بنده را که بسیار یاد کند و هر که اگر خدا از زبان
ذکر بر او دایره دنیا و آخرت را داده و سنت است که هنگام ذکر فاش باشد
و فراموش کردن ذکر خدا طلبی می نمایند و هر که ذکر خدا را بسیار گوید

در اوقات ذکر خدا

خدا او را در پیشانی میگرداند و گویا برین خلق نزد خدا انگلیست
که زیاد از همه کند ذکر خدا بجا میآورد و پنجم کثرت ذکر خدا در خلوت است
مؤکد است ششم ذکر خدا و قرآن قرآن در منزل و مسجد مستحب است و بر آن
آن مکروه است و هم چنین ذکر خدا و قرآن قرآن هنگام خوف از
صاعقه است مؤکد است هفتم اشتغال بدکار از اشتغال بسیار
عبادت مستحبی از دعا و قرآن قرآن افضل است هشتم ذکر در
و نهانی افضل است از ذکر علانیه نهم ذکر خدا در میان غافلین
ست مؤکد است دهم ذکر خدا در بازار و هنگام صبح و شام و بعد از
صبح و عصر است مؤکد است و هنگام غفلت قلب نیز است مؤکد است
و هم چنین سنت ذکر هنگام وسوسه و حدیث نفس و کیفیت آن لا اله الا
الله است و در حدیث دیگر منقول است که بگوید انا لله و رسول الله
حول ولا قوة الا بالله یا زدهم مستحب است که در ابتداء هر امری بسم الله بگوید
و از دهم سنت است که در هر روز سیصد شصت مرتبه الحمد لله رب العالمین
کثیرا علی کل حال بخواند و در هر صبح و شام نیز این عمل وارد شده است سیزدهم
سنت است که در هر یک از صبح و شام چهار مرتبه بگوید الحمد لله رب
العالمین که اگر چنین کند شکر روز و شب خود را بعل آورده است
چهاردهم سنت است که مکرر بگوید الحمد لله یا زدهم در حدیث است که

بسم الله الرحمن الرحیم

در اوقات ذکر خدا

خدا واجب کرده است بشمار بر هر یک بیاض کند بر وجه خود و خدا را
بسیار بگوید شانزدهم کند خدا اعنکاه ^{منفعا} ظهور است مؤکد است و موجب
مغفرت و سعادت داین است و موجب قرب بر رحمت الهی و وسعت
روزیت هفدهم سنت است که در هر مجلس بیست و پنج مرتبه استغفار نماید
و سنت است که در هر روزی هفتاد مرتبه استغفار نماید یعنی هفتاد مرتبه
بگوید استغفر الله و هفتاد مرتبه بگوید اَنْتَ اَللّهُ هَمْدُكَ لَسْتُ بِكَ
نمودن در محراب قنوت و ترنم مؤکد است و استغفار برای پدر
و مادر فضایل بسیار دارد و نوزدهم در حدیث است که هر که بگوید سبحان الله
و بحمد سبحان الله العظیم و بجه مینویسد خدا برای او سه هزار حسنه بخو
می کند از او سه هزار تیشه و بلند می کند برای او سه هزار درجه بهشت
سنت است هر یک از تکبیر و تسبیح و تحمید و تهلیل را صد مرتبه بخواند که
اگر چنین کند عمل او در آن روز از هر کس افضل خواهد بود و بیست و یکم کثرت
قرآن تسبیحات اربع در هر صبح و شام استحب است یک مکر و تسبیح
بگوید الله اکبر من کل شیء بلکه سنت است بگوید الله اکبر من کل شیء
تسبیح و در صلوات است بدانکه صلوات موجب ثواب و ثمر می شود
و صلوات بخواند ثواب فراوانی می کند و در حدیث است که درگاه
ذکر بیست و شش صلوات بسیار بر او نازل می شود و بیست و شش مرتبه که

منفعا

بسم الله الرحمن الرحیم

ثواب صلوات فرستادن

صلوات بفرستند خدا فرستادن صلوات در هزار صفت ملائکه بر او میفرستد
و باقی نمی آید چیزی از مخلوقات مگر اینکه صلوات بر او میفرستد
و در حدیث دیگر میفرمودند که هر که قدرت ندارد بر علی که گفته
که امان او شود پس بسیار صلوات بفرستد بدین سبب که از هر طرف
و کند که امان او در حدیث دیگر میفرمودند که سبب آنکه خدا ابرهیم را
خود کرد این بود که صلوات بر محمد و اهل بیت او میفرستاد
و در حدیث دیگر میفرمودند که صلوات بفرستد از عتق رقاب افضل است
و هر که صلوات بفرستد بنویسد خدا برای او صد حسنه فرستد
صلوات چند مرتبه اول در حدیثی که هر که این صلوات را بفرستد
از کاهان خارج می شود مانند روزیکه از مادر متولد شده باشد
صلوات الله و صلوات ملائکه و انبیاء و رسله و جمیع خلقه
علی محمد و آل محمد و السلام علیه و علیهم و رحمة الله و بركاته و این صلوات
نیز سنت است بر صلوات علی محمد و آل محمد که صلیت علی ابرهیم و آل ابرهیم
انک حمید عظیم و ذکر خدا و ذکر رسول و ذکر ائمه در هر وقت
در هر مجلس سنت است که نماز عادل ده حسنه است و ذکر دشمنان ایشان
مکروه است بگر از جهت حق نیم کلام و دعا صلوات سنت است بر صلوات
بلند نیست مگر آنکه پیغمبر مرثیه صلوات فرستادن فضایل بسیار

در هر وقت

در ثواب قلیل

دارد و هر زمان که ذکر خدا شود صلوات بر او سنت است جمیع ائمه
گفته اند که هنگام ذکر اسم نبی و سماع آن صلوات واجب است و مشهور
این است که گویند الله الله و قول مشهور قوی دارد و فرقی در این
مسئله میان صلی غیر صلی نیست مطلبی که در قلیل است
بدانکه قلیل از جمیع اذکار و عبادات صد و بیست و نه است و در حدیث
که هر که لا اله الا الله بگوید درختی درختی برای او غرس میشود
در حدیث دیگر میفرمودند که ثمن اهل بیت لا اله الا الله است فرمود
هر که قلیل را بگوید صغیر کاهان و محوی شود و بدل عسنا
میشود و فرمودند طوبی از برای کسی که بگوید لا اله الا الله
و ده وحده و قلیل بصوت بلند سنت و ذکر شرافت از این
مطلب است و ششم در بیان ادب شب و روز جماعت و از چند امر
الاول بدانکه نماز جمعه در زمان ظهر و امام می آید از اجابت
و در زمان غایت سنت است میز است مکلف میانه ظهر و جمعه و
با وجود امام عادل جمع میانه ظهر و جمعه است و جمعی از علمای ائمه
واجب دانسته اند و بعضی از ائمه در زمان غایت حرام دانسته اند و قول
اول مشهور و قوی است دوم بدانکه سبقت گرفتن بسوی مسجد
خصوصا در روز جمعه ششم دعا در روز جمعه میانه فراغ امام از

در هر وقت

در آداب و جمعه

و استواء و شرف و مستجاب است و همچنین در عید ساعت آخر روز جمعه
سنت است عبادت در این ساعت شصت مؤکد است و فضایل بسیار دارد
و ختم آن بجز بستن هر چند کبریا باشد اگر در حال خلوص و انقطاع
خوانده شود چهارم شستن سر و عظمی در روز جمعه سنت مؤکد است
و همچنین آخر گرفتن و شارب زدن در روز جمعه سنت مؤکد است
پشم عطر و بوی خوش استعمال نمودن در روز جمعه فضایل بسیار
دارد و ششم با فله روز جمعه بیست و یک وقت از آن روز قیامت که روز
بلند میشود تا هنگام زوال شمس هفتم فضایل روز جمعه بسیار است
و باید او را احترام نمود و تعظیم نمود و بفعل طاعات و ترک معاصی
هشتم کثرت دعا در روز جمعه سنت مؤکد است و کثرت صلوات
در شب و روز جمعه سنت مؤکد است و فضایل آن بسیار است
و نهم کثرت روزه در روز جمعه و در جمعه هزار مرتبه صلوات بخواند
و این ختم برای حوائج دنیا و آخرت نافع بلکه مجرب است و هر وقت
مؤمن در روز جمعه از برای رجال و نساء و شانه کردن ریش
و لباس نظیف پوشیدن و ملازمه سکنه و وفاداری و کثرت ایثار
بخیر سنت مؤکد است یازدهم سنت است که در روز جمعه مددی گو
و بهوه بخرد و بجهت عیال خود ببرد و در روز جمعه حدیث گفتن با حاجت

در روز جمعه

در آداب و جمعه

جاهلیت در روز جمعه مکروه است و نیز در آن اشعار در روز
جمعه مکروه است و حرام نیست چهاردهم صدقه در روز جمعه و
جمعه بیست و شش یا هر چه میسر شود سنت مؤکد است و نیز در
جماع در شب و روز جمعه سنت است و نیز در هم زیارت قبور
مؤمنین در روز جمعه قبل از طلوع آفتاب سنت هفتم
کثرت دعا و استغفار و عبادت در شب جمعه سنت مؤکد است
در شبهای جمعه ملکی در آسمان اول از جانب حق تعالی کند
ایا سائل هست یا وعطا کنیم یا تو یا توبه کند و هست که توبه اش قبول
گردد و در حدیث دیگر منقول است که خدا از اول شب جمعه تا صبح ندا
کند یا بنده مؤمنی هست که دعا کند حاجت او را بر آورد یا توبه کند
هست قبل از صبح توبه کند توبه او را قبول کنم یا بنده هست که در روز
او تنگ شده باشد سوال کند که روزی او را زیاد کنم پس روزی
او را وسیع گردانم یا بنده مؤمنی هست که مجبور و غمخور باشد از من
سوال کند او را خلاص کنم یا مظلومی هست که از من سوال کند که حق
او را بگیرم پس باری کند او را و بداند که از احادیث معتبره مستفاد میشود
که دعا مؤمن در شب جمعه خصوصاً در وقت سحر مستجاب است و بدو
پناه نازمانت که در شب جمعه سنت است و آن بسیار است اول اینکه هر که در

در روز جمعه

در اوقات شب جمعہ

شب جمعہ میانه نماز مغرب عشا یک رکعت نماز کند هر دو رکعت یکبار
 و در هر رکعت بعد از حمد یا زده مرتبه قل هو الله احد بخواند خدا او را
 واصل مال و دنیا و آخرت او را محافظت کند و دم شرک در شب جمعہ
 دو رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد یا زده مرتبه سوره اذا
 زلزلت الارض و زلزالها را بخواند خدا او را از عذاب قبر از هوائ بپا
 این کرد اندیشیم هر که در شب یاد روز جمعہ یاد روزه و روزه
 یاد رشب یاد روز پنجشنبه چهار رکعت نماز بعل آورد و در هر رکعت
 هفت مرتبه سوره فاتحه الکتاب یک مرتبه سوره قدر را بخواند و بعد
 از نماز صد مرتبه بگوید اللهم صل علی جبرئیل خدا هفتاد هزار مرتبه
 در شب عظمی کند مطلب بدست هفتم در باب کیفیت استخاره است و آن
 بر چند قسم اول استخاره بر ساعت و کیفیت آن است که شش صفحه
 کیری و در سه رقعہ از آن مینویسی بسم الله الرحمن الرحيم خیرة من الله العزیز
 الحکیم لفلان بن فلان فاعل و بجای فلان بن فلان اسم خود و اسم
 خود را مینویسی و در سه رقعہ دیگر مینویسی بسم الله الرحمن الرحيم
 خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلان لا تفعل پس رقعہ هارا
 در زیر صدای خود می گذاری و دو رکعت نماز بجای می آوری و بعد
 از نماز سجده می روی و در سجده صد مرتبه می گویی استخیر الله بر حمته

در وقت نماز
 در وقت نماز
 در وقت نماز
 در وقت نماز

در استخارات الترواع

خیرة فی عافیه پس در حال جلوس می گویی اللهم عجل لی و اخر لی ما هو خیر
 فی دنیای و آخرتی جمیع اموری نه یسر منک و عافیه پس خود بر ترواع
 مینوی و انرا مشوش میکنی و رقعہ شمار الین یک پیرونی می آوری پس
 اگر سه رقعہ متوالی فعل امید یا اینکه سه رقعہ از پنج رقعہ فعل
 امید پس آنچه را که ثبت کرده بعل آورد و اگر سه رقعہ سوالی لا تفعل
 امید یا اینکه سه رقعہ رضیخ رقعہ لا تفعل امید یا اینکه سه رقعہ
 در رضیخ رقعہ لا تفعل امید یا عمل را ترک کن دوم هرگاه کسی بخوابد
 بخدا استشاره کند حاجت خود را نیت کند پس و رقعہ بردارد و
 در یکی از انها لا و در دیگری نعم بنویسد و انها را در دو کلو له کل
 بگذارد پس دو رکعت نماز بکند پس بگوید یا الله انی اشاورک فی امرک
 هذا و انت خیر مستشار و مشیر فاشر علی عافیه صلاح و حسن عافیه
 یکی از انها را بردارد و در آن نظر کند پس اگر نعم در او نوشته است آنچه را
 که نیت کرده خوبست و اگر لا در آن نوشته است آنچه را که نیت کرده خوبست
 بسم استخاره بخوانیم صحیح نیست چهارم سنتی که در سجده آخر از نماز صحیح
 استخاره نماید باین کیفیت که صد مرتبه از خدا طلب خیر نماید باین
 که بگوید استخیر الله بر حمته خیرة فی عافیه خوبست پس یک مرتبه الحمد لله
 میگوید و صلوات بر حضرت رسول میفرستد پس پنجاه مرتبه میگوید

در وقت نماز
 در وقت نماز
 در وقت نماز
 در وقت نماز

در کیفیت انشاء سخاوات

己

رسد یا کیفیست پرو

ماكرها

20

سید احمد علی

الفرقة

در وجوب تحصیل علم

و بداند که ادب سلوکی طریقه شریعت بیایات و مهمات مطالب این
در این مختصر بیان میکنم اول اینکه باید عالم باشد و اصول و فروع دین
خود را دانسته باشد یعنی اصول دین و مذهب پنج برهان و استدلال
و تفصیل از فقر در کتاب مقامات العزیز و در کتاب اصول عقاید
فارسی بیان نموده ام و فروع دین را باید بجو اجتهاد یا تقلید صحیح
نماید و فرق صوفیه ترک اجتهاد و تقلید را نموده اند مگر جمعی از آنها
تقلید مرحومین مبرورین مجلسی اقل و شیخ بهائی را می کنند و حال آنکه
تقلید ابتدائی از میت حرامست دیگر آنکه عالمان مذکورین اگر مسائل
دینی را بیان ننموده اند و شکی نیست که در این مسائل باید بجهت
دیگر رجوع نمود و قیام اینکه حجت نیاید بقیته را از دل بیرون کنند
و بدانند که زیاده دشمن خدا و دشمن اولیاء خداست و حجت بیارند
جمیع گناهان و خطاهاست و موجب عذاب از درگاه الهی و قرب بسخط او
عذاب اخرویست و گمانیکه دنیا و زینت از طاعت کند خداوند بخیر
اعمال آنها را در دنیا بایان میدهد و در آخر سوای آتش چیزی نماند
و دنیا اگر بقدر مال بعوضه روز جزا قدر و منزلت داشته باشد
خدا بکافر شرابی عباد هوشه اولیاء خدا در دنیا بیلاها مبتلا
و دشمنان خدا بفرست و نعمت مغفولند و مثال طالب دنیا مثال کرم

در توصیف زهد در دنیا

امیرشیم است که آنچه سعی میکند که اسوده شود ابتداء و کفایتی از زیاده
تا وقتی که هلا میشود و بداند که خیر و سعادت در دنیا و آخرت مقرون
و متوسط بزهده است و هرگز زاهد شدن از جمیع علایق و هیوای اسوده
شد و آنچه محبت نیاز زیاد شود صدق و هموم و غم و افزون
کرد دانستن که گفته شده است انما الدنیا لمن طلقها و اکتفی فیها بقوت
و کفایت و دنیا خانه کسی است که خانه نداشته باشد و خیر دنیا و آخرت
برای کسی است که بفرقه و اعتباری و مفاسد دنیا مطلع باشد و از
جمیع غواشی ظلماتیه و علایق جسمانی و تعلقات فانی خود را رها
نموده باشد و سوای متابعت شریعتی نداشته باشد بدستیکه
طلب دنیا ضرر بر آخرت در طلب آخرت ضرر بدنیاست و ضرر
بدنی اولی است در نظر عاقل و بدانند که کثرت مامل در دنیا و بدعا
ان موجب زهد است و هم چنین است کثرت تفکر در موت و مرگ و فرو
آندی یاد مرگ را بسیار کند مگر اینکه در دنیا زهد پیدا کند و دیگر
آنکه باید سائل ملاحظه و مامل و فکر کند و آنکه اندیشا و اولیاء
انها از همه کس کامل تر و شریف تر بود از این دنیا گذشت و بلاها را در دنیا
بحقیقه امر دین تحمل شدند و هرگاه فائد داشت هر یک از ایشان اعراض از
نمی کردند پس مقتضای عقل سلیم لزوم متابعت ایشانست و دیگر آنکه کسی که

و مثال طالب دنیا
مثال شایسته
که باید در دنیا
بماند و دنیا
را رها کند
و در آخرت
بماند و دنیا
را رها کند
و در آخرت
بماند و دنیا
را رها کند

و دنیا را رها کند

در فضیلت و محبت دنیا

تامل و تفکر کند در فیض ازل زهد و ترک دنیا از اینکه موجب قریب بخدا
و از اینکه از صفات اولیاء است نیز تامل کند در مفاسد حب دنیا
از اینکه موجب تکاب کاهان و ترک طاعات شریع و موجب اطاعت
شیطان و نفس مآر می شود البته بخود لازم میدانند که محبت دنیا را
از دل خود بیرون کنند و البته عاقل را ضعیف میشود که محبت دنیا را بر محبت
خدا ترجیح دهد و این دو محبت در یکدل جمع نمیشود و فوائد زهد
بسیار است یکی آنکه انچه شخص از دنیا دور می شود بدو رگه خدا در دل
می شود و دیگر آنکه زهد موجب انقطاع الی الله می شود و دیگر آنکه
مصائب و بلاهای دنیوی به بر او آسایش شود و دیگر آنکه در رک حلاوت
عبادت موقوف بر زهد است و دیگر آنکه زهد موجب حصول ذکر
و توجیز و زوال غفلت میشود و دیگر آنکه زهد موجب عبادت استغناء
از خلائق میشود و حقیقت زهد آنست که خدا فرمود لکی لا ماسوا علی
ما فانکم ولا تفرحوا علی ما آتاکم سیم از ادب سلوک تفکرات و فوائد
آن بسیار است منقولست که حضرت امیر المؤمنین فرمودند قلب خود را
بتفکر آگاه کن و حضرت اباعبدالله فرمودند تفکر کردن یک ساعت
بهر آنست که قیام یک شب در سجده فرمودند حضرت اباعبدالله ^{علیه السلام} فکر کردن
یک ساعت بهتر است از عبادت یک سال و منقولست که حضرت امیر المؤمنین

در فضیلت و محبت دنیا

در ادب سلوک

فرمودند تفکر کردن دعوتی کند بسوی یکی و عمل بآن و خداوند عالم
جل شانده در این کرم مدح فرموده است که آنکه تفکر می کند در خلقت
آسمان و زمین و حضرت اباعبدالله فرمودند تفکر کردن یک ساعت
از قیام یک شب و در سجده یک روز فرمودند افضل عبادت ادیان تفکر در
خدا و در قدرت خداست چهاره است که تحصیل کند مرتبه رفیع
منقولست که فرمودند حد توکل یقین است راوی عرض کرد حد یقین
چیز است فرمودند آنکه از احدی بخیر از خدا خوف نداشته باشی و بدان
روح و راحت در یقین است هم و حزن در شک و محضات و مقصود
از یقین اعتقاد حازم بقضا و قدرت است و این اعتقاد باید از صفات
ندارد و خوف در مسئله قضا و قدر جای نیست و باید اعتقاد بر ایت
توحید افعالی داشته باشد و شرح انرا فقیر در کتاب مقامات
العارفین بیان کرده ام و تعجب دارم از کسی که یقین نبوت دارد
چگونه شاد میشود و کسی که یقین بحساب دارد چگونه احوال
جمع میکند و کسی که یقین بقدر دارد چگونه از غیر خدای ترسد
پنجم آنکه تقدیرات الهیه را خفی باشد و مشیت او تابع مشیت
خو سبحانه و تعالی باشد و فضایل مرتبه رضا و تسلیم بسیار است
و کسی که را خفی باشد قضا بر او جاری میشود و اجرش با او میرسد و هرگاه

در فضیلت و محبت دنیا

در ادب سلوک

در سؤل النسا

راضی بعبادنا شد و ضایع جاری می شود و اجر او حبط می شود و خدا
به ترقید اند صلاح کار بنده کائنات تقدیرات و بانه رفیق
اصح است پس بر بنده لازمست که نوعی که خدا مصلحت و نیر او را دانسته
و امور او را مقدر فرموده راضی باشد و ترک رضا بسیار مذموم
و بد آنکه دعا منافات با مرتبه رضا ندارد و مقولست که حضرت
امام زین العابدین فرمودند در شد بدختر است اعلای درجه
فنا از نای درجه و رعیت و اعلای درجه و رعایای درجه
یقین است و اعلای درجه یقین از نای درجه رضا است
آنست که در جمیع امور خود توکل و اعتماد بر خداوند جل شانہ بلند
و برای توکل چند مرتبه است از نای آن تفویض امور است بخدا
مثل اعتماد بیک شخص بر وکل خود دارد و درجه دیگر آنست که شخص
اعتماد بر خدا و ثوق باشد از اسباب ظاهره و اعلای از آنست که
جمیع امور را از جانب خدا بداند و او را مسبب الاسباب بداند و شکی
در این مرتبه برای او نباشد و از غیر خدا خوف و رجائی نداشته
باشد و اعلای از این مرتبه مرتبه توحید انعالی است که بنحو امرین
الامرین جمیع افعال را نسبت بخدا بداند و اعتقاد بطلان جبر و تفویض
داشته باشد و شرح این مسئله را در کتاب مقامات العارفين و در

در سؤل النسا

در سؤل النسا

در ثمرات توکل

رساله فی جبر و تفویض بیان نموده ام و اعظم اسباب توکل تحصیل تبه
یقین است و ملاحظه و تفکر در عظمت و کثرت غرر خداوند
و تأمل در فناء موجودات و مقصودت و فساد و هلاک می کنند
چنانچه خداوند فرموده و کل شیء هالک الا وجهه و فهو عودند
از برای توکل در جانیست که آنست که توکل کنی در جمیع امور خود
بر خدا پس هر کار بیکه کند راضی باشد بدانیکه حکم در جمیع امور را
خداست و وثوق و اعتماد تو باو باشد و بدانیکه بسبب توکل امور
دنیا و آخرت تو اصلاح می شود و ترک توکل و اعتماد با اسباب ظاهره
حرمانست فرمودند هرگز که توکل باو داده شد کفایت می دادند
و معلومست که خداوند کافی است بهای عباد را و احدی غیر از او کافی
نیست هفتم آنکه در پناه خوف و امید واری باشد و خوف و رجاء
او در حد کمال باشد هشتم آنکه با اعمال خود امیدوار باشد و حسن
ظن بخدا داشته باشد نهم آنکه در حال قلبا و لسانا معترف بقصر
باشد و هرگز عجب نیارد بدستیکه اعتراف بقصر از اعظم طاعات
و عجب از جمله معاصی کبره است هم آنکه قنصفت بورع باشد یازدهم
آنکه در هر حال صبر نماید بدو سببیکه صبر را سبب ایمانست و چندانچه در
امر مجرب نازل شده است و در حدیثیکه هر که صبر ندارد ایمان ندارد

در سؤل النسا

در نصیحت صبر

و صبر بر آواجات اتمام بر آوازهات صبر بر محرمات اجتناب
از آفات و صبر بر مکاره و بلیات اشاره بر تبه رصانت و صبر بر
ظفرات و در حدیثی که هر مؤمنی که مبتلا شود به بلیه پس صبر کند بر آن
برای او میثاق اجر فرشته و عداوت صبر بر شکوی است و صبر
دوازدهم شکر است و مراتب شکر چهار است اول شکر قلبی است و دوم
شکر لسانی است سیم شکر انفعالی است که هر یک از اعضا خود را مصرف
دارد و آنچه خداوند عالم از برای آن عبادت خلق کرده است چهارم
شکر و ساینده است که فرمودند اشکروا لله انما انشأکم الله و شکر
موجب زیاده شدن نعمت و کفران موجب زوال نعمت است
حسن خلق است فرمودند اکل مؤمنین از حیث ایمان احسن است
از حیث خلق و برای صاحب خلق بکوست مثل اجر صانع فانه خلق
نیکی که از خطبه چنانچه اثناب بخیر می گذارد چهاردهم حسن
بشر و طلاقه وجه او فرمودند که هشت بر او واجب است و وصیت
فرمودند که ملاقات کن برادر خود را بوجه منبسط یا نزد هم صد
و ادای امانت شانه زده حیا است فرمودند حیا از ایمان است
و ایمان در هشت هفتم آنست که عفو کند که هر که بر او ظلم کرده است
و احسان کند به هر که بر او بد کرده است هجدهم کلم غیظ است و مضامین آن

در نصیحت صبر

در نصیحت صبر

در امور مرتبه توبه

بسیار است زدهم حلم است خدا جل جلاله دوست میدارد و فرمودند اگر
حلم بینی غلام کن بیستم صمت خاموشی است و از علامت فقر است و صمت
باب است از ابواب حکمت و کتب کند عجب را و بیست و نهم خول است و هرگاه
کلام از نقره باشد پس سکوت از زهبت و فرمودند هیچ بندة حقیقه
ایمان را نیکی شناسد تا اینکه از لسان خود محزون شود و فرمودند
نکات المؤمن حفظ من لسانه و کثرت کلام مکروه و مذموم است
موجب تساوت قیاس میشود و مؤمن باید زبان خود را حفظ کند
و بداند که افات زبان بسیار است باید مؤمن هر کلامی را که میگوید
از آن ماضی گذراند هرگاه بنهد که کلام از جمیع افات مصونست بگوید
و از موارد شبهه اجتناب کند بیست و یکم مدارات است حضرت رسول
فرمودند امر کرده است مرا خدای بن بردار از مردم چنانچه مرا
باد امر فرایض کرده و در حدیث دیگر فرمودند مدارات با مردم نصف
ایمان است بیست و دو رفقا است فرمودند رفقا بر است و عزت
شومست و خدا رفیق است و رفقا دوست میدارد و فرمودند
رفقا نصف عیشت بیست و سیم تواضع است موجب رفعت عزت
و تکبر از جمله کما مانست موجب لذت و خواریت و از جمله تواضع آنست که
شخص در مکانی که کثرت از رتبه او نیست بنشیند و از جمله تواضع آنست که

در نصیحت صبر

در نصیحت صبر

در شرائط سلوک

مرد قدر خود را بشناسد و بمقتضای آن سلوک نماید و بجهت
حبه الله و بغض فی الله است که دوست دارد هر کس که محبوب
درگاه خداست و دشمن دارد هر کس که خدا دشمن میدارد و بدین
قاعده عدم حرص است بلکه قاعده کفایت که هرگز تمام نشود و در
مرضیه اولیاست و هر که قاعده کفایت را مستغنی شد و حرص موجب کفر
فقر و احتیاج است و محترق و مشرب میشود بر آن طول حساب و ذل در
دنیا و آخرت و هر که راضی شد بقبل از معاش خدا راضی میشود
از او بپس و قبول میکند خدا عمل او را هر چند پیر باشد پس اگر چه
ادم اراده و طلب کند کفار پس اقل انچه بگوید او میرسد او را کاف
و اگر زیاده بر کفار طلب میکند پس بدو سبک انچه بدست او بیاید
او را کفایت نمیکند و فرمودند هر که قاعده کفایت کرد با نچه خدا بآورد
پس از این باز تر بر مرد مت و مشرب میشود بر صفت قاعده حصول
مرتبه رضا و تسلیم و اکثر هموم و غمها او بر طرف میشود و مرتب می شود
بر حرص شک و محط و هموم روحانیه و جسمانیه او و هر روز زیاده
می شود و هرگز اسوده کی ترا حاصل نمیشود و حرص از شعب حب
دنیاست و اکثر مفاسد از لوازمی میشود و بدین ششم صله ارحام است
نست مؤکداست و موجب زیاده شدن عمر و روزی و قطع رحم از جمله

در شرائط سلوک

در شرائط سلوک

در شرائط سلوک

در شرائط سلوک

معاصی و بقرات باعث نقصان عمر و روزی می باشد و فرمودند
صله کنید ارحام خود را اگر چه بپسیم باشد و صله ارحام موجب نیکو
اعمال و سهولت حساب و زیاده روزی و دفع بلوی است و از مکار
نخس را محفوظ میدارد و بدین هفتم بدانکه بحالت و مصاحبه نمودن
با اهل بدعت و ضلالت حرامست و هرگاه احدی از ارحام شخص از
اهل بدعت باشد قسمی با آنها سلوک کند که قطع رحم نشود و هر چند کافر
باشد و کسی که بدو مادر یا یکی از اطفال کافر باشند پس حیات احسان
و نیکی در حق آنها نموده باشد که مدح آن در اخبار معتبره است و دوست
مطلب نیست در ذکر دعا هائی که مخصوص است ببعضی اوقات
اول ستم حضرت امیر المؤمنین چون صبح می شد می فرمود سبحان
الله الملیل القدوس سر مرتبه اللهم انی اعوذ بک من زوال
نعمتک و تحویل عافیتک و من فاجأه نقمتک و من درک السماء
و من سوء القضاء و من تیر ما سبق فی الکتاب اللهم انی استک
بعتیزه مدک و سیده قوتک و بعظم سلطانک و بقدرتک
علی خلقک پس حاجت خود را ذکر کند و هم چون صبح میفرمود و ایضا
می گفت مر جبا بیا من ملکین حقیظین کریمین اهل علیک ما
تختارین ان شاء الله پس انجناب جبرئیل و جبرئیل مجود ما انما جبرئیل

در دعایها صبح

کرد و بهین قسم عمل میکرد سیم از حضرت امام محمد باقر و ابی شاذان که می فرمود
رسول خدام کی که دوست میدارد اینکه ملاقات کند خدا را و در نامه
علماء ثبت باشد شهادت لا اله الا الله وان محمد رسول الله و کسوة
شود بجهه او هفتاد و نه روزه پیش کفش شود باوای ولی خدا و در هشتاد
شوز هر روز که بخوابد پس بگوید چون صبح و شام می کند بنویسد
رو ملک بسم الله الرحمن الرحیم تشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
و تشهد ان محمدا عبده و رسوله و تشهد ان الساعة آتیة لا ریب
فیها و ان الله یبعث من یشاء القور علی ذلک اخی و علی ذلک
آمنت و علی ذلک ابعث حیثا یشاء الله اقرع محمد امینی السلام
الهدی الله اذ فیل مضلما یقذره و جاء بالانهار مبصر ابراهیم
خلنا جزیل مرحبا بالکافین پس التقات بجانب چپ و راست خود
کند و گوید حیثا کما الله من کاتبین چهارم روایت کرد عمار بن عثمان از
حضرت صادق که هر که در عقب هر نماز پیش از تکلم بگوید رب صل
علی محمد و اهل بینه خداوند عالم نکاه میدارد صورت او را در حراد
ان سیم از حضرت امام رضا روایت شده که هر که بگوید در عقب نماز صبح
این تسبیح را هر حاجتی که خواهد برآورده می شود ینیم الله و صلی
الله علی محمد و آله و انوض امری الی الله ان الله جزیل العباد

الکتاب

الذی

در دعایها صبح

در تسبیح شما صبح

فوقه الله سیات ما مکره الا اله الا انت سبحانک انی کنت من
الظالمین و سبحنا له و بحیناه من الغم و کذلک یحیی المؤمنین حبیبنا
و نعم الوکیل فاقبلوا بحبه من الله و فضل له یمسهم سو ما شاء الله
الله لا ما شاء الناس ما شاء الله و ان کرم الناس حبیبی الرب من
المریون حبیبی المالیق من المخلوقین حبیبی الرزق من المزدوقین
حبیبی الله رب العالمین حبیبی من موح حبیبی من لم یزلک
حبیبی حبیبی من کان منذ کنت لم یزل حبیبی حبیبی الله لا اله
الا هو علیه توکل و تمورت العرش العظیم ششم بهین دعای
مزد نوال اللهم انک لست یا اله استعذنا الی اخر است و بهین
دعاهاد را خور و زجعه عکاس است و بخواند بعد از او دعای سابع
هفتم از حضرت ابی جعفر روایت شده که چون اناب میخواست عزوب
کند حضرت رسالت حیم مبارکش پرازدانک میشد پس از ان می گفت
امنی علی سنجیر یعقوب و امنت ذنوبی سنجیره یغفرک و امنت
خوبی و سنجیر امانیک و امنت ذلی سنجیر ابیرا و امنت فقری
سنجیر ابعناک و امنتی و جی البالی الفانی سنجیر ابوجهل
النایم الباقی اللهم البسینی عافیتک و عیثی برحمیک و حللی
گرامتک و قینی شر خلقک من الجن و الانس یا الله یا رحمن یا رحیم

سجده

در دعایها صبح

در اعیان الوارثه غریب

هستم از حضرت ابی الحسن روایتی که چون غریب افتاب شد با آنکه در
غریب می شد میخواند بسم الله و بالله و الحمد لله الذی لم یخذلنا
ولا ولفدا و لم یکن لک شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الدل
و کبره و کبره او الحمد لله الذی یصف و لا یوصف و الحمد
لله الذی یعلم خائنه الاعین و ما تخفی الیه ندود و اعود و یجیر
الله الکریم و بسم الله العظیم من شیهاده و بره و من شیه
ما تحت الریه و من شیهه اظهر و ما بطن و من شیهه اوصفت
و ما لم اصف و الحمد لله رب العالمین و فرمود هر که بخواند
ایمن است از هر سحر و درند و از شر هر شیطان و کزنده و در
و غولی راوی می گوید عرض کردم من صدی کم بهانه و در خرابها
و مکانهای مخوف داخل میشوم و متوخش میشوم فرمود بگو چون
وارد می شوی بسم الله و بالله و داخل کن اول پای راست خود را
و چون خواهی بیرون روی پای چپ خود را اول بیرون برون و باز
بسم الله و از کرکن پین پی میگردی صد و پنجاه بار خود از
حضرت روایت کرده که انجناب هر روز از روزهای ده روزی
الحجین هلیلان را خوانده لا اله الا الله عدد الیالی و الدنور
لا اله الا الله عدد امواج الجور لا اله الا الله و حخته

در این
کتاب
در
این
کتاب

در این
کتاب
در
این
کتاب

در هلیات در کانه

خیر ما یجسمون لا اله الا الله عند الشون و الشیخ لا اله الا
الله عند الشق و الوبر لا اله الا الله عدد القطر و للبر
لا اله الا الله عدد الحجر و المدی لا اله الا الله عدد الخ
العیون لا اله الا الله فی السیل اذا غسغس و فی البطح اذا
تنفس لا اله الا الله عدد الیراج فی البرادی و الخجور لا اله
الا الله من الیوم الی یوم یفزع الصور و ثوابهای بسیار کرده
که ذکرش منافی با وضع این مختصر است و هم روایت شده از ابی دره
که گفت شیدا و خانهات سوخت فرمود سوخته شخص دیگری آمد
و گفت خانهات سوخت باز گفت سوخته شخص سومی آمد این خبر فرمود
سوخته پس از آن معلوم شد خانههای اطراف خانه او سوخته بود
و خانه مصون از احتراق و سالم مانده بود از او پرسیدند از کجا
دانستی که خانهات سوخته گفت شنیدم پیغمبر فرمود هر که
این کلام را در صبحی بخواند و بدی در آن روز و هر که بگوید در
غیر سدا و بدی در آن شب و من این کلام را گفته بودم و از کلمات
ایست اللهم انت ربی لا اله الا انت علیک توکلت و انت
رب العرش العظیم ما شاء الله کان و ما لم یشاء لم یکن اعلم ان
الله علی کل شیء قدير و ان الله قد احاط بکل شیء علما اللهم

در این
کتاب
در
این
کتاب

اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ قَبِيْلِي وَمِنْ شَرِّ قَبِيْلَةِ السُّوَدِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ
 شَيْءٍ مِنْ شَرِّ الْيَمِّ وَالْاَرْضِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ رَاثِيَةٍ اَنْتَ اخِذُ بِنَا صِدْقًا
 اِنَّ رَبِّي عَلَيَّ خَيْرٌ اَلَمْ يَسْتَقِيمِ مطابق در استشفاء بدعا و دفع
 افتقادان بر چند قسم اول بمقتضای دفع علل و ان چند دعائ است که
 روایت شده از حضرت صادق که بود آنحضرت که میخواندند در علیل
 اللَّهُمَّ قَدْ غَيَّرْتَ اقْوَامًا فَقُلْتُ كُلِّ الَّذِينَ رَغِمَتْ مِنْ دُونِهِ فَلَا
 يَمْلِكُونَ كُشْفَ الْخَيْرِ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا فَيَأْمَنُ لَا يَمْلِكُ كُشْفَ شَرِّ
 وَلَا تَحْوِيلًا عَنِّي اَحَدٌ غَيْرَكَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاكْشِفْ شَرَّ
 وَحَوْلِي اِلَى مَنْ يَدْعُو مَعَكَ اِلٰهَا اَحَدًا اِلَّا غَيْرَكَ دَعَا
 از داود بن رید روایت شده که گفت که در مدینه بیمار شدیدی
 مبتلا شدم چون مطلع شد حضرت صادق مرقوم فرمودند
 بمن که جز با خوشی تو بمن رسید بخیر کساع کنده و بخواب بپوش و
 کن در آب بنه خود و بگو اللَّهُمَّ اِنِّي سَأَلْتُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي اِنَّا
 سَأَلْتُكَ بِهِ الْخُصْرَ كُشِفَتْ مَا بِهِ مِنْ ضَرٍّ وَكَانَتْ لَهُ فِي الْاَرْضِ
 وَجَعَلْتَهُ خَلِيفَتَكَ عَلَيَّ خَلْفِكَ اَنْ تَصِلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ
 بَيْتِهِ وَاَنْ تُعَافِيَنِي مِنْ عِلَّتِي بِسَبْعِينَ بَشِيرًا وَجَمْعِ كُنْ كُنْ
 از طراب خود و بگو اینها را بر کن در چهار قسم کن چهار بار

در استشفاء بدعا

فصل

مسکین

در دعا بر مرض

مسکین و بگو مثل این را دو دفع بفرموده انجاب عمل نمود و گویا
 بندها از من برداشته شد و ضعیف یافته و مردم بسیار شفا یافتند
 این ستم دعا نیست مجرب که می خوانی چنان دفعه بعد از نماز پنج
 می گشت بموضع علیل بنید اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ لَا حَوْلَ وَ
 لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ چهارم دعا نیست که حضرت صادق
 تعلیم بویس بن عمار فرمودند برای دفع افتی که بصورت رسید
 بود فرمودند چون دو ثبات از شب می گذرد وضو ساز و نماز
 می نمودی بخار و چون در سجده رکعت اول رسید بگوید دران سجده
 يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا سَامِعُ الدَّعَوَاتِ يَا مُغْضِي الْخَيْرِ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ مُحَمَّدٍ وَاغْضِيْ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ مَا نَشَاءُ
 اَهْلًا وَاَصْرَفْ عَنِّي مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ مَا اَنَا هَلَاكٌ وَاَدْعُ
 عَنِّي هَذَا الْوَجَعَ فَإِنَّهُ قَدْ اغَاثَنِي وَاخْرَجَنِي وَارْحَمْنِي الدُّعَاءُ
 یعنی الحاح و اصرار در دعا بکن بویس گوید هنوز بگو که نرسیده
 بودم که خداوند عافیت داد مرا از آن درد پنجم روایت آوردن
 زربی است از آنحضرت که فرمود می گذاری دست خود را بر موضعی
 علیل صاحب رداست سه دفعه می گوئی اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي حَقًّا لَا شَرَّ

در دفع

در دفع

در علاج انواع جلع

بِهَيْبَتِهَا الْكُلُّهُنَّ أَنْتَ لَهَا وَلِكُلِّ عَظْمَةٍ نَفَقَتْ رِيَاءُ عَنِّي شَرِّ رَوَايَتِ
مفضل است از انجناب که فرمودند باو که بعد از بازو بگوئید بسم الله
وَبِاللهِ كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ لَهِ فِي غَرْقِ سَائِكِنْ وَغَيْرِ سَائِكِنْ عَلَى عَبْدٍ مَيَّاكِرِ
وَقَيْرِثَاكِ بِسْ كِبَرِ حَاسِنْ خُودِ رَابِدَتْ رَاتِبٌ كَوَالِ الْقَمَمِ قَرَجِ
عَنِّي كَرِيْبِي وَهَمِّي وَغَمِّي عَافِيَتِي وَكَشِفِ ضَرْبِ سِرْمِ مَرْتَبِي
كن که با حضور و کرم باشد شفاست روایت ابو محمد است که گفت
شدم اوجی و دردی در زانو شکایت کردم بحضرت امام محمد باقر
پس فرمود هر وقت نماز میکنی بگو یا اجود من اعطی و یا خیر من
سُئِلَ وَیَا اَرْحَمَ مَنْ اَشْرَحَ حِمِّ اَرْحَمَ ضَعْفِي وَفَلَهُ حِلَّتِي وَاعْفِنِي
من و جی جان کردم شفا یافتم هشتم نیز از آنحضرت روایت شده که
مرحوم امیرالمومنین پس حضرت رسول آمدند بعبادت او و فرمودند
که بگو اللّهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ تَجَمُّلَ عَافِيَتِكَ وَصَبْرًا عَلٰی بَابِكَ
وَزُجَّاجًا اِلٰی رَحْمَتِكَ نَامُ رَوَايَتِ اَبْرَاهِمَ اَنْتَ وَارِدُ سُدِّ حَضْرَتِ
صادق مری و شکایت کرد از درد پس فرمود انجناب بگو بسم الله
پس دست خود را بر او بکشد و بگوید اَعُوْذُ بِغَيْرِ اللهِ وَاَعُوْذُ بِقُدْرَةِ اللهِ
وَاَعُوْذُ بِرَحْمَةِ اللهِ وَاَعُوْذُ بِجَلَالِ اللهِ وَاَعُوْذُ بِعِظَمِ اللهِ
وَاَعُوْذُ بِجَمْعِ اللهِ وَاَعُوْذُ بِرُسُوْلِ اللهِ وَاَعُوْذُ بِاَسْمَاءِ اللهِ مِنْ شَرِّ

در علاج جلع

در علاج جلع

مَا اخَذْتُ مِنْ شَرِّ مَا اخَافُ عَلَى نَفْسِي بِه كَوْنِي مُنْقَرِبًا مِنْ رَحْمَتِ
امام رضا مرویست که یکی از جواری آنحضرت خازیر پرون آوردن
جناب این دعا را بر او خواندند بار و وقت یا رَحْمَتِ یَا رَبِّ یَا سَبِّحْ
فَسَمِعَ دَعَاَهَا نِیْسَتْ دَفْعَی شُودَ باو مکاره اول روایت ابو حمزه
فرمود حضرت امام محمد باقر ای اباجره چرا هر وقت روی آوردی
توکاری که می ترسی نمی روی بعضی از ابای خانه خود رو بقبله کنی
و در رکعت نماز بگذاری و بعد بگویی یا ابصر الناطقین و یا اجمع
السامعین و یا اسرع الحاسبین و یا ارحم الراحمین هفتاد
مرتب و در هر مرتبه حاجت خود را ذکر کنی دوم آنحضرت فرمود
که فرمود لعل مری خدمت سول خدا عرض کرد یا رسول الله من
مرد شده ام و ضعیف شده ام قوت من از اعمالی که عادت داده بودم
خود را از نماز و روزه و جهاد پس بیاور مرا علی که مرا رفع بسیار
بدهد و سبک باشد بر من فرمود رسول خدا عاده کن کلام خود را
پس عاده کرد کلام خود را سه مرتبه پس فرمود رسول خدا نماز دور
توبه و رختی و یکی و سستی مگر آنکه محبة نعم بر تو کرده کرد چون نماز
بجای آوری بگو سُبْحَانَ اللهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّهِ
الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ خداوند عالم عافیت می دهد ترا نسبت به آنکه از کور

در علاج جلع

در علاج جلع

در بیان حضرت زین العابدین

و دیوانه کی و خوره و تنگدستی و ضعیف و غریب و رسول الله این برای دنیا
از برای آخرت چه بخوانم فرمود در عقب نماز بگو اللهم اهدني من
غيبك واقض علي من فضلك و انشر علي من رحمتك و انزل علي
من بركاتك انك لا تحوزني ساردا نك دست خود را بهم گذاشتی
با بن عباس گفت چه خوب صبر و قبض نمود رفیق حضرت ملقب شد
فرمود اگاه باشید اگر وفی کند ما چه گرفت و ترك نکند عذر نشود
قیامت کشوده می شود از برای او هشت در بهشت داخل میشود از
هر در که میخواهد است محمد بن یعقوب روایت کرده که بود از دنیا
حضرت ابی عبدالله در امری که حادث شد از برای او اللهم صل
علي محمد و آل محمد و تقبل مني و ذل عملي و تبرئ من قبلي
و هد قلبی و ابرئ خونی و غافنی من غمري كله و ثبت حجتی
و اغسل خطايا و بصر وجهی و اعصمني من ديني و سهل
مطلبي و وسیع علي من رزقي فانی ضعیف و مجاوز من سني مما
عندي من محسن ما عندك و لا تفغنني بنفسی و لا تفغنني بحسبي
و مسكني يا ابي تحطه من خطاياي تكثيف بها ما به ابتليني
و تردي بها الى احسن عاذاتك عندي فقد حنت فنت
توتی و قلت حلتی و انقطع من خلفك رجائی و لم يبق لي الا

در بیان حضرت زین العابدین

در بیان حضرت زین العابدین

رجاؤك و توكلي عليك و قدرتك يا رب علي ان تحسني و تعافيني
كقد زلت علي ان تعذبني و تبليتي الي ذكرك و عوادك
يونسني و الرخاء لا نعمامك يونسني و لم اخل من نعمتك منذ
خلفتني فانت ببي و سيدي و مفرج و ملجأ و المظلل و الكافي
عني و الرحيم و المتكفل بيزرتي و عن قضائك و قدرك كلنا
قد رت لي فليكن يا سيدي و مولاي قيا قضيت و قد رت
و حتمت تعجيل خلاصتي مما انا فيه بجميعه و الغافية فاني لا
اجلد نفع ذلك احدا غيرك و لا اعتمد فيه الا عليك و كن
يا ذا الجلال و الاكرام عند حسن ظني بك و رجائي لك و اتم
تضرعي و استيكانتي و ضعف و كفي و اسئلك بذلك
و علي كل داع رعاك يا ارحم الراحمين و صلى الله على محمد
و آله اجمعين چهارم اسماء آن حضرت رسول صلی الله علیه و آله
روایت کرده که هر که برسد با و می باشد یا بدانی یا شایستی پس
بگوید الله ربی لا اشرک به شیئا تو کلت علی النبی الذی لا یموت
پنجم هشام بن سالم از حضرت ابی عبدالله روایت کرده که هر که
هرگاه برسد بکسی حادثه یا شدت یا کرب یا بکشد دو زانو
خود را و دو ذراع خود را و بچندین مرتبه بگوید یا رب یا رب یا رب

در بیان حضرت زین العابدین

در جواب نذوق

مُودِ رَاجِعاً مَعَهُ دَرِجَتِ شَمْسِ حَقِيقَةِ طَلَبِ رُتَبِ رُتَبِ صَوْنِ مَرُوفِيَا
 اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ اسْتَغْنِ عَنْكَ بِحَقِّكَ مِنْ حَقِّكَ عَمَلِكَ عَمَلِكَ أَنْ تَحْتَلِيَ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ وَالْإِلَهَ وَأَنْ تَرْزُقَنِي الْعَمَلَ بِمَا عَمَلْتَنِي مِنْ
 مَغِيرَةٍ حَقِّكَ وَأَنْ تَبْسُطَ عَلَيَّ مَا خَطَرْتَ مِنْ رِزْقِكَ هَسْتُمْ
 رَوَايَتُكَ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ حَضْرَةِ أَبِي الْحَسَنِ كَيْفَ فَرَمُودَ هَرَكَاهُ
 بَعْدَ أَوْدِي نَازِ مَعْرِزَادِ رَهَائِجِ بَدُونِ قَدَمِ بَرَدَارِي وَبِأَحَدِي
 تَكَلَّمَ كُنِيَ بِكَ وَصَدْرُ مَرْبِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا
 بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَدْرُ مَرْبِ دَرِجَتِ شَمْسِ حَقِيقَةِ طَلَبِ رُتَبِ رُتَبِ صَوْنِ مَرُوفِيَا
 نَازِ صَبِغِ زَيْرَا كَيْفَ بَكُويدَ نَفْعَ مِثْوَا زَا وَصَدْرُ نَوْعِ زَا نَوْعِ بِلَاهَا
 كَيْفَ كَرَاهَا خُورِدِ وَجْهِ وَجْهِ رُتَبِ رُتَبِ شَمْسِ حَقِيقَةِ طَلَبِ رُتَبِ رُتَبِ صَوْنِ مَرُوفِيَا
 دَفْعِ عَاقِبَةِ حَوَابِ دِينَ بَدَا تَ بَايْدَ سَجْدَ كَنْدِشِ زَا نَكْهَ سِدَارِ
 شُودِ زَا حَوَابِ بِيْدَارِ مِشُودِ بَدُونِ فَاصِلَه وَتَا بَكُويدَ بَرِجِ مِشُودِ
 زَا بَرِجِ زَا نَازِهَا پَرِ زَا نَ صِلَوَاتِ بِرِجِ مَحْمُودِ زَا نَ مَحْمُودِ بَرِجِ مَحْمُودِ
 وَزَا نَ بَرِجِ مَحْمُودِ بَرِجِ مَحْمُودِ وَبَعْدَ زَا نَ خَدَا سَلَامَتِ وَعَايَتِ پَرِ زَا
 نَفْضِ وَدَمَتِ خَدَا اَثَرِ بَرِجِ حَوَابِ مَرْتَبِ نِشُونِ رَوَايَتِ شَدِ
 زَا حَضْرَتِ رَسُولِ كَرِ رُتَبِ رُتَبِ صَالِحِ زَا جَانِبِ خَدَا تَ پَرِ هَرَكَاهُ بِبِيدِ
 زَا نَ نَازِ بَرِجِ دَرِجَتِ شَمْسِ حَقِيقَةِ طَلَبِ رُتَبِ رُتَبِ صَوْنِ مَرُوفِيَا

قال
والله

بسم الله الرحمن الرحيم

در دفع خواب بدعا

به بیدار فوای مکر و هت هر قدر ممکن شود از نوافل عبادت و پناهی
 از شر شیطان و خیر بدهد از آن خواب با حید ناضر نهانند او را و نه از
 انحضرت مرویست که رویای صالح از جانب خدایت رتبه و احتلام
 از شیطان و نیز فرمود رویای صالح بجز از چهل و شش چیز نیست
 دهم از اهل بیت روایت شده چون بیدار یکی از شماها رویای
 مکر و هت پس بگوید از آن طرف بطرف دیگر و بگوید آمین یا حی یا قیوم
 مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَرِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا
 بِإِذْنِ اللَّهِ وَاعُوذُ بِاللَّهِ بِمَا عَادَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَبَيْنَا
 الْمُرْسَلُونَ وَالْآئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ وَالْمُهْدِيُّونَ وَعِبَادَةُ الصَّالِحِينَ
 مِنْ شَرِّ مَا رَأَيْتُ وَمِنْ شَرِّ رُؤْيَايَ أَنْ تَضُرَّ بَنِي دُنْيَايَ وَدُنْيَايَ
 وَمِنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ يَزِيدُ عَلَيَّ مِنْ مَهْرَبَارِ رَوَايَتِ شَدِ كَفَتْ
 نَوْشَتِ بِنِ مَحْمُودِ حَمْدِ عَلَوِي بِنِ بَايْدَ نِشُونِ حَمْدِ ابْنِ حَبِيبِ
 كَيْفَ دَعَا نِ تَعْلِيمِ افْزَايْدَ كَيْفَ فَرَحِ زَا بَرِجِ اَوْ حَاصِلِ شُودِ پَرِ اَنْجَابِ
 دَرِجَتِ رُتَبِ رُتَبِ صَالِحِ زَا جَانِبِ خَدَا تَ پَرِ هَرَكَاهُ بِبِيدِ
 كَيْفَ كَرَاهَا خُورِدِ وَجْهِ وَجْهِ رُتَبِ رُتَبِ شَمْسِ حَقِيقَةِ طَلَبِ رُتَبِ رُتَبِ صَوْنِ مَرُوفِيَا
 كَيْفَ كَرَاهَا خُورِدِ وَجْهِ وَجْهِ رُتَبِ رُتَبِ شَمْسِ حَقِيقَةِ طَلَبِ رُتَبِ رُتَبِ صَوْنِ مَرُوفِيَا
 كَيْفَ كَرَاهَا خُورِدِ وَجْهِ وَجْهِ رُتَبِ رُتَبِ شَمْسِ حَقِيقَةِ طَلَبِ رُتَبِ رُتَبِ صَوْنِ مَرُوفِيَا
 كَيْفَ كَرَاهَا خُورِدِ وَجْهِ وَجْهِ رُتَبِ رُتَبِ شَمْسِ حَقِيقَةِ طَلَبِ رُتَبِ رُتَبِ صَوْنِ مَرُوفِيَا

دل

من الشيطان

بسم الله الرحمن الرحيم

رعاصرت حضرت خضر علیہ السلام

حضرت خضر را در خواب پیش از واقعه بدر گفته بود مرا خبری بیاورد که
یاری کند مرا بر اعدا گفت بگو یا مؤمنان لا هـو الا هـو چون صبح
شد خدمت رسول خدا عرض کردم فرمود با علی بن ابی طالب بنموده ترا اسم
اعظم من بود بدینان من در روز بدر لکن انتخاب میخواند قل هـو
احد راس چون تمام نمی نمود میگفت یا هـو یا من لا هـو الا هـو اغضبه
و انصرنی علی النوفه الکافره و همین را می فرمود در روز صفین
در وقت غارت بر دستبرد معوده استقل روایت کرده عبدالله
یحیی کاظمی از حضرت صادق که فرمود هرگاه ملاقات کنی سبعی
در نداء راس بخوان مقابل او ایتر الکرسی و بعد بگو غمیت علیک بسم
الله و عمر بن الخطاب و عثمان بن عفان بن داود و عمر بن الخطاب و عثمان بن
الخطاب من بعد علیهم السلام پس بر میگردد و سر بر زمین میگذارد
گفت بیرون رفته ناکاه سبعی سر راه مرا گزینت پس خواندم برونگاه
که دم سر بر زمین گذاخت راه بابان رو پیش و عبد الله بن مسعود انحضرت
روایت کرده که فرمود امیر المؤمنین هرگاه ملاقات کنی سبعی را بگو
اعوذ برب دانیال و الحبت من شر کل اسد من ساسد دوم
فرمود انحنای برای یا تعلیم نکنم تو کلماتی هرگاه واقع شوی در
پس فرمود بگو بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی

دستخط حضرت مولانا

مکتبہ

الْعَظِيمُ فِي رُبِّهِ سَكَنَ خُذْ أَوْ يَكِيدُ أَنْ تَذْهَبَ أَوْ تَقُولُ أَوْ تَقُولُ أَوْ تَقُولُ أَوْ تَقُولُ
 كُنْ سَكَنَاتٍ بِحَضْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ ^{مَعْنَى} أَزَلِيَّةٍ فَرُودَ مَرَكَاةٍ دُرُجَتِهَا وَابْخُودُ
 مِيرَى بِسُكُونِهَا الْأَسْوَدُ الْقَوَائِمُ الَّذِي لَا يَبَالِي غَلْمًا وَلَا بَابًا
 عَرَفْتُ عَلَيْكَ بِرَأْفَةِ الْكِتَابِ أَنْ لَا تُؤْذَنِي وَأَحْبَابِي إِلَى أَنْ تَقْبَلُ
 اللَّيْلَ وَيَجِيئُ الصُّبْحُ بِمَا جَاءَ وَالَّذِي تَقْبَلُهُ إِلَى أَنْ تَوْبُ الْخَبْرَ
 أَبْجَهَامُ تَقُولُ بَدَيْتُ كَرَحْنِ أَبِي جَعْفَرٍ تَعْلِيمُ مَنْ مَرَّ مِنْهُ
 بِمَهْرٍ بَادِهِ أَنْ يَكْرَهُ عَارِضَ لُطْفَانِ شُورٍ بِحُطِّ مَبَارِكِ خُودِ اللَّهِ أَكْبَرُ
 أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ أَكْبَرُ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا رَبَّ
 إِلَّا اللَّهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ لَا شَرِيكَ لَهُ يُحْيِي الْمَوْتَى
 اللَّهُ كَانَ وَمَا لَوْ شَاءَ لَمَرَّ كَسْرُ اللَّتَمِ بِأَذَى الْجَلَالِ وَالْأَكْرَامِ
 رَبِّ مُوسَى وَعِيسَى وَإِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَيَسْحَقَ وَيَعْقُوبَ وَ
 الْأَسْبَاطِ إِنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يُنْجِيكَ مَعَ مَا عَدَدْتَ مِنَ الْمَلِكِ
 وَعِظْمَتِكَ وَمَا سَأَلْتَ بِهِ النَّبِيُّونَ وَمَا نَكَتَ رَبُّ النَّارِ كُنْتَ
 قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَأَنْتَ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ اسْأَلُكَ بِكَلِمَاتِكَ الَّتِي تُسَمِّيُ
 السَّمَاءَ أَنْ تَقْعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِأَذْنِكَ وَبِكَلِمَاتِكَ الَّتِي تُسَمِّيُهَا
 الْمَوْتَى أَنْ يَجِيءَ عَبْدُكَ فَلَا نَامِينَ شَرِّ مَا يُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَنْزِعُ
 فِيهَا وَمَا يَنْزِعُ مِنَ الْأَرْضِ وَمَا يَنْزِعُ فِيهَا وَالسَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ

بجہد زور و جفا

در تعریف حضرت امام محمد باقر

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بِحَمْدِهِ إِذَا أَخَصَّ بِخَطِّ مَبَارَكِ أَوْ بِسْمِ اللَّهِ عَلَى
 مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَآلِ اللَّهِ وَكَأَنَّ اللَّهَ وَبِعِزَّةِ اللَّهِ وَجِبْرِتِ اللَّهِ
 وَقَدْ رَتَّبَ اللَّهُ وَمَلَكَوتِ اللَّهِ مَدَا الْكِتَابِ اجْعَلْهُ يَا اللَّهُ شِفَاءً
 لِفُلَانِ بْنِ يَافِثَ عَبْدِكَ وَابْنِ أُمِّتِكَ عَبْدَ اللَّهِ مَتَّى اللَّهُ عَلَى
 رَسُولِ اللَّهِ شَشَمُ فَرَمُودِ حَضَرَتِ امير المؤمنين تقوید نمود حضرت
 رسول حسن و حسین را و فرمود اغنید کما بکلمات الله السَّامَةِ
 وَاسْمَائِهِ الْحُسْنَى كُلِّهَا غَاثَةً مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَالْهَامَةِ وَمِنْ شَرِّ
 عَيْنِ لَامَةٍ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا خَسَدَ بِرِ الْفَاتِ مَمُودِ بِسُوی ما
 و فرمود همین ششم تعوید نمود ابرهیم استحقاق اسمعیل را هفتم از
 حضرت ابی جعفر مرویت که هر که بگوید لا حول ولا قوة الا بالله
 الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ دَفَعَ اللَّهُ بِهَا عَنْهُ سَبْعَ عَشْرَ نَوْعًا مِنَ الْبَلَاءِ
 یعنی دفع و رد می کند خداوند عالم از او هفتاد و یک نوع بلا را که کوچک
 او دیوانه کی است و هر که بیرون رود از منزل خود و بگوید بِسْمِ اللَّهِ
 الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ می گوید با و این دوی هفتاد و یک دفعه شده و چون بگوید لا
 حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ می گویند با و اند و ملک نگاه داشته شدی و
 هرگاه بگوید تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ می گویند با و کفایت کرده شد امور و تورا
 پس میگوید شیطان چنانم بکسی که قیاد یا فرشته شده و نگاه داشته شد و کتاب

در تعریف حضرت ابی جعفر

در تعریف حضرت ابی جعفر

کرده شد ششم ابو حمزه گوید استند نمودم از حضرت ابی جعفر پس بر
 تشریف آوردند و حال آنکه دلب مبارک انجناب محراب بود عرض
 کردم بچه تکلم می فرماید فرمودند و الله تکلم کردم بکسی که بگوید
 با و احکم مکر آنکه کفایت خداوند عالم و تمامات و را از امور دنیا و آخرت
 عرض کردم ایابن تعلیم میفرماید فرمود بی پس فرمود هر که بگوید
 بیرون آمدن از منزل خود بسم الله حبیبی الله توکل علی الله اللهم
 اِنِّی اَسْأَلُكَ خَبْرَ امُوزِی کَلِمَةً اَعُوذُ بِکَ مِنْ خَرِّ الدُّنْیَا وَعَذَابِ
 الْآخِرَةِ نهم فرمود امیر مؤمنان هرگاه کسی از شما خواهد بخواند این را
 نکند از سبب این و پهلوی زمین تا اینکه بگوید اغنیذ نفسی و دینی
 و اهلی و ولدی و خواتیم علی و ما رزقنی ربی و ما خولتنی
 بِعِزَّةِ اللَّهِ وَعِزَّةِ اللَّهِ وَجِبْرِتِ اللَّهِ وَسُلْطَانِ اللَّهِ وَرَحْمَةِ اللَّهِ
 وَرَاقَةِ اللَّهِ وَغُفْرَانِ اللَّهِ وَقُوَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَةِ اللَّهِ وَجَلَالِ اللَّهِ وَ
 بَصِیغِ اللَّهِ وَارْكَانِ اللَّهِ وَجَمِیعِ اللَّهِ وَبِسْمِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ رَتَّبَ اللَّهُ عَلَى مَا يَشَاءُ مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَالْهَامَةِ
 وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ مَآذِبٍ عَلَى الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ
 مِنْهَا وَمِنْ شَرِّ مَا تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَنْزِلُ فِيهَا وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذَاتٍ
 رَبِّی اخذ بنا صیغتها ان ربی علی صراط مستقیم و علی کل شیء

نهم

در تعریف حضرت ابی جعفر

در فوائد قرائت قرآن

یکی کشتن او را بکوشش و او بهترین راه نمایندگانت به سبب راهها هر که
از او بکوشش و توفیق دارد شده او هر که حکم کند از او عدالت حکم کرد
و هر که احکام او را فرمایند اجرا داده می شود چهارم روایت کرده است بنام
از آنحضرت که فرمود نورانی گردانید خانهای خود را ستاره نمودن
قرآن و نگردانید خانهای خود را مثل قبور چنانچه داب یهود
نضارت که نماز و دعای خود را در بیع و گایس میکنند و خانهای خود را
مغطل و صنایع می گذارند زیرا که خانه هر چه زیاده شود در او تلاوت
قرآن زیاد میشود و در او خیر و برکت و روشنی میدهد برای اهل
آسمان چنانچه روشنی میدهد ستارهای آسمان بجهت اهل زمین
پنجم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در و سلم باشد که تلاوت
قرآن کند می بیند او را اهل آسمان چنانچه اهل دنیا کوکب نورانی
در آسمان می بینند ششم از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود
رسول خدا بگردانیدن خانهای خود بضمیمه از قرآن زیرا که
خانه که در او تلاوت میشود با پنجه میسرت بر اهل او خیرش زیاد
میشود و هست ساکنان او در زیادتی خیر و برکت و چون خلوت نشود
قرآن در وقتش میشود بر اهلش و کمی شود خیرش و هست کار
ساکنان او در نقصان هفتم روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود سر او را

در این حدیث
نورانی
نورانی

در فضیلت قرائت قرآن

برای مؤمن آنکه غیره مالت را بکند باید در تعلم و فکرش باشد ششم
روایت کرده در بیلی از آنحضرت که فرمود قرائت قرآن افضل و بهتر از
صدقه است و صدقه بهتر از روزه است و روزه سیرت است و
فرمود برای ماری قرآن بعد بد هر چه بگوید بخواند و نماز است
صد حسن است نشسته بپناه حسن و با طهارت در غیر نماز
بهشت پنج حسن و بی طهارت ده حسن تمام روایت کرده بشرای
حضرت امام حسین علیه السلام که فرمود هر که بخواند از کلام الله را در نماز
خود استیاده می نویسد خداوند عالم بجزئی از آن حسن و اگر بگوید
در غیر نماز می نویسد خداوند بهر جزئی ده حسن و اگر بشنود
قرآن را هست برای او بعد از هر جزئی حسن و اگر ختم کند قرآن را در شب
رحمت می فرستد ملائکه حفظه تا صبح شود و اگر بخواند در روز
صلوات بر او می فرستند تا شب شود و هست از برای او دعا
مستجاب و هست خواندن قرآن از برای او بهتر از پنجاه سال
و زمین است عرض کردم فدایت شوم این برای کسی است که قرائت
قرآن می کند آنکه نمی خواند تو باشی چیست فرمود ای برادر اسید خدا
جواد و کریمت مستمع این همان بگو که گفت کذدم عبدالله بن سلیمان
از حضرت ابی جعفر روایت کرده که هر که بخواند قرآن را در حال ابتداء

در این حدیث
نورانی
نورانی

در خواندن قرآن مجید

در نماز خود می نویسد خدا از برای او به عزت و بجاه حسنه و در غیر نماز ده حسنه بازدهم از حضرت صادق (ع) روایت هر که بخواند حرفی از قرآن و شسته باشد در نمازی نویسد خداوند از برای او پنجاه حسنه و محوی کند از نامه اعمال پنجاه گناه و بلند ری کند از برای او پنجاه درجه و اگر استیاده در نماز بخواند می نویسد خدا از برای او صد حسنه و بلند ری کند بجهت او صد درجه و محوی کند از او صد و هر که ختم کند او را هفتای او دعوت مستجاب تاخیر شود یا تقبیل فرمودم ندایت شوم ختم نام قرآن فرمود ختم مهر او و داد هم ابی حمزه روایت کرده از حضرت امام محمد باقر که فرمود هر که ختم کند قرآن را در رکعه از حقیقت با جمعه یکبار یا کسرا یا در ترک ختم او بر هر تقدیر و زوجه باشد خداوند عالم می نویسد از برای او از اجزای حسنات از اول جمعه دنیا تا آخر روز تا سیزدهم معید بن ظریف از حضرت روایت کرده که فرمود رسول خدا (ص) می خواند ده ایه در شب نوشته می شود از غافیل و هر که بپناه آید بخواند نوشته می شود از اهل ذکر و هر که صد ایه بخواند نوشته می شود از فاسقین و هر که دو بیت ایه بخواند نوشته می شود از خاشعین و هر که سصد ایه بخواند نوشته می شود از فاسقین و هر که پانصد ایه بخواند نوشته می شود از مجتهدین و من قرأ الفیه نوشته می شود بر وی او بکفطار بر و یکی که فظا را پاره مقال طلا باشد

در نماز خود می نویسد خدا از برای او به عزت و بجاه حسنه و در غیر نماز ده حسنه بازدهم از حضرت صادق (ع) روایت هر که بخواند حرفی از قرآن و شسته باشد در نمازی نویسد خداوند از برای او پنجاه حسنه و محوی کند از نامه اعمال پنجاه گناه و بلند ری کند از برای او پنجاه درجه و اگر استیاده در نماز بخواند می نویسد خدا از برای او صد حسنه و بلند ری کند بجهت او صد درجه و محوی کند از او صد و هر که ختم کند او را هفتای او دعوت مستجاب تاخیر شود یا تقبیل فرمودم ندایت شوم ختم نام قرآن فرمود ختم مهر او و داد هم ابی حمزه روایت کرده از حضرت امام محمد باقر که فرمود هر که ختم کند قرآن را در رکعه از حقیقت با جمعه یکبار یا کسرا یا در ترک ختم او بر هر تقدیر و زوجه باشد خداوند عالم می نویسد از برای او از اجزای حسنات از اول جمعه دنیا تا آخر روز تا سیزدهم معید بن ظریف از حضرت روایت کرده که فرمود رسول خدا (ص) می خواند ده ایه در شب نوشته می شود از غافیل و هر که بپناه آید بخواند نوشته می شود از اهل ذکر و هر که صد ایه بخواند نوشته می شود از فاسقین و هر که دو بیت ایه بخواند نوشته می شود از خاشعین و هر که سصد ایه بخواند نوشته می شود از فاسقین و هر که پانصد ایه بخواند نوشته می شود از مجتهدین و من قرأ الفیه نوشته می شود بر وی او بکفطار بر و یکی که فظا را پاره مقال طلا باشد

مزد

در آنکه باید در نماز خواند تسبیح

که هر متقانی به چهار قیران باشد که کوچک از مثل کوه احد باشد و بزرگ او بقدر دنیا آسمان و زمین است چهاردهم سزاوار است از برای انسان آنکه بخواند مالینکه قرائت بکند چیزی از قرآن چنانچه بقیل بشمار از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود چه چیز منع می کند کسی را از آنکه در نماز از آن چو نبر میگردند تمیز خود بجهت خواب بخواند سوره از قرآن پرتو شود برای او مکان هر آنکه میخواند ده حسنه محوی شود از او نه حسنه پانزدهم مستحب گذاردن مصحف در خانه فرمود حضرت صادق (ع) دست میدادم آنکه باشد در خانه قرآن که خداوند عالم در سبب او بیرون کند از خانه شیاطین و سزاوار است که خواند شود در چند صاحب منزل خوب حفظ میخواند زیرا که فرمود حضرت صادق (ع) سپید است که کسی که بخواند مسجد را بیک اهله در آن نماز کند در دو عالم است در میان جهال و فاسق که گذاردند اما آنکه غیبا او را گرفته هیچ کس او را نمیخواند و احتیاج دارد که عرض کردم حدیث حضرت فدایت شوم من قرآن حفظ دارم از مجنونم از حفظ بخوانم بهتر است یا نگاه بکنم در قرآن بخوانم فرمود بلکه بخوان و نظریکن در مصحف یا آنچه را می نگاه کردی در قرآن عبادت است از دهم سزاوار است کسیکه حفظ نموده قرآن را آنکه مداومت نکند بتلاوت و آنکه فراموش نکند و تا سلف بخورد و حشر بکشد روز قیامت چنانچه در روایت

در نماز خود می نویسد خدا از برای او به عزت و بجاه حسنه و در غیر نماز ده حسنه بازدهم از حضرت صادق (ع) روایت هر که بخواند حرفی از قرآن و شسته باشد در نمازی نویسد خداوند از برای او پنجاه حسنه و محوی کند از نامه اعمال پنجاه گناه و بلند ری کند از برای او پنجاه درجه و اگر استیاده در نماز بخواند می نویسد خدا از برای او صد حسنه و بلند ری کند بجهت او صد درجه و محوی کند از او صد و هر که ختم کند او را هفتای او دعوت مستجاب تاخیر شود یا تقبیل فرمودم ندایت شوم ختم نام قرآن فرمود ختم مهر او و داد هم ابی حمزه روایت کرده از حضرت امام محمد باقر که فرمود هر که ختم کند قرآن را در رکعه از حقیقت با جمعه یکبار یا کسرا یا در ترک ختم او بر هر تقدیر و زوجه باشد خداوند عالم می نویسد از برای او از اجزای حسنات از اول جمعه دنیا تا آخر روز تا سیزدهم معید بن ظریف از حضرت روایت کرده که فرمود رسول خدا (ص) می خواند ده ایه در شب نوشته می شود از غافیل و هر که بپناه آید بخواند نوشته می شود از اهل ذکر و هر که صد ایه بخواند نوشته می شود از فاسقین و هر که دو بیت ایه بخواند نوشته می شود از خاشعین و هر که سصد ایه بخواند نوشته می شود از فاسقین و هر که پانصد ایه بخواند نوشته می شود از مجتهدین و من قرأ الفیه نوشته می شود بر وی او بکفطار بر و یکی که فظا را پاره مقال طلا باشد

در هفت ناسی قرین

عبدالله بن مسكان از يعقوب الامر و رداي كه گفت عرض كردم خدمت
حضرت صادق ع فدائيت شوم محوم و غوم مرا ستر كرده بقبم كه نماند
چيزي كه مرا آنكه از نظرم محوشده حتي قران زيرا كه بسيار از او لحفظ نمودم
بودم انجناب در جرح افتاد چون ذكر قران شد پس از آن فرمود بدست
مرد يكي فراموش مي كند سوره از قران را مي آيد او را روز قيامت در درجه
نيكي از دست او پس مي گويد يا سلام عليك پس مي گويد عليك السلام اكيته
تو مي گويد من فلان سوره بودم كه مرا حفظ نمودي پس ضايع نمودني
و ترسان كردي مرا اگاه باش اگر تملك من بشد بودي تو را با من درجه
مي رسانيدم پس بانكش مبارك اشاره فرمود ميراثا باد بحافظه قران و با او
گرفت او بچيز خدا زيرا كه بعضي از خلق فراموش مي كنند بحقه آنكه بگويند
مردم فلان قاري قرانت و بعضي تعليم مي گزند و با صوت مي خوانند
تا آنكه بگويند فلان با او قرانت پس خيري در اينها نيست و بعضي تعليم
مي گزند كه بخوانند شب و روز و قيدان ميستند كه كسي به نميد يا نه مذهب
مضمون حديثي يكر از انجناب روايت شد و روايت ديكر فرمود قران عهد
خداوند است پس بندگان سزاوارت آن براي سلمان كه روزي بخدا مير
مخواند مصليست و در استشفاء بقرانت بدانكه قران تراقي اعظم و كبري
احمر است و خواص غريبه و معجزات عظيمه او بسيار است بخواند و اشكال زد بگو

در مکالمه و اوصاف این

عطر زبر که قدر و ثمنش را جانت و ممکن نیست از زده شود و با خیم ^{و عطر}
زبر که قطر از زری او نیست که نظر کسی بمواعد و مضامع او فضا خطا ^{و عطا فضا}
بلوغ را سرچشمه را عت اوست و اگر نظر کنی در احکام و معالم احلال و حرام او
هر فقیر حاذق و مرفقی صادق را زده با او شهادت فصاحت و بلاغت
او بمرتبه ایست که جمیع فصحاء و بلغاء از فهم کلمات او عاجز شدند
و توجیه معنی او و معرفت اسالیب مبانی او در دهر است که غریبی کند
از یک کامل و کثیر ماهر بد فهم آن چه مدح اوست ای آنکه تو خود ^{مدحی} عین
چه ساخت و انت ای آنکه تو خود عین شانی قبا ای حدیث بعد از نبوت
و ما فرضنا فی الکتاب من شیء و اگر تامل در استشفاء از او کنی در
اوست شفاء و از اوست دواء زاید از قدر کفایت و غناء و وسیله ^{است}
بسوی اجابة دعا و منقسم میشود بترتیب قسم اول استشفاء از امراض ^{عللت}
بجمله استنشاء چند کلام از او ذکر میشود الاول فرمود حضرت صادق
که شکایت کردی در پی خدایت پیغمبر بحقیقه در دسینه فرمود استشفاء
بجو از قرآن بدو سبکه خداوند عالمی فرماید و شفاء ما فی الصدور
دوم صدوق روایت کرده از حضرت رسول که فرمود شفاء امت من
در سینه از کتاب خدا آیم روایت شده از حضرت باقر که کسیکه بر شفاء
بناید از حمد بر عی نیابد از چهره چهارم از حضرت علی الحسین روایت شده

طالع و زکات و فز و کذا

بسم الله الرحمن الرحيم

در رفع ابلج و نمرود و کرمها و کرمها

فرمود که بخواند آیه الکسی یا نزل به غلاب و هر که بخواند
 او را بعد از هر نماز ضرر نمیرساند و صاحب هر کس که بخواند و
 کرد ماصنع بن بنانه در حدیث طویلی پس برخواست بموی شخصی و عرض
 کرد یا امیر المؤمنین بدرستی که در بطن و شکم من صفراست آب
 بنجر شریف خجری میرسد در شفا او فرمود بلی بدون درهم و در
 بنویس آیه الکسی بر یک خود و بنویس او را و بنویس انجور پس
 انمرد چنان کرد که شفا یافت و شمر در قریه کفایت است از او چند روز
 من باب المثل اقتضار میشود اول حسین بن احمد متقوی روایت کرده
 که گفت شنیدم ابا البرهم میفرمود هر که کفایت ممان بخواند
 از قرآن کافی میشود ممان او را هر چند از شرق تا مغرب باشد هرگاه
 یقین داشته باشد دوم روایت مفصل از عیسی بن عیسی فرمود ای مفضل حیا
 بخوار شمع خلق بنیسم الله الرحمن الرحیم و بقل موااسا حد بخوان و از
 پیش روی خود و بر پشت سر خود و بر بالای سر خود و از زیر پای خود و هرگاه
 دارد شوهر یا پدر یا ظالم دیگر چون نظر کنی یا بوسه مرید بخوان و بیمار
 بدست بعد از آن مادر میگوید نزد آن خاله ترا بکن تلاوت و آسم ^{فقط} بجهت
 از دندان شد و آب بخوان چون بر خجور آب بر روی قلاد غوا الله
 او ادعوا الرحمن الخسوف و در وقتیکه بیکر که بخواند این دوا به دانه و زرد

در کفایت ممان

در حشر متاع

فست حفظ حدیثی از شمر بن عثمان و جاری که صبح شود و چهارم قرئت
 انا انزلناه است بر چیزی که ذخیره می کنی و در شد روایت از ابی ساد انیکه
 حرز است از برای متاع پشم که به عاقبت از شیاطین چون میرد
 در و خجور بخوان اید بخور و ان ربکم الله الذی خلق السموات و
 الارض ما رب العالمین روایت شد که شخصی فرا گرفت از حضرت
 المؤمنین پس میرفت تا رسید بقره مخروبه در آنجا مقام گرفت و بخوان
 رفت و بخواند به شیاطین اطراف او را گرفتند یکی از آنها بپای
 او را گرفت و بقتل گفت مهلت بده او را انمرد بیدار شد و خواند آیه
 پس شیطان اولی گفت برفقت خدایی بود انحال بما الدجال باید ^{فقط}
 و حراست او را از حال بکنم تا صبح چون صبح کرد انمرد برکت حدیث
 حضرت و حکایت عرض نمود و گفت دیدم در کلام تو شفا و صدف
 و چون طلوع آفتاب شد نگاه کردم در انمردن اشروهای سلطان
 که کمال کشیده بودند شکم از حضرت پیغمبر روایت شد که هر که بخواند
 چهار اید از اول سوره بقره و آیه الکسی و دوا به بعد از و در
 اید از آخر سوره نمی بیند در خود و مال خود چیزی که مکره او باشد و
 باو میشود و اول فراموش نمی کند انرا هفتم از حضرت صادق ^{روایت}
 شد که هر که داخل خانه سلطانی شود که از او می ترسد پس بخواند چون بر

در کفایت ممان

در رفع دشمن

او میرسد که میسر شود و هر روز از او کرمی گوید یک انگشت از انگشتان را
خود را بخواباند پس از این بخواند هفتاد و یک بار در حروف او انگشتان
دست چپ را بخواند و غایت الوجوه الحی القیوم و قد غاب من حمل
فلما و بکنا ایدهر و دست خود را در صورت او کفایت می شود و اگر
هستم از حضرت ابی الحسنی مرتب که هرگاه ندک شود بر تو امر بخوان صد
از قرآن از هر جای قرآن که باشد پس بگو اللهم ارفع عني البلاء و رفع
هستم روایت سلمان بن جعفر است از حضرت امام رضا که آن روایت می
از پدر زبیر که او را خود که فرمود داخل شد ابوالمذر و بر حضرت ابی عبد الله
پس گفت شاید که تفسیر قرآن می نماید عرض کرد بای گفت خبر دهید مرا از
کلام خداوند عالم و از اقوال قرآن جعلنا بک و بین الذین لا
یؤمنون بالآخرة حیاتی است و ا کداستان قرآن که قرأت کرد
رسول خدا لحجاب شد میا او و کفار گفت می دانم فرمود پس چگونه
تفسیر قرآن می کنی عرض کرد یابن رسول الله چه شود انعام بفرمان
من و تعلیم من نمی فرمود ای است در سور و کفایت ای است در سور
نمل و اید است در سور و جایش و انها این ابات می باشند افرات من
اتخذ الله هواه فاضله الله على علم و حتم على سمع و قلوب و جعل
على بصره غشاوة فمن یهدی من بعد الله فلا تدکرون و ابر

در رفع دشمن

در هر شرع و آراء

محل اولنا الذین جمع الله على قلوبهم و سمعهم و ابصارهم و
اولئك هم الغافلون و اما ابر کشف و من اظلم ممن ذکرنا بآیات
و تبرق اعرض عن هؤلاء شی ما قد تبت نداه انا جعلنا علی قلوبهم
اکتیه ان یقهو و و فی اذ انهم و قرأوا ان ندعهم الی الهدی قلن
هتدوا اذ اید اکر و میگوید تعلیم کردم اما ابر مردی از اهل
مدان که دیالیه او را ایر کرده بودند و مدت بت سال بود که میا
انها بود پس کشت بمکانهای انها و لورانی دیدند و می کشید و
تا آنکه رسیدن بن سلمان بن محمد که شوی کسکه او بسته باشند
می نویسند در کاغذی با و میا و نیز بسم الله الرحمن الرحیم انا فتحنا
لک فتحا مبینا یغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تا آخر
و یتیم نغیته علیک و یتیم نغیته صراطا مستقیما پس می نویسد
نصر را پس می نویسد و من یایه ان خلق لکم من انفسکم ازواجا
لیتکونوا الیها و جعل بینکم مودة و رحمة ان فی ذلک لآیات
لیقوم یتفکرون اذ خلوا علیها الباب فی اذ خلوا مودة و کلام
قالون ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر و فجرت الارض
عیونا فالتف الماء علی امر قد قدی قال رب اشرح لی صدیدی و کثیرا
لی امر و اخل عفتا من لسان یفقهوا قولي و ترکا بعضهم

در هر شرع و آراء

در فتح الرمال

يَوْمَئِذٍ يَمْوجُ فِي بَعْضٍ وَيُنْفِخُ جَعْنَاهُمْ جَعًّا كَذَلِكَ هَلَكَ فُلَانٌ فَلَانَهُ
عَنْ فُلَانَةِ بِنْتِ فُلَانِهِ فَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ
مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَعَسَى
أَنَّ يَكُونَ لَكُمْ لِرَبِّكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ
الْعَظِيمِ ^{صلى الله عليه وسلم} در آن چیز متعلق است باجابت دعا باینکه هر قرآن
صالحیت دارد بجهت اجابت دعا بعد از اول کن بعضی مواضع
الکات و ما ذکر میکنیم بعضی از الاول و روایت کرده حضرت امام جعفر
صادق ^ع از پایان خود از حضرت رسول ^ص که فرمود چون خوا
خداوند عالم که نازل کند فاتحه کتاب و ابر الکرسی و شهد الله
و قل اللهم مالك تباعض حساب او میخند بعرض در حال تکرار
می آنها و میان خدا حاجاب کفشدای پروردگار ما میفرستای
حاجانه معصیت بسوی کسی که معصیت ترا میکند و حال آنکه ما ^{متعلق}
بودیم بطهارت و پاکی پس خطاب فرمود خداوند عالم بقرآن و جلال
خود قیام بیده نیست که بخواند شاهاد و عقب هر نماز واجب
انکه ساکن نیکن او را در خطره قدس انجا نیکن مقام داشتید و نظر
میکنم باور در هر روز هفت مرتبه و بر میاورم از برای او هر روز
هفتاد حاجت که که چنانها مغفرت و پناه میدهم او را از هر دشمنی

در هر روز از هر دشمنی

بهر حاجت بود
در هر روز

در آنچه که متعلق بدعا

و یاری میبندد او را و مانع از برای داخل شدن بهشت از برای او
مرت دوم دیدم در بعضی روایات اینکه دعا بعد از قرآن ^{در هر روز}
نزد طلوع آفتاب از روز جمعه است حاجت استیم از حضرت امیر المؤمنین
روایت که هر که بخواند صدایه از هر جای قرآن که بخواند پس بگوید
یا الله هفت مرتبه پس هر کاه دعا کند بر سنگ خدا می کند او را
بجهت او مطایبه در خواص متفرقه الاول در رشت روایت کرده
از حضرت اباعبدالله که فرمود رسول خدا هر که بخواند اهلکم
انکار را تر خوب نگاه داشته میشود از قفسه قبر و ^{در هر روز} از حضرت
صادق ^ع روایت شده که قرآنی در دریا افتاده او پاک شده و
مکراین آیه الا الى الله تضرع الامور استیم پس بیدند از حضرت صادق
که ایا قرآن و قرآنی یکپارگی است یا فرمودند فرمود قرآن هر کاتب و فرما
محکم است که واجب عمل با چهارم نازل شد اول هم الله الرحمن الرحیم
اقرء باسم ربك و آخر آیه که نازل شد از اجزاء نصر الله و الفتح
بود پنجم از حضرت امیر المؤمنین روایت شده که هر که بخواند قل
هو الله احد را زمانیکه در محل خواب میرود سه مرتبه بگوید
که خداوند عالم بخواهد فرار ملک او را و محافظت کند در شب
ششم ابو بکر خضری روایت کرده از حضرت ابی عبدالله که فرمود که

در هر روز از هر دشمنی

در ثواب قرانت سوره توحید

ایمان بخدا و روز آخرت در پیش آن کند قرانت در عقب نیمه شب و
 الله احد زیرا که هر که بخواند خدا جمع می کند برای او خیر دنیا و آخرت را
 و می آید پدید و ما در او اولا و راه قسم محمد بن عیسی از حضرت
 امیر المؤمنین روایت کرده که فرمود رسول خدا یاعلی ایای خواهی؟
 بدم و عیلم کنم ترا معانی که فرمودن کنی قرانت ایا بگو اللهم از حتمی
 یتربک معاصیک ابدما ابقیتنی و از حتمی من تکلف فاعلم
 و از رقتی حسن النظر فیما یرضیک حتی و الزم قلبی حفظ کلام
 کلامتنی و از رقتی آن اقلو علی الخواله فیما یرضیک حتی اللهم
 نور یتجلی بصری و اشیرج به صدری و اطلق به لسانی و اشغل
 به بدنی و قوی بر علی ذلک و اعین علیه الله لا یغیبن علیک الا
 انت هشتم از حضرت صفاء مرویست که هر که یک روز برادر شود
 و بخواند در نماز خود قل هو الله احد را گفتنی شود باور و زکیات
 ای بنده خدا تا روز نماز گذارندگان نیستی هم تیر از انجام مرویست که
 هر که بکند بر او جبره که بخواند در اول و قل هو الله احد پس هر روز
 ای لب مرده دهم باز از آن حضرت مرویست که هر که رسد با و حنی یا
 شدت و بخواند در مرض و شد خود قل هو الله احد پس هر روز
 مرض یا در شدت پس از اهل الشریع دهم نیز فرمود که هر که بخواند

در ثواب

بجته بیدار شدن

کند قرانت را کافرات و از دهم فرمود هیچ بنده نیست که قرانت بخواند
 مگر آنکه بیدار میشود در همان ساعته که او کرده و نیز دهم از حضرت
 روایت شده که گفت عرض کردم خدمت علی بن الحسین کدام اعمال افضل
 می باشد فرمود حال المثل عرض کردم مرا چیست فرمود بیدار
 چهار دهم از حضرت امام محمد باقر مرویست که هر که بخواند سوره اسراء
 در هر شب هجده مرتبه مگر شهید یا آنکه صیعوث می شود و روز
 قیامت باشد یا نه دهم نیز از آن حضرت روایت شده هر که در نماز خود
 صمودتین و قل هو الله احد را بخواند کفیه می شود یا و ای بنده خدا
 بشارت باد ترا بحدیثی قبول شد و مرثیه شان دهم از حضرت امیر
 مرویست که هر که قل هو الله احد را بخواند چون میخواهد از منزل
 خود بیرون آید ده مرتبه در حفظ و حمایت خداست تا برگردد
 بمنزل خود و دهم بجته دفع کرده این دعاست میوه ها بنویسند
 چهار تخمه یا چهار قعره کاغذ در چهار جانب خانه قرار میدهند
 اینها الدواب و الطوام و الخواصات اخرجوا من هذه الانوار
 الزرع الی الخراب کما خرج من بطن الحوت فان کفر تخرجوا
 ارسلت علیکم شواظ من نار و خامس و قل انتم فی انوار تنزل
 الی بن حوارین و دهم و قل انتم فی انوار تنزل الی بن حوارین

بجته بیدار شدن
 در هر شب هجده مرتبه
 مگر شهید یا آنکه صیعوث
 می شود و روز قیامت
 باشد یا نه دهم نیز
 از آن حضرت روایت
 شده هر که در نماز
 خود صمودتین و قل
 هو الله احد را بخواند
 کفیه می شود یا و ای
 بنده خدا بشارت باد
 ترا بحدیثی قبول شد
 و مرثیه شان دهم از
 حضرت امیر مرویست
 که هر که قل هو الله
 احد را بخواند چون
 میخواهد از منزل خود
 بیرون آید ده مرتبه
 در حفظ و حمایت
 خداست تا برگردد
 بمنزل خود و دهم
 بجته دفع کرده این
 دعاست میوه ها بنویسند
 چهار تخمه یا چهار
 قعره کاغذ در چهار
 جانب خانه قرار میدهند
 اینها الدواب و الطوام
 و الخواصات اخرجوا من
 هذه الانوار الزرع الی
 الخراب کما خرج من بطن
 الحوت فان کفر تخرجوا
 ارسلت علیکم شواظ من
 نار و خامس و قل انتم
 فی انوار تنزل الی بن
 حوارین و دهم و قل
 انتم فی انوار تنزل الی
 بن حوارین

بجھت رفع اقات از راعت

مَوْتُوا أَقَاتُوا الْخُرُوجَ وَأَمَّا فَانِكَ بِحِمِّ مَخْرَجِهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ
 يُبْتَلَىٰ الَّذِي كَفَرَ يَتَّبِعُهُ الْمَلَائِكَةُ الْمَسِيرَ الْحَرَامَ إِلَى الْمَسِيدِ
 كَلِمَتُهُمْ يَوْمَ تَمُوتُ أَلَمْ يَكُنُوا الْأَعْيُنَ أَوْفِيهَا فَأَنزَلْنَا مِنْهُمْ
 حَبَاتٍ وَعُيُونٌ وَدُرُوعٌ وَقِفَارٌ كَرِيمٌ وَاعْتَمِدُوا كَانُوا فِيهَا
 ذَاكِرِينَ مَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ
 أَخْرَجَ مِنْهَا مَائِكَةً لَّا بُدَّ لَهَا أَنْ تَكُونَ فِيهَا فَخْرٌ أَتَىٰ ذَاكَ مِنَ الْأَعْيُنِ
 أَخْرَجَ مِنْهَا مَائِكَةً مَّدْخُورًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُمْ يَجُودُ كَيْفَ كَسَمُوا
 كَفَرُوا فَخَرَقَهُمْ مِنْهَا أَذْلًا وَهُمْ صَاغِرُونَ تَسَارَعْتُمْ أَزْمَرْتُمْ وَجُنِدْتُمْ
 رَوَّابٌ كَمَا هُمْ كَرِهُوا يَكْبَرُونَ يَوْمَ يَرَوْنَ رُودَ الْأَرْضِ خُودًا يَكُونُ
 بِسْ كَوِيدٌ زَمَانِيكُمْ يَوْمَ يَرُدُّ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقْتَنِي فَهَوَّيْتَنِي
 هَدَّيْتَنِي وَكُنْتُ لَكَ شَاكِرًا وَرَبُّوهُ صَوَابٌ بِجَهَةِ إِيْمَانٍ وَكَرِهُوا
 وَالَّذِي يُضْعِفُ وَيَقِينُ أَطْعَامُ يَكْنُدُ خُودًا وَدَعَامُ أَوْرَا أَطْعَامُ
 بِهَتْ وَيَرَابُ مَيَكْنُدُ أَوْرَا أَطْعَامُ بِهَتْ هَرَا هَرَا بَكُوِيدُ وَإِذَا
 مَرَضَتْ فَهَوَّيْتَنِي مَيَكْنُدُ خُودًا وَدَعَامُ أَوْرَا أَطْعَامُ كَاهَا
 وَهَرَا هَرَا بَكُوِيدُ وَالَّذِي يُضْعِفُ وَيَقِينُ أَطْعَامُ يَكْنُدُ خُودًا وَدَعَامُ
 وَزَنَدُ يَكْنُدُ أَوْرَا أَطْعَامُ سَعْدًا وَهَرَا هَرَا بَكُوِيدُ وَالَّذِي
 أَطْعَمَ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ يَكْنُدُ خُودًا وَدَعَامُ كَاهَا

در جواب عبادت

در جواب عبادت و زکات از منزل

اورا هر چند باشد زیاده ترا ز کف دریا و هرگاه بگوید دیت هست حکم
 وَالْحَقِّقِي بِالْأَصَابِ يَوْمَ يُغَشِّدُ خُودًا وَدَعَامُ حَكَمٌ وَعَبَادُ وَطَقُ
 مَيَكْنُدُ بِصَالِحِينَ كَنُشْتَرُ وَصَالِحِينَ أَيْدِ وَهَرَا هَرَا بَكُوِيدُ وَاجْعَلْ
 لِسَانَ صِدِّقٍ فِي الْأَخْرَبِ يَكْنُدُ خُودًا وَدَعَامُ أَوْرَا أَطْعَامُ
 سَنِيْدَا يَكْنُدُ فَلَمَّا يَسْزِلَانِ أَزْوَاجُ مَيَكْنُدُ هَرَا هَرَا بَكُوِيدُ وَاجْعَلْ
 مَيَكْنُدُ رَتْمُ الْجَنَّةِ لِنَقِيمٍ عَطَا يَكْنُدُ خُودًا وَدَعَامُ أَوْرَا أَطْعَامُ
 بِهَتْ وَهَرَا هَرَا بَكُوِيدُ وَغَفِيرًا يَكْنُدُ مَيَا مَرْدُ خُودًا وَدَعَامُ أَوْرَا
 نَوْمُ دَهْمُ مَيَكْنُدُ رَتْمُ الْجَنَّةِ لِنَقِيمٍ عَطَا يَكْنُدُ خُودًا وَدَعَامُ أَوْرَا
 قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَأَحْسُرُوا بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ يَوْمَ تَمُوتُونَ
 بِجَانِبِ مَسْجِدِ الْحَرَامِ وَبِقُدْرَانِ نَوْمُ دَهْمُ مَيَكْنُدُ رَتْمُ الْجَنَّةِ لِنَقِيمٍ
 مَيَكْنُدُ رَتْمُ الْجَنَّةِ لِنَقِيمٍ عَطَا يَكْنُدُ خُودًا وَدَعَامُ أَوْرَا أَطْعَامُ
 وَدَكْرُ دَانَسْتِي أَيْدِ هَرَا هَرَا بَكُوِيدُ وَاجْعَلْ لِسَانَ صِدِّقٍ
 أَوْ هَقْمًا مَقَابِلَ أَشْكَارِ اسْتَبْدَا نَكْمُ قَسْمُ سَيِّئَةٍ اسْتَبْدَا نَكْمُ قَسْمُ
 أَزْهَرُ وَجَايِجُهُ دُرُودًا زَرَارَةُ اسْتَبْدَا نَكْمُ قَسْمُ سَيِّئَةٍ اسْتَبْدَا
 ثَوَابُ ابْنِ زَكْرِيَّا كَرْدُ الْقَبْلِ مَيَكْنُدُ رَتْمُ الْجَنَّةِ لِنَقِيمٍ عَطَا
 دَرِيقُ شَخْصٍ كَرْدُ الْقَبْلِ مَيَكْنُدُ رَتْمُ الْجَنَّةِ لِنَقِيمٍ عَطَا
 جَهَارُ مَيَكْنُدُ رَتْمُ الْجَنَّةِ لِنَقِيمٍ عَطَا يَكْنُدُ خُودًا وَدَعَامُ أَوْرَا أَطْعَامُ

در جواب عبادت

نادر

نادر

در افتاد بر بعد ذکر

عالمی بود او از نواهی او یعنی عمل کند بفرمانات او و ترک کند کارهای
بجمله تر از او و مراقبت و مواظبت روایت کرده ابو عیینه خراسانی
از حضرت ابی عبد الله که فرمود بمن ای ای نواهی خبر بدیدم ترا بمشکل تر
چیز که خدا واجب کرده بر خلق عرض کردم بلی فرمود شد بدیدم ترا چهره
خداوند واجب کرد بر خلق انصاف با خلق عمل نمودن و مواظبت
نمودن بابرادر مسلمان خود در مال خود و ذکر کردن خدا را بسیار
امانه مقصودم سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله است هر چند
انهم ذکر است لکن مقصودم ذکر خداوند عالمست نزد حلال و حرام اگر
طاعت باشد عمل باو بکنی و اگر معصیت باشد ترک بکنی او را اینست که همین
مضمون حدیث سید المرسلین فرمودند که من اطاع الله فقد ذکر الله ذکر
کثیرا یعنی هر که اطاعت کند خداوند را بتحقق ذکر کثیر کرده هر چند نماز
و روزه و تلاوة قرآن او کرده باشد و در سجده بکفر فرمود که بدو ستم که
خداوند عالم میفرماید نیست من که قبول کنم هر کلام را لکن ملاحظه کنی
اهتمام و دوستی او را اگر باشد اهتمام و دوستی او را آنچه من دوست
میدارم و راضی میشوم می گردانم خاموشی او را بمنزله حمد خود هر چند
لب بحمدش نکشود پس بدیده نامل ملاحظه کن چگونه کرد این خداوند
عالم مدار قبول و نواهی را بر آنچه رواست از ذکر خدا و اطیان باو

در این حدیث
مضمون حدیث
سید المرسلین
فرمودند که من
اطاع الله فقد
ذکر الله ذکر
کثیرا

در شرط قبول طاعت تقوی

و مراقبت و مواظبت بر او فرمود قبول نیست هر کلام بلکه قبول میشود از او
آنچه مطابق حق است و در قلب است پس بگو خداوند عالم بیادش را و امر او
و اجتناب از مخالفت او اینست که در آن حدیث وارد شد هر چند
باشد نماز او و نزد یک این مضمونست کلام معصوم کفایت می کند از دعا
باینکه کاری همانقدر نکند که کافی است طعام او هم چنین کثیر از دعا و
ذکر با اجتناب نمودن از نواهی بی فایده آینه ایچه فرموده مثال کسیکه
دعای کند بدون عمل مثل کسی است که تیر میاندازد از آن کنیز و فرموده
دعا را بخوردن حرف مثل خانه ساختن است آب و فرموده بدین کار
شما نماز بکنید اینست که شما مثل ما شوید و روزه بگیرید اینست که لا غرر و بی حجب
و فرمود اصل و بنیادین و رع و پر و زیارت باشد باو رع تا از آن
ناس باشد باید عمل تو بتقوی و اهتمام تو بر هر کاری بیشتر باشد از
عمل بفرار و از عبادات زیرا که کم نیست عمل با وجود تقوی و چگونه
که است عملی که خدا قبول نکند زیرا که فرموده ایمنا یتقبل الله من التقیین
پس مست تقوی مدار قبول شدن عمل و پس رسیدند از حضرت امام جعفر
از تفسیر تقوی فرمود مقصود نشوی مگر آنکه خداوند ترا فرموده
و دیده نشوی در جای که ترا نمی فرموده و این بعینه مطابق است با آنچه
که فرمود و لکن ذکر کند خدا را در حلال و حرام او پس اگر طاعت عمل باو

در این حدیث
مضمون حدیث
سید المرسلین
فرمودند که من
اطاع الله فقد
ذکر الله ذکر
کثیرا

در این حدیث
مضمون حدیث
سید المرسلین
فرمودند که من
اطاع الله فقد
ذکر الله ذکر
کثیرا

در این حدیث
مضمون حدیث
سید المرسلین
فرمودند که من
اطاع الله فقد
ذکر الله ذکر
کثیرا

در این حدیث
مضمون حدیث
سید المرسلین
فرمودند که من
اطاع الله فقد
ذکر الله ذکر
کثیرا

در این حدیث
مضمون حدیث
سید المرسلین
فرمودند که من
اطاع الله فقد
ذکر الله ذکر
کثیرا

در این حدیث
مضمون حدیث
سید المرسلین
فرمودند که من
اطاع الله فقد
ذکر الله ذکر
کثیرا

در این حدیث
مضمون حدیث
سید المرسلین
فرمودند که من
اطاع الله فقد
ذکر الله ذکر
کثیرا

در توصیف و مدح تقوی

بکند و اگر عصیت ترا بکند او را نیست تقوی اینست و با
قطع راه بهشت بلکه بهشتگاه دارند از متکلفان دنیا و آخرت همین است که
مدح شده در مرزبانی و برتری دهند است انسانی تحقیق که قرآن کریم
مشحون و مملو است مدح او و کافی است در شرافت و این به شایسته کافیه و
لَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ آؤْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ يَقُولُوا اللَّهُ بِهِ
مُرْسَلٌ تَحْقِيقٌ وَصِيَّتْ كَرِيمٌ وَ سَفَارَتٌ وَ نَاكِذٌ مُرَوِّدٌ كَسَانِيكَ
داده و آورده شد برای آنها کتاب و شامها اینکه پیر هیزد از
پس هرگاه در عالم اگر خصلتی بود که او اصل بود برای بند و جامع
بود خیر او بزرگتر بود در قدر و انج بود در مال از این خصلت
چنانی که تقویت هر بند خداوند عالم و وصیت می کرد بندگان خود را
بجهت حکمت و رافت و رحمت و اینست که تا یکدیگر بسیار در باب و اجاب
وارد شد و در مدح او حکایا بیان شد اول در مدح و ثناء او فرمود
وَ أَنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ دوم حفظ او نگاه
داشتن زاعدان و آن تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لاَ يَخْشَكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً یعنی اگر
صبر کنید و تقوی داشته باشید خود سازید ضرر نمی رسد مگر کفار شما را
شیع باید و یاری آن الله مع الْمُتَّقِينَ یعنی خدا یار و معین اهل تقوی
همه با اصلاح عمل با آنها الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا

و اینست که تا یکدیگر بسیار در باب و اجاب وارد شد و در مدح او حکایا بیان شد اول در مدح و ثناء او فرمود

در فوائد و ثمرات تقوی

يُضِلُّكُمْ أَعْمَالُكُمْ یعنی ای آنکسانیکه ایمان آورده اید پیر هیزد از خدا و کفر
سخن محکم و راست تا آنکه با صلاح بیارود اعمال شما اینم امرزش کافران و غیره
لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ نَسَخْنَا بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ إِنَّ اللَّهَ يَخْتِبُ الْمُتَّقِينَ هَفَا أَتَى عَلَى النَّاسِ
این نیست خدا قبول به کند از اهل تقوی هشتاد و یک اگر اهل اینست و جزین
غریبترین شما نزد خداوند پیر هیزد کارترین است شصت و شصت نزد موت
الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يُقِيمُونَ صَومَهُمْ يَتَرَفَعُونَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ
دهم مجاه از انستیم نَحْيِي الَّذِينَ اتَّقَوْا یعنی پر نجات دادیم کسانی که پیر هیزد کار
کردند در دنیا یا زدهم خلود در بهشت اَعَدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ دَرَجَاتٍ و از دهم شصت
حساب و ماعلی الَّذِينَ يُقِيمُونَ صَومَهُمْ مِنْ حَسَنَاتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ سَيَرْجُمُهُمْ نَجَاهُ ارْتِدَا
و رزق حلال و مَنْ يَقُولُ اللَّهُ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ رِزْقًا غَيْرَ خَبَثٍ لَاحْتَبَسَ
و مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ
شَيْءٍ قَدَرًا یعنی هر که پیر هیزد از تحمات الهی کرد انداز برای او مرز و
و مقدری و ملکان و رزق می دهد او را از جانی که کان ندارد و هر که
توکل میکند بر خدا کافی است مهمات او را بد رستیکه خداوند عالم امور او را
او را منظم می کند ای برادر نامت کن در این خصلت شریفه از سعادت
مستعدده امور را لَأُولَئِكَ هِيَ الْقَوَى حَرِّصْنِي عَلَيْهَا وَ بِنَاءُ سَدِيدٌ
لَقَوْلِهِ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا چنانچه در روایت وارد است كُنْ أَوَّلَ الْمُتَّقِينَ

و اینست که تا یکدیگر بسیار در باب و اجاب وارد شد و در مدح او حکایا بیان شد اول در مدح و ثناء او فرمود

در تفسیر آیه من تبارک الله

الارض یعنی اگر اسان در زمین سخت شوق پیدا نموده و من تبارک الله
 کندی کرد اند خداوند عالم برای او فرج و مانی بقیه آنکه او بکشی کافی
 میرز قمر بنی هاشم کلمات می کند نیز بر قیله توکل و بدو که
 خداوند عالم ضامن شده برای توکل کفایت امور او را فرموده و حسیله
 و کتب صادق تر از خدا از این جهت که فرمود رسول خدا ص که هر که مرا
 کند با این کفایت می کند آنها را چهارم تعریف خداوند عالم بر زبان
 خود را این که خداوند است باینچه اراده کرده و علیرغم نشود از چیزی آن
 الله بالغ امره تا آنکه واکند باینچه وعده فرموده ایشان را بر توفیق
 از اعطاء و بر توکل آنها بر عیادت و کفالت مرد مشغول نمودند از
 صادق از معنی توکل فرمود اینست که نرسد با وجود خدا از چیزی
 و بدرستی که در این ایام مواعظ کامل است از برای عباد و کفایتی است
 از برای طالب ارشاد و روایت کرده احمد بن الحسین المیثقی از کسی از اصحاب
 خود که دیدم جواب عرض از حضرت ابی عبد الله علیه السلام مردی از یاران خود
 اما بعد پس بدرستی که من حیث می بینم بر این چیز از محرمات الهی زیرا که
 خداوند عالم بجهت صاف شدن کسی را که تقوی مشغول خود سازد اینکه
 بکند اندا و از این موقوفه است بسوی چیزی که محبوب اوست و بدو
 بدهد او را از جای که کان داشته باشد و معلوم است که خداوند
 بفرموده من تبارک الله

داکنا از تقاضا علی عبد المؤمن افق الله بحمل الله انها و جاز و جواد

در حدیثی از پیغمبر ص

من تبارک الله

در قصاص الهی نفس

و نمیرسد کسی بخیر بکند نزد اوست مگر بطاعت آنکه و از حضرت امام باقر
 مرویست که فرمود رسول خدا که منفراید بغیرت و جلال خود و عظمت
 و کبراء خود غالب می کنید بنده هوای نفس خود را بر محبت من مگر
 آنکه بر آنکه می کنم بر او کار او را و امورات او را و مشغول می سازم او را
 بدنیای او و رزق می دهم او را از دنیا مگر آنچه برای او مقدّم نموده ام
 و قسم بغیرت و جلال خود و عظمت و کبرای خود غالب می کنید بنده
 محبت را بر محبت خود مگر آنکه مستحق او می کنم مگر آنکه خود را و مشغول
 رزق او می کنم اسان و زمین را و هشتم معین نزد هر تعالی و معانی
 و دنیا بر او در کمال رغبت و روایت کرده ابو سعید خدری
 که شنیدم رسول خدا می گفت و فینکمر حاجت میفرمود از احد
 و مردم دو را و اگر قه بودند و پشت مبارک بدرختی دادند
 و در آنجا بود آیه الناس اقبال کنید بر آنچه شما و این تکلیف می کنم از
 اصلاح آخرت و اعراض کنید از آنچه ضامن شده است خدا از برای شما
 از امورات دنیای شما و استعمال نکنید چواری را که غذا داده شده است
 بغیرت او در متعرض شدن برای غضب بجهت معصیت او و بکردار
 مشغول خود را در التماس از مغفرت او و صرف کسب زهدت خود را بعل
 نمودن طاعت او زیرا که هر چه نصیب و بهره شخصی است در دنیا عالم است

در حدیثی از پیغمبر ص

من تبارک الله

در توصیف مدح تقوی

او از آخرت و نیرسد با نچه در دنیا امید داشته و هر که نصیب بهره او است
بهره و نعمت از دنیا می برد و در لای کذب نصیب بهره آخرت او بر ویست
عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر مؤمنی که
اقبال کند با نچه زکیا خدا در آنست خدا دوست دارد خداوند اقبال
با او میکند و قبول میکند با نچه او دوست می دارد و هر که تمسک بخود
نخدا بقوی و پرهیزکاری خداوند نگاه می دارد او را و هر که قبول
کند طاعت خدا را خدا او را قبول می کند و نگاه می دارد از اوقات او را
بال زراسته باشد اگر اسبان زمین ساقط شود و اگر نازل شود بلا
بر اهل زمین پر شامل شود ایشانرا هست در حفظ خدا بایست نشو
از هر بابی این خداوند عالم نفرموده ان المؤمنین فی مقام امین خیا نچه
اسحق بن عمار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود
یاد یسای در بنی اسرائیل و داشت قاضی و قاضی را برادری بود صادق
و امین و رقی داشت از اولاد انبیا پادشاه خواست کسی را بفرستد
از برای حاجت خود پس گفت بقاضی بگرد بیک محل و ثقی و اعظم
باشد بنام ما او را بنرسم پس گفت کی اعتماد مرا برادرم بمیدانم
پس خوا او را بنرستند که امانت داشت از رقی و گفت برادر من
دوستم میدارم که بخدمت عبال خود بکنم پادشاه او را کلبه از خروج کرد

در بیان فضیلت تقوی

برگشت

در تنویر عیال و حصار

پس گشت برادر خود برادر سفارش هیچ چیز را بیشتر از وجه خود نمی گفتم
پرستاری او را بکن و کارها او را بکفتم چنان که پس از مدتی برین
رفت و امری که امانت داشت از رقی او و قاضی هر روز میامد بجهت
حوایج او مادر و زنی او را دید و مایل باو شد او را دعوت بزند کرد او را
کرد با نچه اصرار کرد و نیتش بد قسم خورد قاضی که اگر تمکین نکردی از من
خبر میدهم ملک را باینکه زنا نموده از من گفت بکن با نچه در نظر من
عالم است و قصاصات بذیل عصمت من روا شود و تمکین این امر شیخ
بکنم پس آمد خدمت سلطان و گفت زنی برادر من زنا نموده و ثابت
شده تر من ملک گفت یا لکن او را امد پیش زن و گفت پادشاه
مرا امر کرد مکه ترا سنگ بباران کنم حال چهری کوئی نمکین می کنی گفت خیر
فما تسمی اول گفته پس او را برد و بپایان کودی کند و او را زدن بود
پس باین کرد او را بخیان آنکه مرده است را گذاردند و رفتند چون
شب شد بهوش آمد چون رفتی از او باقی ماند حرکت کرد و برین
انداز کود را پس چهار دست پا خود را رسانید بد پر بکه تو دین
انجا بود و خوابید و در چون صبح شد در آنی در را کشود او را دید
از کیفیت حال او مطلع شد و دلتش بر او بست و او را داخل دیر کرد و بیک
طفل کوچکی داشت و مرد خیر بود مداوا کرد او را تا آنکه رو بجا

پادشاه

در بیان فضیلت تقوی

او

حکایت پیرا

او خوب شد طفلش را و دانست که تربیتش کند و و پیرانی را ناظری بود
که بود است او را منظم می نمود عاشقان زن شد او را بمباشرت خواست
با ناکید زیاده فضا شد گفت بان زن مراد مرا بر بنیاد وی سعی و کوشش
می کنم در قتل تو گفت هر چه می کنی بکن رفت و آن طفل را کشت پس
چون دیرانی آمد گفت طفلت با این فاجعه دادی که او را کشتند بر این
طفل خود را کشته دید گفت این چه کاریست کردی در عوض جوی
من تو قصه خود را حکایت کرد دیرانی گفت ای راضی نباشی که تو در
انجا باشی بیرون دو بیت در هم ما بدو گفت تو شر خود کن چون
شب شد بیرون رفت چون صبح شد بشهری رسید دید کسی را
بدار کشیده اند پر سید از حکایت و قصه او گفتند ببت در قم من
دارد و قاعده ما آنست که هر که مقروض است او را بداری کشند ببت
در هر اطلبکار او داد او را از دار بر نبردند گفت احدی مثل تو
منت بر من ندارد بجات دای مرا از دار و از مرا من خدمت توام
هر جا که میروی پس رفت با او و رسیدند بکار دریائی آمدن
دور جا اعتبار بدد در کشتی که میخواهند بروند بان زن گفت بشن
در اینجا ما من بروم کاری بکنم بل اینها طعام گرفته مرا حبس کن
پس آمدن زنانه او گفت چه چیز است در کشتی شما کشتد کشتد جو

در آنکه تفکر در غیبت اطاعت است

بجمله آنکه اسان شود بر او احوال مستقات و شداید زیرا که هر که
طلب بکند چیزی را و بشناسد قدر او را و اسان میشود بر او
آنچه بدلی می کند یا نمی بیند مشتاق عمل تفکر در غیبت و تنویر می کند
بجمله حلاوة عمل و عامل رخت می کشد در روز کرم تا شاد
بکمال شقت و در این لذت می بیند بقره اجرت در شام و هم چنین
فلاح فکر نمی کند در مستقت سر او که با چه نیک گفته در این معنی
ماضی من کانت الفردوس مسکنه ما ذا تحمل من باین فقر و امان
تراه میخی کتباً خائف و حلا الی المساجد میخی بنی اطاد و این
این اعمال محتاجت بر غیبت تحویف زیرا که مرکب سر کس محتاج است
بکشد که جلو او را بکشد و حیل یاران لابد است در تعلیم از غیبت
بد و مادر و تحویف معلم اینست که خداوند متعال ذکر غیبت کرده
بجمله نفس و انش و عقاب او را نموده بجهت تحویف او خاتمه در ذکر
اسماء حنی است قال الله تعالی و الله الاسماء الحنی نادعوه بها و بروا
صدوقه از حضرت رسول ام فرمود خداوند تعالی را نود و نه اسم
هر که بخواند خدا را بان اسماء اجابت می کند دعای او را و او را شربت
می شود و ما الله بر وجه اختصا که لا یق باشد بان وجهی نفی کنیم
تا عامل بر چیزی باشد که حقیقت توحید و سباید مراد معصوم

در آنکه تفکر در غیبت

در ذکر اسم آصفی

که فرموده من احصا زحل الجند این باشد یعنی هر که احاطه داشته باشد
بر انا و اطلاع بر معانی او داشته باشد نه آنکه معنی احصا سر زدن باشد
چنانچه صدوق بسند خود از حضرت رسول قروایت کرده که
فرمود بدو رستگار برای خداوند عالم بود و نه اسم است هر که
احاطه و اطلاع بر انا و احاطه داشته باشد داخل بهشت می شود و انا
اینست الله الواحد الاحد الصمد الاول الآخر السميع البصير
القدير القاهر العلي الاعلى الباقي البديع الباري الاكرم الخالق
الباطن الخي الحكيم العليم الجليل الحفيظ الحق الحبيب الحميد الحفي الرب
الرحمن الرحيم الذاري الرزاق الرقيب الرؤف الرازي السلام المهيمن
المهيمن العزيز الجبار المتكبر السيد السبوح الشهيد الصادق الصانع
الظاهر العدل العفو العفو العفو العفو العفو العفو العفو العفو العفو العفو
الخالق القديم الملك القدوس القوي القريب القوم القابض
الباسط فاضل الحاجات المجيد الولي المنان المحييط المبين المغيث
المصور الكريم البكر الكافي كاشف الضر الوتر التور الودود
الوهاب الناصر الواسع الهادي الوفي الوكيل الوارث البر
الباعث الثواب الجليل الجواد الجبر الخالق خير الناسين الدينان
الشكور العظيم اللطيف الشافي فانه اشهر اسماء الله تعالى و بلندتر

در تفسیر عدد

از همه اسما در ذکر و عدد و اسم ذات است باین اسم الواحد الاحد و در
اسم نفعی می کنند ابعان و اجزاء و تفریق میان آن دو از وجوهی است
اول و احده تفرقه بالذات است احد مفرد و یکانه در معنی است و رقم
آنکه واحد است از جهت موارد زیر اطلاق میشود واحد بر صاحب
عقل و غیر صاحب عقل و اطلاق نمیشود احد مگر بر صاحب عقل
و احد بمعنی یکیت و داخل در عدد است و متمتع است و خوا احد در عدد
الصمد بمعنی سید و افا که بسوی او بر میگردد و امور و مقصود
در حوائج و نوازل و اصل صمد بمعنی قصد چنانچه عرب گوید صمدا
الامر یعنی قصد کرد این کار را و بعضی گفته اند که صمد کسی است که نه چیز
و نه جوهر الا که از کسی است که سابق است از اشیا که بود پیش هر چیزی
و هیچ چیز پیش از او نبود الا آخر یعنی باقی است بعد از فنا شدن هر چیزی
و نیست معنی آخر چیزی که از برای ضایع است چنانچه نیست معنی اول چیزی
اول داشته باشد پس همت اول و آخر و بس السميع بمعنی سامع
شنونده است میشود همت و بلند را برابر است نزد او محفی و
اشکار و مطلق و سکوت و گاهی میاید بمعنی قبول و اجابة و او
که قبول میکند توبه از بندگان خود و میشود دعا و بعضی گفته اند
سمیع است که عالم بمجموعات باشد خواه اصوات باشد یا جوف

در ترجمان البصر والقدیر

ربوبیت این معنی برای اظواهر است زیرا که مخفی نیست از چیزی از
سداها یا آنکه عالمی معلوم باین داخل است و افراد او
البصیر یعنی بیننده که عالمی محفیات و بعضی گفته اند که بصیرت که
عالم بمبصر است باشد القدر یعنی قادر است قادر بر معنی قدرت
بر چیزی و ممکن و استیلا بر او هیچ چیز طاقت امتناع از مراد او نیست
القادر یعنی کسیکه قادر بر غالب بر جا بر است و در هر استیلا
مبوت و هیچ چیز طاقت امتناع از او نیست از آنچه اراده کرده انقاد
اورا العالی یعنی شرف است از صفات مخلوقین و بلندتر است از آنکه
وصف شود بان صفات و گاهی متباین با معنی بلند در مخلوقین و بلند
بر آنها یا بلند ببلندی از آنکه شبهه داشته باشد با بلند از آنکه
و سادس جهال و برسد با فکر که از پس او عالیت از آنچه می گویند
بلندی بزرگی الاعلی یعنی غالب مثل قول خدای تعالی لا تحف انک انت
الاعلی و گاهی متباین با معنی منزه از امثال و اعداد و اسباب البناء
یعنی کسیکه عارض نباشد بر و زوال و بقاء او متناهی نیست و محدود
و نسبت صفة بقاء و دوام او مثل بقا حقه و بار و حقیق و نیران
و دوام آنها زیرا که بقاء او هم از ابدیت و هم ابدی و بقاء بهشت و دوزخ
ابدیت نسالی و معنی از آن چیزیست که هرگز زایل نمیشود و معنی ابدی

و

و

و

و

در آنکه بقا ثواب و تقوی است

میدانم او را و اگر توکل بکنی بر من حفظی کنم او را و اگر بکنی بر من
خلق من را و من دفع می کنم از او خلاصه شکنی نیست که قبول سلطه نماید
موقوف بر تقوی است چنانچه سابقا ذکر شد و در این معانی شاهد است
بین گذشته از آیات احادیث بسیار مؤکد این معنی است مثل قول فرشی که
در همه کلام در این بسیار است و لکن بشرطیکه آن تقویست بر سبب
او را و فرموده حدیث خود در حسنات را چنانچه فرموده آن فرموده
جد و جهد بکنند و اجتناب از منکرات و اگر عمل نمی کنند لا محاله گناه میکند
زیرا هر که بنا کند و خواب نکند بلند میشود بنا او هر چند که باشد هر که
بنا کند و خواب نکند اگر چه بنای او بسیار باشد و با هیچ بناساخته است
بر تو با سعی و کوشش و تحصیل طاعت و ترک معصیت و اگر چه در این
که هم سالم باشی از آفات دنیا و آخرت هم غنیمت برده باشی و اگر غمت بکنی
بیشتر نداری بر خود لازم بدان اجتناب از معاصی و بر اتمام ماندن
از غنیمت و اگر نگاهل در هر دو کردی و نجات در هر دو نمودی
پس نفع عین دهد بیداری شب ترا و نفع او بالودگی تو بدینا بیا
شده از حضرت رسول آنرا که فرمود اجتناب کند از زیاده از طعام
و زیرا که زهر است قلب را در مساوت و سنگین میکند جوارح از طاقت
و کم میکند کوششها را از نوع غطر و حد کند از نظر زیرا که هوا و هوا

و

و

در آنکه شریک در طاعت با او جویت

ز یاد میکند و غفلتیاورد و خدا کینان را طمع و زنا که با اعتقاد
قلبیه شود و شایسته هر که میکند ظلم است و ستی و نیا و است کلیه هر
معصیت و اصل هر کار و سبب جبر شدن هر حسن و در و است کرد و چنان
یعتوب از ابی حمزه گفت نزد مولای خود علی بن الحسین بودم آمد
و عرض کرد یا اباج محمد من زنا را بسیار دوست میدارم و زنی میکنم روزی
و روزه میگیرم هر روز و زنی دیگر را آنکه کفار او باشد پس فرمود علی بن
الحسین بدو بستیکه هیچ چیز از خدا محبوب تر نیست از آنکه اطاعت او بود
و معصیت او نشود نه زنا بکن و نه روزه بگیر پس از آن جناب است او را
کشد و فرزندش را بکشد و امید داخل شدن طاعت
دارد از حضرت رسول مرید است که فرمود جمعی را می آوردند روزی
ایشان را ست حشاشل کردند و تمام پس امر میشود که ایشان را ببرد بتوالتش
مردی گفت یا بنی الله ای اینها نماز میکردند فرمود بلی نازی کردند و روزی
می رفتند و نذر از شرب عتبات میبایست اندید لیکن اینها هر وقت بنا
بانهار و در آوردن سحر میکردند و رتبه ای برادر عزیز بدانند
نمی رستی و بایر مقام مکر بعد از مجاهدت با نفس اماره زیرا که او حاضر اعدا
و سخت ترین بدو اندازند در مهالک است که شهوات چنانچه خداوند
عالم در کلام خود میفرماید فاما من طغی و اشر الحیوة الدنيا فان الحیوة الدنیا

در توبه عیدان هر جوانی

و اما من خاف مقام ربی و طغی النفس غلامی فان الجنة فی المآوی و
فرمود حضرت رسول بدترین دشمنان شما نفس شماست که تیار و طر
شماست غفلت میکند از ان و بر بندید او را بر پیمان تقوی و شکند
صوالت او را به چیز اول منع کنید از او شهوات را زیرا که اسب کثر
ملایم می شود و رام می گردد چون از علف او کم کنی و در علف سنگین
عبادات زیرا که مرکب را چون سنگین کردی بار او را کم کردی علف
او را دلیل و منقاد می شود و شتم استغاث و طلب یاری کردن از خدا
و تضرع با و بر اینکه اعانت بکند بر غلبه بر خصم یا نمی بیند حضرت یوسف
چه گفت این النفس لامارة بالئوه الا مارحم ربی و چون موافقت
بر این سرکار نمودی نجات می یابی مانند خدا و بعد از آن سعی کنی ما
شدن او را و حکام کن او را تا ایمن شوی از شر او و چگونه ایمن می شوی
از شر او اگر اهل کینه او را با وجود آنکه مشاهده می کنی که هر چه بدت
او اختیار می کند و هر چه قبح است مدح او است یا غمی بیند که او در حال
شهوة طبع بهایم دارد و در حال غنیمت حالت درند و در حال غنیمت
و مصیبت حالت طفل در حال غنیمت فرعون است و در حال سیرک
در حال کرسکی دیوانه در حال شبع شادی میکند و در حال جوع
صحیح میزند و جوع و فرج می کند مثل خرکی اگر سیر شود یا میزند و دنیا

در مذمت صابحت شهوت

می که در چون سیر شود فریادی زند و از شوی دیتی او اینست که
 چون باشرت معصیتی میشود یا شهوت او بر انگیزد می شود اگر شمع
 بیادری پیش او خداوند عالم را و رسول او و همه انبیاء و کتب آنها و
 ملائکه مقربین را و سیاد او را و اوری ملک و قمر و قیامت بهشت
 جنت را منقاد بنشود و ساکن نمیشود و ترک نمی کند شهوت را اگر
 منع می کسی او را بکند یا عطای که باو بدد مد ساکن می شود و ترک
 می کند شهوت خود را و از این ظاهر میشود خست و یادانی او پس با
 غفلت کنی از او طریقه العین زیرا که نفس اماره مالتواست خباثت
 خداوند عالم تصریح فرموده لجام کن او را تقوی و مهار کن او را
 بر همان رجا و پاشام با و تازیانه خوف اما اول بجهت آنکه متر حراز
 معاصی بشود زیرا که نفس سرکش است مایلست بشر از نمیشود مگر
 بر سر زباده و زخمت بنیاد اماناد ویم بجهت تعجب نمودن طاعات
 و خوش آمدن از مملکات بلکه فر رفتن در عیوب و تقصیر و اینجه
 کس شود بسیار و زدد خطا که موجب خزی و خذلان و انت
 نراست و اما رجا و امید پس اولاً لازم میشود بجهت دو امر اول بجهت
 بر انگیزش او بر طاعات زیرا که عمل خیر سختست بر او و شیطان شخص را
 از اعمال خیر منع می کند و نفس بسیار میل دارد بکسالت و بطالت و زود

در مذمت صابحت شهوت

بجهت
 عینه

و غیر و سایر اجناس تجارت و این یک کشتی را خود مان سوار می شود
 گفت قیامت اجناس از کشتی چیده و در می تو کشتند بسیار گفت با من
 چنین نیست خطر و پر همت و او به بر است از آنچه در کشتی نیست
 کشتن آن چه خیر است گفت جاره بهشت چشم روزگار بحسن و جمال
 او ندیده کشتند با بفرش گفت میفروشم بشرط آنکه یکی از شاهها
 برود و او را به بند و بپاید و او را اعلام نکند باینکه من میخواهم
 او را بفروشم و پول را بمن بدهد بروم بعدا اگر بفهم ضرری ندارد
 گفت قبول داریم کسی را فرستادند او را دیده مرا حبت کرد گفت تا
 بحال کیزی با بن حسن و جمال ندیده ام او را از او خریدند بدو هزار
 درهم و پول را تسلیم او نمودند چون رفت رفتند پیش او و کشتند
 باو بر خیز و داخل کشتی شو گفت چرا کشتی را از آقای تو خریدیم
 گفت آن آقای من نبود کشتی بر خیز و الا ترا بچو و ای بریم پس برخواست
 و همراه ایشان آمد و چون بعضی از آنها ایمان از بعضی نبودند او را بد
 کشتی متاع گذاردند و خودشان در کشتی نشستند چون در میان
 دیوار رسیدند بادها ستند خداوند عالم فرستاد کشتی که آنها نشسته
 بودند غرق شد و کشتی اصغر و جواهرات که انرا در او بود باد برد
 تا آنکه رساند او را بنهر و از بنهر دریا کشتی را لب دریا بدو تخی بست

در مذمت صابحت شهوت

آمد

در رسیدن صاحبزاده

وامد در خبره دیدار میا جریزه ایها و در خان میوه دار بسیار خوش
شد زیرا که گفت این است مخورم و از این میوه ها تناول کن و عبادت
خدا می کن در این موضع پس وحی فرستاد خداوند عالم بسوی پیغمبر
از پیغمبران بنی اسرائیل اینکه برود نزدان پادشاه بگوید باو بدستیکه
در جزیره از جزائر دریای خلقی است از خلق من بیرون رفته و هر کس
ملکت تواند نزدیک بکند در آن جزیره است و اقرار بکند پیش او
بگماهان خود و بخواهد از او اینکه بنشیند گماهان شمار ازیرا اگر او
بنشیند گماهان شمار من نیز بهارم شمار پس بیرون رفت ملک با اهل
ملکت خود بسوی آن جزیره دیدند و نیست و اینجا پیش اول ملک
پیش رفت گفت بان زن این قاضی آمد نزد من و خبر داد بمن اینکه زن
برادر او زنی نموده امر نمودم او را که انرا برساند بآورد و حال آنکه
شاهدی بر هدای خود اقامه نموده بود پس میترسم که باشم اقدام
بر چیزی که حلال نبوده برای من دوست میدارم اینکه استغفار کنی مرا
من انرا گفت خدا ترا پیام زد بنشین پس از آن آمد و هر دو گفت
حال آنکه او را نمی شناخت مرادنی بود صالحه او را گذاشته و او گریه
داشت رفتن را بعد از آنکه امدم برادر دم خبر داد باینکه زنا کرده و او را
سنگ نموده و من میترسم اینکه کوتاهی در حق او کرده باشم استغفار
کن

و

کن گفت ترا پیام زد بنشین پس نشاند او را پهلوی پادشاه پیش
آمد و گفت باو مرادنی بود او را دیده عاشق او شده و او را بزرگ
ممودم الی و استماع نمود پادشاه گفت که زن نموده مرا مورد نمود
او را سنجید ان کنم کرده و حال آنکه دروغ گفته بودم طلب امر زن کن
برای من کرد پس رو کرد بشوهر خود و گفت بشنود برانچه پیش آمد
قصه خود را نقل نموده تا اینجا بیکه گفت بیرون کردم او را در شب و بر سر
اینکه ملافت کرده باشد او را در دهنده و او را گشته باشد استغفار
کن بجهت من زن گفت خدا تو را پیام زد پس پیش آمد ناظر دید این
و قصه خود را گفت زن گفت پسرانی بشنود خدا ترا رحمت کند پس انکه
او را بدار زده بودند پیش آمد و قصه خود را گفت پس گفت ان زن خدا
ترا پیام زد پس روی خود را بشوهر خود کرد و گفت من زن توام
و هر چه شنیدی قصه من بود و مرا بشوهر احتیاج نیست و تمسک دارم
اینکه این گشتی متاع بگیرد و مرا معاف بدار بداد این جزیره خدا
عبادت کنم پس بر داشت گشتی متاع او را بخت کرد ندای برادر
علا خطه کن که خداوند عالم بسبب تقوی چگونه نگاه داشت این زنا
از سر امر شد بدو زیر سندان زخمه ملازم دیرانده و از کیزی عباد
و نظر کن در کرامت خدا بر او باینکه گریه نماید رضای خود را مقرون

چون که

چون که

در فضایل الهی باری

برضای ازین و امر زدن اخبار ادا و امر زدن ازین نمود و چگونه
اشخاصی که یا او حبله و مکر کردند دلیل او کرد و چگونه قدر او را بلند کرد
بواسطه فرستادن پیغمبر و سلطان را نزد او و او را در غیره و در
رحمت خود گردانید و بدین معنی اشاره فرموده در حدیث قدسی باین
آدم آنا غنی لا یفتقر اطعنی فیما امرتک اجعلک غنیاً لا یفتقر یعنی ای
آدم من بنیازی هستم که هرگز محتاج نمی شوم اطاعت کن مرا در آنچه
ترا امر میکنم تا بگردانم تو را غنی که محتاج نشوی باین آدم آنا حاجی لا یفتقر
اطعنی فیما امرتک اجعلک غنیاً لا یفتقر یا آدم آنا انشی اقول کن
فیکون اطعنی فیما امرتک اجعلک تقول للمشی کن فیکون بر او است
ای جزا است که خداوند عالم وحی فرستاد بسوی او و او که نیستند
نزدیکه کان من که اطاعت کند مرا در آنچه او را امر نموده ام مگر آنکه
عطای کنم او را پیش از آنکه بخواند از من و استجاب دعا ی او
کم پیش از آنکه بخواند مرا از حضرت ابو جعفر روایت شده که فرمود
که خداوند عالم وحی فرستاد بسوی او و او اینکه برسان بقوم خود
که نیستند که او را امر کنم بطاعت پس اطاعت مرا بکنند مگر آنکه
من او را است بر من اینکه اطاعت او را بکنم و اعانت کنم او را بر حاجت
خود اگر سوال کند اجابت کنم او را اگر حبل بزند مرعوب من نگاه

در فضایل الهی باری

در معنی البیع و البیاع

خبر است که هرگز از این شیوه و بهشت و دوزخ مخلوقند بعد از آنکه بودند
البیع کیدت خلق نموده خلق را بدین ماده الباری کاخ و باری
النم یعنی شکافند و این الا که معنی کرمیت الظاهر بینه واضح و
روشن است اذله ثبوت ربوبیت او و تحت هدایت او بر سر خود
بیت مکر آنکه شهادت می دهد وجود او و فی کل شیء که آید تذکر
علی الله و اجد همه اشیا از مده با ما می بوجد انش داده کو ای و کاه
معنی غالبه فلا ریباید که قوله نعم فاصبحوا ظاهراً الباطن یعنی درک
نمی کنند او را چشما و فکرها و خیالها پس او است ظاهر عیب اذله
و مخفی است بجهت رسیدن بکنه او و همه او عقلها در رجائت
جهنم ذات و ظاهر است بیایات و کافیه بطن او بدیع جزا
از سر این قلوب و مطلق است بواطن امور الخی بعد از زنده است نفس
خود و دانست عالیه بر او مرکه و فانی شدن و نیست محتاج
بزند شدن که زنده شود الحکم یعنی حکم که خلق کردن بسیار در
انسان تدبیر و حسن تصویر و تقدیر و کفایت حکم معنی عالم
و حکم در لغت معنی عالم آمده کافیه بطنی الحکم من شفاء و حکم کسی
که وضع می کند بسیار در مواضع خود و حالت اعراض با و تدبیر
او العلم یعنی عالم بر سر آفرینان خفیان خفیان که درک نمی کند عالمی از

در معنی

نکات

در معنی

در معنی

در معنی

در معنی

در متبک الحکم و الحفیظ

چنانچه فرموده و موعظه بذات خدو و لا یغیب عنک شیئ از
فی الارض و لا فی السماء استصیل معلومات پیش از حد
انها و بعد از وجود انها الحکم یعنی صاحب کدشت و دانست
که تغییر عین مدح او را دانی دارد ای ما خشم غضب کشنده و نه گناه
گناه کننده الحفیظ یعنی نگاه دارنده آسمان و زمین و آنچه بنا اند
و نگاه دارنده است بخود را از مهالک الخوف یعنی محققات وجود
او و بودن او زیرا که هر چه را که میجو و در دست بودن او را حق
گویند چنانچه میگویند بهشت است جنة خوات الحسین
یعنی کافی مثل قوله تعالی حبیبک الله و من انعمک من المؤمنین
یعنی کافی است و بمعنی محاسب آمده که نفیقک ایوم حسابا بمعنی
لحمید یعنی محمود چنانکه مستحق مداد پنهان و آشکار و در شده
و در خا و الحفی یعنی عالم قالتم سیئنونک من الساعة کانک حقی عنها
یعنی عالم و دانی بوقت آمدن او و کاهی حقی بمعنی لطیف آمده است
و معنی او نیکو میبندد و نطقه نامد الرب یعنی مالک و هر چه
مالک شد میگویند او رب است و از است کلام خدا ارجع الی
ربک یعنی برگر بسوی مالک سید خود از حقن جمیع خلق خود و
که اوصاف حق است چنان دقتی که علمت بالنسبه بمومن و کافر صلح

در ترجمه الرحیم و الرزق

و طلع الرحیم مؤمنین و مخصوص با نفا و کان بالمؤمنین جوارح
ببالعه در رحمت و شوق از رحمتی باشند که بمعنی نفع است قال الله
ما ارسلناک الا رحمة للعالمین یعنی نفعی بر آنها کن غیر خدا نماید
و نمی شود بر من ناصیه غیر خدا چنانچه بر قلب از خلق رحیم کند
بجمله زبانی وجود رحمت در او بسبب رقت قلب او و در حق خدا
معنی رقت قلب نیست بلکه معنی او ایجاد نفع است بر محروم و کشف
از او الرزق یعنی منکحل زرق و قائم بر هر نفس از قوت و زرق
و شاملست این صفت مومن و کافر الرقیب یعنی حافظ چنانی که
محفی نیست او چیزی و از اینست کلام خدا انما یألفظ من قول الا
لذیه رقیب عین الرزق بمعنی رحمتی رقت و مهربانی او باشد
سندکان او است بعضی گفته اند که رقت ابلغ است از رحمت و مهربانی
معنی او علوت از لوت کلام خدا انما یألفظ من قول ربک یعاد یعنی ابا
ندانستی حکم و پروردگار تو تقویم عادی و کاهی رانی بمعنی مبرر و پند
می آید السلام یعنی سلامت از هر عیب پاکست و بری از هر فقر و نقص و
بهشت کاهی نامیده می شود دار السلام زیرا که رزق در او سلامت از هر
افت المؤمن اصل ایمان در لغت بمعنی ضد بقتضی تصدیق کننده است
و عده بخود را تصدیق کننده است ظنون عباد خود را و نامیده می کند

در تفسیر المیزان العزیز

انهارا و گاهی معنی افشا این میگرداند ایشانرا از ظلم و جور و از خسران کلام
 حقیق صادق و مرتب که خداوند عالم را یاری میکند زیرا که ایمین میشود
 از عذاب او هر که او را اطاعت کند و بنده و مؤمن میگویند بجهت آنکه
 این است از خداوند عالم خداوند هم امضای دارد امان او را المیزان
 یعنی الشهد فانه المیزان یعنی شاهد است بر خلق خود با نجر از ایشان
 صادر می شود از قول و فعل و بعضی گفته اند همین معنی این است
 و بعضی گفته اند معنی رقیب و حافظ است العزیز بمعنی منیع آمده
 که هرگز مغلوب نمیشود و نیست عادل و پختی و نه مثلی و نه نظیری است
 برای او و گاهی بر پادشاه اطلاق می شود چنانچه برادران یوسف گفتند
 کتابها العزیز یعنی ای پادشاه العزیز یعنی منزه و مطلق می کند مقارن و
 خلق او کفایت می کند از بسا معیشی و زلفها را و بعضی گفته اند
 استیلا و غلبه بر خلق است فاع و فاعله هر چهار است و مزایا حضرت
 صادق و الاجر و لا تقویض و لكن امرین الا برین یعنی خداوند عالم
 مجبور و الزام نمی کند خلق را بر معیار و تقویض و واکندار هم نمی کند پس
 انها امرین را تا اینکه بگویند در دین برای خود کلمه زیرا که واجب
 و مستحبی قرار فرمود و توصیف و حدودی مقرر نمود المستکثر
 یعنی متعالی و بلند از صفات خلق السید یعنی ملک و پادشاه لازم است

در تفسیر السبوح و الشهد

السبوح یعنی منزّه و پاک است از هر چه نر از نیت که با او موصوف شود
 الشهد کسی است که غایب شود از او چیزی و شاهد و شهید معنی
 عالم و عیلم است شهد الله انه لا اله الا هو یعنی علم الصادق یعنی راسخ
 کوست در وعده خود و کونی کند ثواب کسی که عهد خود وفا نمود
 الصانع یعنی آفریننده هر مخلوق است مبدع و موجود هر چیزی است
 این صفت دلالت دارد بر اینکه هیچ چیز شبیه او نیست زیرا که ما
 مشاهده می کنیم فعلا و فاعلی نمی یابیم و جمیع آنچه مشاهده می کنیم
 و صنعت و هر اسباب دلیل و حدایت و شاهد بر افراد است
 الظاهر من الواجب و منزه از اسباب و امثال و امتداد و محصور و اول
 و حدوث و زوال و سکون و انتقال و طول و عرض و غلط و حرارت
 و برودت و امثال اینها و بالجملة او پاک است از صفات و معانی مخلوقات
 و بلند است از صفات ممکنات العزیز کسی است که میل هوای نفس نمی کند پس
 در حکم بکند بر خلق و پسندیده است قول و فعل و حکم و العقوبه کسی
 که محو می کند گناهان ملکه را و تبدیل میکند او را بچشمتا و ترس می کند
 مجازا ان بدیر او گذشت می کند از گناه او و العقوبه کسی است که زیاده می
 گناهان را در آخرت وی گذارد از عقوبت الغنی یعنی بی نیاز است از
 خلق بذات پس متعرض الال و ادوات حاجات نیست و هر که غیر از او نیست

در معنی الفاظ

با و هر چند در وجوب باشد انباشت غیر یزید را رسیده مصدق
 اسم فاعل استعمال شده بجهت مبالغه در فریاد رسیدن مظلومان
 واجبات دعا مضطر بن الفاطر یعنی خالق خلق و مبدع ایشان
 الفرد یعنی منفرد بر بویته خود و منفرد در امر و خلق زیرا که او
 موجود است و شریکی موجود نیست یا الفتح یعنی حکم کننده
 بنده کن خود و از او است کلام خدا ربنا افتح بیننا و بین قومنا
 یا الحق یعنی خدا یا حکم کن یا ما و قوم ما و کاهی قیاس بمعنی فتح رزق
 و حربه بنیان خود آمدن است الفائق یعنی کسی که می شکند را حار
 می شکند از وی و یابد نبات و می شکند زمین وی و یابد از او
 نبات و می شکند روشنی از تاریکی و شکافت در بارانجه موسی و انشا
 ایها القذیم یعنی مقدم بر چیزهاست از هر حقه و نیست برای وجود
 او اولی و مسبب و علت الملك یعنی پادشاهی که جامع اصناف
 مملوکان و مالک است انعام موجود را القدر یعنی پاکست از عیوب
 فقرات از انداد و اولاد و تقدیر بمعنی تظلم است تقدیرش کسب
 نیست در میم را بپاک بودن القوی کاهی باید بمعنی قادر زیرا که هر که
 قوت بر چیزی بهم رساند لازم او فائز است قدرت بر او داشته باشد
 نام و تمامست در قوت و قدرت شایب عجز بر او نمی آید پس ان قویست

اینست

در ترجمه القرب

اعانت کسی القرب یعنی مجیب مثل کلام خدای تعالی اجیب عونه الداع
 کاهی عالم بوسان قلوب متبایع جانها و میان طمانینه و عن
 اقرب الیر من حبیل الورد پس آن تر است بیکتلت بن آنکه نماز کند
 انشا مباین از اخلاص بدین طریق وقت و هم چنین تقرب با و از حقه
 طریق رمان نیست بلکه از حقه طاعت و حسن اعتقاد است پس خدا
 عالم نزدیک است اما نزدیک بودن او بدون نقل و انتقال زیرا که
 او بیست فضا و رفع کما عان نزدیک نمیشود و بمباعت هوا و هوای بلند
 نمی شود چگونه توصیف به بلند و پستی شود و حال آنکه بود پیش
 از بلند و پستی و عالق بلند و پستی است الثقیوم یعنی قائم و دائم است
 و شایبه زوال و تنصبا و نظری می باید و بعضی گفته اند قدیم است
 هر چه در دنیا و حقا و اصلاح و متولی تدبیر الهامات القابض
 معناه الذی یقبض الارزاق یعنی کسی که می گیرد روزیمار از قضا
 بجهت حکمت و لطف خود که انهارا انشان کند و مبتلا کند بجهت
 کذب برای او مردها بر کما سبیا و بعضی گفته اند که آنکی است که
 قبض میکند او را بسبب موت و بعضی گفته اند که بمعنی ملک
 چنانچه میگویند فلان در قبض فلان یعنی در ملک اوست چنانچه
 در کلام خداست و الارض جمیعاً قبضه یوم القدر در جمیع است که

در ترجمه

در کما

در

در ترجمه الکاف و کاشف

و کبر اسم است ای تکریم و تعظیم الکافی بجهت کسی که توکل بر او کند و ارفاقا
می کند و متوجه دستکمال یا محتاج اوی شود و او را محتاج و عیال بتو
خیر خود نمیکند و من توکل علی الله فهو حسبه یعنی کفایت کند او را
کاشف ضمیر معما مفرج ایچب المضطر از دعاء یعنی جواب دهد شخص
مضطرا که دست او از همه جا کوتاه شده باشد هر گاه او را بخواند
سوال کند التو تر الفتر هر چیز که بکانه باشد با و ویر می گویند التور
کیه است که بنور او بصیرت و بینائی بهم میرساند صاحب کوری و باینانی در
امور و هدیات و ارشادی باید صاحب کراهی و اصل نور و نجی
و روشنی است و اطلاق نور بر او بجهت آنست که بسبب او هدایت می یابد
اهل اسماها و زمین و اصلاح امور انسانی شود چنانچه بجهت روشنائی
راه یافته می شود یا آنکه منور نور و روشنی دهند و روشنائی است
و فریبند او است الوقتاب یعنی هبه بخشش او بزرگست و صاحب
در عطیه الناصر و نصیر را که معنی است نصره معونه است التواضع
یعنی کسیکه وسعت ارد بپایزی و غنای او مفاخر و محتاج بندگان را
و وسعت در رزق او جمع خلق او را و بعضی گفته اند واسع بمعنی
وسعه بمعنی غنای بی نیازیت چنانکه میگویند فلان يعطی من سعته
یعنی من ضلالت و وسع حظ او بهر و رزق و قدرت شخص است چنانچه

در معنی التور و التور

می گویند انفق علی قدر وسعت الود و مقتضات است و یعنی دور
میدارد و بندگان صالح خود را یعنی راضی بتو از ایشان و بمول کند
اعمال انهارا و گاهی میاید بمعنی اینکه دوستی او دارد در خلق مبادا
و گاهی قول بمعنی مفعول نیز میاید بمعنی مودود یعنی محبوب الهی
معنای او کسی که همت میکند در هدیات خود بر جمع بندگان و اکمل
می کند انهارا بنور توحید خود زیرا که مفسر و مودود انهارا بران
توحید و دلالت کرده انهارا بر مقصود و مراد خود و قدرت
داده انهارا بر فهم توحید بسبب عقل و الاهام و دلهیل و سلام
و پیغمبران که مؤید نمود انهارا بر حج و توحید که یهتک من هتک عن نبیه
و بحجی من حجی عن نبیه اما بیان هدیات او مرعباد را خود حکایت
فرمود فهد بنا فاستجبوا العینی علی الهدی و انا هدیه اکر او
مرا یسانر بنور توحید خود بسبب فطره انهارا فطره الله التي فطر
الناس علیها و فاکل مولود یولد علی الفطره و انما ابواه یهودانه
و نصرانه و مجسانه یعنی متولد میشود هر کسی بر فطره اسلام و است
و خیران نیست پدر و مادر او او را یهودی میکنند اگر یهودی
کند اگر یهودی باشند و نصرانی میکنند اگر نصرانی باشند و مجوسی
می کند و ثانیاً پیغمبران را فرستاد و پادشاهان دین و هدیات و انهارا

در ترجمه الکاف و کاشف

در معنی الوکیل

ترغیب ترهیب و تعبد فرمود و ثانیاً اسرار فرمود سبب الطمان
و توفیق و رابعاً الهام نمود بآبوی مصالح خود و الهام نمود که چگونه
طلب رزق کند و چگونه احتراز کند از آفات و مصار الوکیل معین
او اینست که وفای کند بعهده خود و بوعده خود الوکیل یعنی متوکل
و مصالح امور را و قایم بحفظ اموال و این معنی وکیل برهالت کاهی میا
معنی معتمد و طلبا و بعضی گفته اند بمعنی متکفل از رزاق بندگان آمده
و قایم بمصالح انهای کوئی حبیبنا الله و نعم الوکیل یعنی خوب کفیل
بامور ما الوارث یعنی کسی است که بر میگردد بسوی ملکها بعد از قیام
صاحبان املاک و خداوند باقی است بعد از فنا خلق و زود است
و دمی شود بسوی او املاک و موارث انها بعد از مرگ اگر عیون
و مهربان بر بندگان خود و احسان کننده بر اهل عاقل احسان او
جمع خلق او را و کاهی میباشد بمعنی صادق چنانچه می گویند برب
بمَنْ فُلان یعنی بکف الباعث یعنی مبعوث میکند خلق را بعد از
مات و بر میگرداند ایشا را بعد از وفات و زنده می کند بجهت جزاء
بقاء الثواب یعنی کسیکه قبول میکند توبه و عفو می کند حوبه و خطیئه را
مروفت توبه بکند بندگان از انها و هر چه مکرر بکند توبه را مکرر می شود
قبول الجلیل مشوا از جلال و عظمت و معیا او منصرف بجلال قدیر زکی

در ترجمه الجواب الخیر

شان و او جلیل است که کوحیات است نزد او هر چه ای بخواهی یعنی منعم است که
و محسن کثیر الاحسان و رفیع الشان جواد و کریم است که عطا می کند بطلب
و جواد کسی است که عطا می کند بدون سؤال و بعضی بعکس گفته اند
و جواد بمعنی بخشنده است لکن اطلاق بر خداوند نمیشود نمیکوند الله
تعالی الخیر یعنی دانا بدین امور و عوامض و مشکلات اشیا
میگویند فلان کس عالم خیر است یعنی عالمست تکلیف چیز و مطلع است
بحقیقت او و خبر بمعنی علم آمد می گوئی لی به خبرای عالم الخالق یعنی
مبداء خلق و مخترع انها بر غیر مثال اهل خالق غیر الله و کاهی خالق
معنی تقدیر آمده مثل کلام خدا حکایت از حضرت عیسی ای اخلق
لکم من الطیر کثیره الطیر یعنی فرض میکنم و خدا فی الحقیقه خالق است
خیر الناصرین یعنی زیاد است و مکرر است باری از او چنانچه
گوئی خیر الراحمین بجهت کثرت رحمت او الدان یعنی کسیکه جزاء میدهد
ببندگان بر اعمال انها زیرا که دین بمعنی خیر است که قول کاتبین بدان
یعنی چنانچه جزای دهی جزا میباید الشکور یعنی کسیکه شکر می کند
طاعت کی و ثواب میدهد هم را و زیاد و عطا می کند نعمت زیاد و
راضی میشود بکی از شکر قال الله تعالی ان ربنا الغفور شکور و چونکه
شکر در لغت اعتراف باحسانست و خداوند محسن است خلق و نعمت

کاتبین الحق بوعايدان به من یردع التوکل بقلعه و جانا

الخالق

الکافی

در ترجمه العظم الشا

بر این که چون که خداوند بخواهد می دهد مطیع را طاعت بخیر ثواب خود
 کرد اینده مجازات خود را شکر بر می آید بر سبیل مجاز چنانچه مکافات را
 شکر می نامند العظم یعنی صاحب عظمت و جلال و شان و قدر و
 اللطیف یعنی نیکوئی میکند به بندگان و لطف می کند از چنانکه می بیند
 و رفیق و مدد داری کند با آنها و در خیرات که معنی لطیف خالق لطیف
 چنانچه عظیم بر او اطلاق میشود زیرا که خالق خلق عظیم است الشاکی یعنی
 روزی در عهده عافیت شفاست بدون توسط دواء و دافع بلا است
 یکی از دعا و بخشند بخواهد بزرگست بخواهد کی از بلا کافال ابرهیم و اذا
 مرضت فموصی شفاست بر جمع آنچه که گذشت اسما حسنی میباشد مخصوص
 این اسم بذكر دلالت می کند بر اینکه غیر اینها اسما حسنی نیستند زیرا که
 در ادعیه و آورده از اسماء حسنی است که در اینها نیست شاید
 اینها ذکر بخواهد بزرگست بر اسماء از علی بن ابی طالب که او از غیر دعا
 که اینها از حضرت اباعبدالله و ابی است کرده که فرمود هر که بنده کی
 کند خدا را بتوهم پس تحقیق کافر شده و هر که پیرستد اسم را و معنی را
 پس کافر شده و هر که اسم و معنی هر دو را عبادت کند پس تحقیق شکرست
 و هر که پیرستد معنی را بواقع ساختن اسماء بر او بصفات خدایند و
 نموده نفس خود را و در دل خود بگوید و بزرگان بگوید در اشکار و پنهان

در شرح و تفسیر یا خیر یا خیر

بر اینها اصحاب ابراهیم و یونس می باشند و در حدیث دیگر فرمودند اینها
 مؤمنانند از روی حقیقت فرمود و در حدیث شصت و هشت خداوند
 نمود و فرستاد پس هرگاه مراد از اسم یا خیر باشد هر اسمی که در حدیث
 پس باید خداوند را که معنی دانست که دلالت می کند بر این معنی این اسم است
 عمرو بن شعیب از حضرت رسول فرمود بدو سستی که جبرئیل ام آورد
 این دعا را از اسمان در حالتی که میزد و میسر و فرجانش بود پس گفت
 السلام یا محمد جواب او گفت پس گفت جبرئیل بدو سستی که خداوند دعا
 فرستاد بسوی تو هدیه کنم چه چیز است مدعی یا جبرئیل گفت
 کلماتی است که تو ز عرش خداوند عالم اکرام نموده ترا بر ایشان
 فرمود بگو کف یا من أظهر الخیر و ستر القبح یا من لم یؤخذ بالجريرة
 و له هیت الشری یا عظیم العفو یا حسن الجوار یا واسع
 المغفرة یا باسط الیدین بالرحمة یا صاحب کل غری و یا مشی
 کل شکوی یا کریم التبع یا عظیم المن یا مبتدئ یا نفع قبل السخط
 یا سیدنا یا ربنا یا مولینا یا غایة رغبتنا اسئلك یا الله ان لا
 تشوّه خلقی یا ثار فرمود رسول خدا جبرئیل چیست ثواب این
 کلمات گفت هفتاد و هشت اگر جمع شوند ملکه هفتاد و هفت
 زمین بر اینکه توصیف کند ثواب این دعا را توصیف نموند بکنند و

در ترجمه فقرات دعا یا خضر الحجل

قیامت چون بند می گوید یا من اظهر الحجل وستر البیض خداوند عالم
می پوشد کاشا و زار دنیا و آخرت و هرگاه بگوید یا من ایاخذ
بالبحرین و لوم هیک الشیخ خداوند عالم حساب کند او را روز قیامت
و نمی در پرده او را روزیکه پرده ها درید می شود و چون بگوید
یا عظیم العفو خداوند عالم می بخشد کاشا و زار هر خدنگاه او مثل کف
دو پا باشد و هرگاه بگوید یا حسن النجا و زید خداوند عالم می گذرد او
حتی سرت و شرب خمر و غیر اینها از کبیره و هرگاه بگوید یا واسع المغفرة
می کشاید خداوند عالم برای او مقدار دراز رحمتش و خوض در رحمت
خداوند عالم می کند تا آنکه سرن رود از دنیا و هرگاه بگوید یا باسط
الیدین یا الرحمة بسط الله یعنی هر چه می کند خداوند عالم دست خود را بر او
بر رحمت و چون بگوید یا صاحب کل نجوی و یا مستکفی کل شکو
اعطای کند خداوند عالم ثواب اجر هر صیبت رفته را و هر صیبت
و سلم او هر مسکین و فقیر را ناز و قیامت و چون بگوید یا عظیم
المن عطا می کند خداوند عالم منت بر خلق بواسطه او و چون بگوید
یا کریم الصنع اکرام می کند خداوند عالم او را بکرامت انبیاء و چون
بگوید یا مبتدئ بالتیم قبل استحقاقها عطا می کند خداوند او را
از اجر بعد هر که شکر کند نعمها او را و چون بگوید یا ربنا و یا سیدنا

در ترجمه فقرات دعا یا خضر الحجل

در معانی فقرات دعا یا خضر الحجل

و یا من اظهر الحجل و ستر البیض خداوند عالم شاهد بایستی ملائکه من بند
من امر ندیدم او را و عطا کردم با و از اجر بعد هر که خلق کردم در
و حقیم و اسمانها هفتکانه و زمینهای هفتکانه و افقهای ماه و
ستارگان و قطرات بارش و انواع خلق و کوهها و سنگها و دریاها
و غیر اینها و عرش و کرسی چون بگوید یا من ایاخذ بالبحرین و لوم هیک الشیخ
عالم قلب او را از ایمان و چون بگوید یا غایه رغبتنا عطا می کند
خداوند عالم با و روز قیامت آنچه را که میخواهد و باعث با و است
و آنچه جمیع خلق را غیب بیند و چون بگوید یا سئلک یا الله ان
خلقنا یا یاری می گوید خداوند عالم طلب ازادی که دهنده من از این
شاهد بایستی ملائکه من بد و سست که من او را ازاد کردم از انس و افس
کردم پدر و مادر و برادران و اهل و اقارب و همسایگان او را و
شفاعت او را قبول می کنم در هر امری که از اهل آتش باشد تعلیم کن یا خضر
این کلمات را با اهل تقوی و مؤمنین و تعلیم مکن بمنافقین زیرا که دعا
مستجاب است و این دعا اهل بیت العمور و اطراف است هرگاه طواف
کنند و مثل الله تعالی ان یجعلنا من اول السفیعین
و المتأدین یا ایا کتب العبد الفقیر الخنا
الی فغفر و عفو و احمده و تحمدا علیهم
غفر الله لهم ما فی

در ترجمه فقرات دعا یا خضر الحجل

ص ١٤٠

يا مبعوث حاجتنا وقلوبنا بيدك
اعرض عن الخلق واقبلت اليك
يا علي صالح التقصير به
قد حلتك جنتك اجيبنا واقبلت اليك
اعلى من الله تعالى

حشاك



